



جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

انتشارات پیام نور

مسعود سعد سلمان

رشته زبان و ادبیات فارسی

مؤلف: دکتر توفیق. ه. سبحانی

از سری انتشارات آزمایشی متون درسی

سید محمد سلطان

مؤلف: محکمہ اعلیٰ

۱۳۰۰ ریال

۲۱-

۶۸۷۴۲

۶۸۷۴۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کتابخانه شخصی حضرت

مسعود سعد سلمان

(رشته ادبیات فارسی)

تالیف : دکتر توفیق . ه . سبحانی

دانشگاه پیام نور

دانشگاه پیام نور

■ عنوان: مسعود سعد سلمان (رشته ادبیات فارسی)

■ مؤلف: دکتر توفیق. ه. سبحانی

■ مترجم:

■ ویراستار: دکتر سیروس شهباس

■ تکنولوژیست آموزشی: فاطمه ایران نژاد

■ تعداد: ۳۰۰۰

■ حروفچینی: لاینو ترون مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور

■ نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول، دی ۱۳۷۰، چاپ دوم، مرداد ۱۳۷۱

■ تصحیح و صفحه آرایی: دفتر هماهنگی، تلویین و آماده سازی منابع درسی

■ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور

■ همه حقوق برای دانشگاه پیام نور محفوظ است

مندرجات

۵	راهنمای مطالعه کتاب
۷	هدف کلی
۹	مسمود سعد و شعراو...
۱۳	قصیده ۱: چون نای بینوایم از این نای بینوا...
۲۱	قصیده ۲: دوش در روی گنبد خضرا...
۲۷	قصیده ۳: دلم از نیستی چو ترسا نیست...
۳۵	قصیده ۴: چو مردمان شب دیرنده عزم خواب کنند...
۴۵	قصیده ۵: چون منی را فلک بیازار و...
۵۱	قصیده ۶: باد خزان روی به بستان نهاد...
۵۵	قصیده ۷: چو سوده دوده به روی هوا برفاشانند...
۶۱	قصیده ۸: فریاد مرا زین فلک آینه کردار...
۶۸	قصیده ۹: تخم گشت ای عجب مگر سخنم...
۷۳	قصیده ۱۰: دلم زانده بیحد همی نیاساید...
۷۹	قصیده ۱۱: تا کی دل خسته در گمان بندم...
۸۷	قصیده ۱۲: تیر و تیغ است بر دل و جگر...

- ۹۵ قصیده ۱۳: از کرده خویشتن پشیمانم...
- ۱۰۹ قصیده ۱۴: شخصی به هزار غم گرفتارم...
- ۱۱۰ قصیده ۱۵: مقصور شد مصالح کار جهانیان...
- ۱۲۱ قصیده ۱۶: دوش گفتی ز تیرگی شب من...
- ۱۲۹ قصیده ۱۷: ای سرد و گرم دهر کشیده...
- ۱۳۷ قصیده ۱۸: ای لا وهور و یحک بی من چگونه ای...
- ۱۴۵ قصیده ۱۹: نالم ز دل چو نای من اندر حصار نای...
- ۱۵۵ قصیده ۲۰: نواگوی بلبل که بس خوشنوايي...
- ۱۶۱ قصیده ۲۱: چه شوخ جانورانیم راست پنداری...
- ۱۶۷ بخشهایی از ترکیب بند: پرده از روی صفحه برگیرید...
- ۱۷۳ غزل ۱: شاعران بینوا خوانند شعر بانوا...
- ۱۷۷ غزل ۲: غم بگذر و از من چو به من برگذری تو...
- ۱۸۱ قطعه ۱: آسان گذران کار جهان گذران را...
- ۱۸۵ قطعه ۲: آگاه نیست آدمی از گشت روزگار...
- ۱۸۹ قطعه ۳: بنشستن ز گفتن مهم تر شناس...
- ۱۹۳ چند رباعی
- ۱۹۹ ابیات پراکنده
- ۲۰۳ کتابخانه
- ۲۰۹ پاسخنامه

راهنمای مطالعه کتاب

این کتاب حاوی پیشگفتاری در باره خلاصه زندگی و سبک و افکار مسعود سعد سلمان و بیست و نه بخش بلند و کوتاه از قصاید، ترکیب‌بند، غزل، قطعه، رباعی و نمونه‌هایی تحت عنوان ابیات برگزیده است.

۱. شما می‌توانید در هر جلسه درس، از روی بیست‌شمار، چهل بیت از اشعار منتخب مسعود سعد را مطالعه کنید و در چهارده جلسه محتوای این کتاب را تمام کنید. سه جلسه پایانی را به دوره کردن و مراجعه به دیوان و مطالعه مقالات مربوط به مسعود سعد اختصاص دهید.

۲. ابتدا مروری کوتاه به فهرست مطالب و متن کتاب بیندازید. اهداف کلی و رفتاری کتاب را که روشن کننده مسیر مطالعه است، مورد توجه قرار دهید. این اهداف مانند استاد به شما می‌گویند که این درس را چگونه مطالعه کنید و روی چه نکاتی تأکید کنید و آنها را چگونه یاد بگیرید. هدف کلی درس بیانگر مقاصد آموزشی است و اهداف رفتاری آن اهدافی هستند که منظور از آموزش را در قالب رفتارهایی که از شما انتظار می‌رود تا به هدف کلی برسید، بیان می‌کند. در نتیجه شما با خواندن اهداف رفتاری خواهید دانست که در مطالعه یک درس، از شما چه انتظار می‌رود و استاد هم با استفاده از آن اهداف، ارزشیابی درست‌تری از رفتار شما به عمل خواهد آورد.

۳. از آنجایی که شما در واحدهای قبلی خود دروس دستور زبان فارسی، انواع ادبی، بدیع و عروض و قافیه را خوانده‌اید، لذا از شما انتظار می‌رود که بتوانید نمونه کاربرد آموخته‌های گذشته خود را بر روی این اشعار پیاده کنید و اگر احتیاج به مطالعه مجدد داشتید، می‌توانید از کتب قبلی خود کمک بگیرید.

۴. در ابتدای هر قالب شعری، چند سطر با عنوان «موضوع» نوشته شده که رؤس مطالب آن قالب شعری را دربر دارد.

۵. در پایان هر درس تحت عنوان «توضیحات» به ترتیب وزن ابیات داده شده، لغات و ترکیبات مشکل معنی شده و در مواقع ضروری به آرایه‌های لفظی و معنوی اشاره شده است. اعلام تاریخی و جغرافیایی تا حد لزوم توضیح داده شده است. به منظور پرهیز از تکرار، لغتی یا اسم خاصی که در یک مورد شرح داده شده، در موارد دیگر به شماره قصیده و بیت مورد اول ارجاع داده‌ایم. و ارجاعات را با یک فلش و دو رقم و ممیزی در وسط آن دو رقم نشان داده‌ایم.

مثلاً: زخم ← ۷/۳، یعنی در مورد توضیح کلمه زخم به قصیده سوم (رقم اول)، بیت هفتم (رقم دوم) مراجعه کنید.

۶. پس از توضیحات در هر درس، مقداری سؤال تحت عنوان خودآزمایی در نظر گرفته شده است و شما می‌توانید با پاسخگویی به سؤالات خودآزمایی، میزان دانسته‌های خود را ارزیابی کنید. پاسخ خود به هر سؤالی را یادداشت کنید و اگر در پاسخگویی به سؤالات با مشکل مواجه شدید با مراجعه به کتابهای خود، پاسخ آن را بیابید و سپس آن را با پاسخنامه مقایسه کنید. و دادن پاسخ صحیح به هر سوال مستلزم درک درست شما از آن مطلب است.

۷. در پایان برخی از درسها، بخشی تحت عنوان «فعالیت» آمده است. هدف از این بخش کوشش بیشتری است که شما در جهت رسیدن به هدفهای آموزشی مبذول خواهید کرد. برای انجام دادن برخی از آنها باید به کتب مرجع - که در درس مرجع‌شناسی با آنها آشنا شده‌اید مراجعه کنید.

۸. از آنجایی که هیچ کتابی بدون نقص و اشکال نیست، از شما دانشجوی گرامی خواهش می‌کنیم که نقطه نظرهای خود را در مورد محتوای این کتاب و اشکالاتی را که در حین مطالعه با آن روبرو شده‌اید، یادداشت کرده و برای ما ارسال دارید.

۹. برای این درس دو پرسشنامه جهت ارزشیابی میزان پیشرفت شما ارسال خواهد شد، که پرسشنامه اول از نیمه اول کتاب و پرسشنامه دوم از نیمه دوم کتاب طرح شده است.

۱۰. سؤال امتحانی در پایان نیمسال از تمام محتوای کتاب خواهد بود.

۱۱. در تهیه متن کتاب از تصحیح آقای دکتر مهدی نوریان استفاده شده است. در چند مورد تصحیح مرحوم رشید یاسمی را برگزیده‌ایم. در مورد دیگر کتابها به کتابنامه پایان کتاب مراجعه کنید. از توضیحاتی که آقای دکتر حسین لسان‌در برگزیده اشعار مسعود سعد آورده‌اند نیز استفاده شده است.

هدف کلی

آشنایی دانشجویان با زندگانی و جنبه‌های ادبی، اشعار و اندیشه مسعود سعد سلمان.

هدفهای آموزشی

از شما دانشجوی گرامی انتظار می‌رود که پس از مطالعه هر قسمت از این درس بتوانید:

۱. اشعار برگزیده از مسعود سعد سلمان را با در نظر گرفتن ضوابط دستوری صحیح بخوانید.

۲. معادل امروزی لغات، ترکیبات و اصطلاحات به کار رفته در اشعار را بیان کنید.

۳. صنایع به کار رفته در اشعار مسعود سعد را مشخص کنید.

۴. وزن اشعار را تعیین کنید.

۵. موارد دستوری را در اشعار مسعود سعد تعیین کنید.

۶. اشعار را به زبان فارسی امروزی معنی کنید.

۷. اندیشه‌های مسعود سعد و انعکاس مسائل اجتماعی و تاریخی را در آن اشعار توضیح دهید.

۸. جایگاه مسعود سعد را در مقایسه با شاعران پیش از خود در شعر فارسی تعیین کنید.

مسعود سعد سلمان و شعر او

مسعود از شاعران نیمه دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است. وی معاصر با غزنویان و سلجوقیان بود. پدرش سعد و جدش سلمان قریب شصت سال در خدمت پادشاهان غزنوی بودند. مسعود اصلاً از مردم همدان است که در سال ۴۴۰ هجری در لاهور چشم بر جهان گشوده است. او در جوانی به دربار غزنوی راه جست. سلطان ابراهیم غزنوی (۴۵۱ - ۴۹۲ هـ.) پسر خود، سیف‌الدوله محمود را در سال ۴۶۹ هجری به حکومت هند فرستاد. مسعود در شمار ملازمان وی بود که هم مقام لشکری و هم شغل کشوری داشت. چون پس از مدتی سیف‌الدوله متهم شد که می‌خواهد به دربار سلجوقیان برود، به دستور سلطان او را دستگیر کردند و گروهی از ندیمان او را هم محبوس ساختند، مسعود سعد یکی از آن ندیمان بود که مدت هفت سال در زندانهای دهک و سو و سه سال هم در زندان نای محبوس ماند. گویا نای پر رنج‌ترین زندانها بود. زندانهای مسعود قلعه‌های نظامی بود که بین غزنه و هند در کوهها و گردنه‌های صعب و بی‌نام واقع بود. مسعود در سو با شخصی به نام بهرامی آشنا شد و از وی نجوم آموخت. مسعود در زندان آزادی گونه‌ای داشته، چنانکه می‌توانسته اشعار خود را برای دیگران بفرستد و با شاعران دیگر مشاعره داشته باشد و درد و اندوه خود را با آنان در میان بگذارد و همچنین قادر بوده است که کتاب بخواند و دشمنان خود را معرفی کند و به

نکوهش آنان پردازد.

مسعود پس از ده سال از زندان درآمد و به لاهور بازگشت پس از سلطان ابراهیم پسرش، سلطان مسعود (۴۹۲ - ۵۰۸ هـ) به سلطنت نشست و حکومت هند را به فرزندش امیر عضدالدوله شیرزاد سپرد. ابونصر هبة الله فارسی پیشکاری و سپهسالاری امیر عضدالدوله را عهده دار بود. بونصر که با مسعود سابقه دوستی داشت، پادرمیانی کرد تا حکومت چالندر، یکی از نواحی لاهور را به مسعود دادند. اندک زمانی بعد بونصر پارسی مورد غضب سلطان قرار گرفت، سلطان مسعود یاران او را هم دستگیر و زندانی کرد. در این واقعه مسعود سعد هم دستگیر شد و هشت سال در زندان مرنج محبوس گشت. در سال ۵۰۰ هجری از زندان آزاد شد و در کتابخانه دربار غزنویان به کتابداری پرداخت. مسعود هیجده سال از بهترین ایام زندگانی خود را در زندان گذرانید. بعضی نوشته اند که او پس از رهایی از زندان به انزوا گرایید، اما چنانکه نوشتیم وی در اواخر عمر در کتابخانه سلطان مسعود و جانشینان وی به خدمت مشغول بود و محترمانه می زیست.

مسعود سعد یکی از شاعران توانای زبان فارسی است. نوشته اند که از وی علاوه بر دیوان فارسی، دیوانی به عربی و دیوان دیگری به هندی بازمانده است. در دیوان فارسی او به برخی ابیات تازی می توان برخورد، اما دیوان هندی او تا کنون به دست نیامده است، البته هیچ بعید نیست شاعری که در لاهور به دنیا آمده باشد و صاحب مقامات لشکری و دیوانی باشد به زبان مردم محل هم اشعاری داشته باشد.

در دیوان مسعود سعد دو نوع قصیده دیده می شود: یکی قصاید ستایش آمیز اوست که امرا، وزرا و بزرگان دربار غزنوی را مدح کرده است، دیگر قصایدی که زندگانی پرملال خود را به صورت شکوه به قالب شعر درآورده است. در قصاید نوع اول او مزیتی نسبت به شعرای معاصر و قبل از خود نمی توان یافت. اما در نوع دوم که به حبسیات معروف است، مسعود سعد با بیانی صمیمی و دلسوز و تأثر انگیز به تشریح حال خود پرداخته است. این نوع شعر در ادب فارسی کم نظیر است. علاوه بر قصیده در دیوان

او به ترکیب بند، غزل، رباعی و نوعی شعر که بعدها شهر آشوب نام گرفته و مشتمل بر مدح، هجو و شوخی است برمی‌خوریم. مسعود با شاهنامه فردوسی هم انس داشته، و منتخبی از شاهنامه ترتیب داده بوده است.

از خصوصیات اخلاقی مسعود سعد عزت نفس و بردباری اوست. مسعود در مدایح خود نیز حد اعتدال را نگهداشته و از جاده انصاف پافراتر نگذاشته است. گاهی تلخیهای حیات، او را به عصیان واداشته است، قدرت بیان او تا به حدی است که می‌تواند مطلب واحدی را به تعبیرات گوناگون بیان کند.

مسعود، به گفته خودش، خانواده گسترده‌ای داشته است. اما از افراد خانواده خود تنها نام دو پسرش: سعادت و صالح را در اشعارش آورده است. صالح هنگامی که پدر در زندان بود، در گذشته و از این طریق داغ دیگری بر جگر مسعود افزوده شده است. سعادت پس از پدر در دربار غزنوی شغل دیوانی داشته و به سرودن شعر می‌پرداخته است. مسعود در شعر گاه به تقلید از قصاید رودکی، لیبی، غضائری، منوچهری و شهید بلخی برخاسته است. او با سیدحسن غزنوی دوستی و مشاعره داشت. چون سیدحسن در جوانی در گذشت، مسعود سعد مرثیه‌ای برای او ساخت. رشیدی سمرقندی، مداح ملک‌شاه سلجوقی از سمرقند اشعار خود را پیش مسعود سعد می‌فرستاد و مسعود برای او پاسخ می‌نوشت. ابوالفرج رونی هم با شاعر مشاعره داشت، و گویا همین ابوالفرج در محبوس شدن مسعود سعد دست داشته است. از شاعران گذشته تنها خاقانی به مسعود سعد می‌تازد و بر اشعار او ایراد می‌گیرد. سنایی دیوان مسعود سعد را در زمان حیات او جمع‌آوری کرده است.

دیوان مسعود قریب شانزده هزار بیت دارد که سه بار به طور کامل چاپ شده است. برگزیده‌هایی هم از دیوان وی به عمل آمده است. برای اطلاع از آنها به کتابنامه مراجعه کنید.

بعضی از ممدوحان مسعود سعد که نام آنان در این کتاب آمده که یکی از آنان ابوالرشید رشیدبن محتاج است که در عهد سلطان ابراهیم غزنوی منصب سپهسالاری

داشته است. مسعود این شخص را بارها شفیع انگیزته که سلطان او را از زندان آزاد کند. ترکیب‌بند اول در مرثیه این شخص است که بندهایی از آن انتخاب شده است. دیگری علی خاص است که به گفته مسعود سعد مقامی پایین‌تر از وزارت داشته است چهار قصیده مسعود در مدح این شخص است.

قصاید به ترتیب الفبایی آمده است، جز قصیده ۲۱ که تعدادی از ابیات میانه قصیده برگزیده شده و با آنکه به قافیه راء است در پایان قصاید جای گرفته است.

در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها

قصیده ۱

در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها

موضوع: وصف زندان نای از زندانهای سیاسی شاهان غزنوی است که ظاهراً
 در هندوستان واقع بود. مسعود وضع جسمی و روحی خود را بیان می‌کند و به خود
 امیدواری می‌دهد که بالاخره «محمدعلی» از رجال دوره غزنوی او را از زندان رها
 خواهد ساخت.

در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها
 در این دیوانه‌ها که در این دیوانه‌ها

۱

چون نای بینوایم از این نای بینوا	شادی ندید هیچ کس از نای بینوا	
با کوه گویم آنچه از او پرس شود دلم	زیرا جواب گفته من نیست جز صدا	
شد دیده تیره و نخورم غم ز بهر آنک	روزم همه شب است و صباحم همه مسا	۳
انده چرا برم چو تحمل ببايدم	روی از که بايدم که کسی نیست آشنا	
هر روز بامداد بر این کوهسار تند	ابری بسان طور زیارت کند مرا	
برقی چو دست موسی عمران به فعل و نور	آرد همی پدید ز جیب هواضیا	۶
گشت ازدهای جان من این ازدهای چرخ	ورچه صلاح رهبر من بود چون عصا	
بر من نهاد روی و فرو برد سرسیر	نیرنگ و سحر خاطر و طبعم چو ازدها	
در این حصار خفتن من هست بر حصیر	چون بر حصیر گویم خود هست بر حصا	۹

- چون باز و چرخ، چرخ همی داردم به بند
 بنگر چه سودمند شکارم که هیچ وقت
 ۱۲ زین سمج تنگ چشم چون چشم اکمه است
 ساقط شدست قوت من پاک اگر نه من
 با غم رقیق طبعم از آن سان گرفت انس
 ۱۵ با روزگار قمر همی بازم ای شگفت
 گر بر سرم بگردد چون آسیا فلک
 آن گوهری حسامم در دست روزگار
 ۱۸ در صد مصاف و معرکه گر کند گشته ام
 مسعود سعد گردش و پیچش چرا کنی
 خود رو چو خس مباش به هر سرد و گرم دهر
 گر در حذر غرایم و در رهبری قطا
 از چنگ روزگار نیارم شدن رها
 زین بام پست پشتم چون پشت پارسا
 بر رفتمی ز روزن این سمج باهبا
 کز در چو غم در آید گویدش مرحبا
 نایدش شرم هیچ که چندین کند دغا؟
 از جای خود نجنبم چون قطب آسیا
 کاخر برونم آرد یک روز در وغا
 روزی به یک صقال به جای آید این مضا
 در گردش حوادث و در پیچش عنا
 آزاده سرو باش به هر شدت و رخا

توضیحات

وزن: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن = بحر مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف.

بیت ۱: نای، نی، از سازهای بادی. // بینوا: بی آهنگ، بی نغمه، ساکت. // نای (دوم): نام زندان سیاسی شاهان غزنوی که محل دقیق آن معلوم نیست و ظاهراً در هندوستان بوده است و مسعود سه سال در آن زندانی بود. بین دو نای جناس تام است. // بینوا: بی توشه، خشک و خالی بین دو بینوا جناس تام است. از این زندان خشک و خالی نای، چون نی خاموشی هستم هیچ کس از این نای سوت و کور شادی ندیده است.

بیت ۲: صدا: انعکاس صوت، برگشت صدا، پژواک. // از او: از آن، از نای. // مفهوم بیت: اگر دلم از زندان نای پر غم شود، با کوه درد دل می کنم و جوابی جز گفته خود از کوه نمی شنوم، پژواک ندای خود را می شنوم.

بیت ۳: تیره: سیاه، نابینا. // مسا: شام. // مفهوم بیت: چشمم کور شد و غم نمی خورم زیرا که در این زندان صبح و شب من یکسان است. این زندان شب و روز تاریک است.

بیت ۴: اندوه بردن: غصه خوردن. // باییدن: لازم بودن، ضرور بودن. // روی: ظاهراً به معنی چاره، علاج، صلاح؟ مفهوم بیت: چرا غصه خورم، زیرا که این غم را باید تحمل کنم. از چه کسی چاره جویی کنم؟ در اینجا که آشنایی ندارم.

بیت ۵: تند: تیز، بلند، رفیع. // طور: کوه طور که در شبه جزیره سینا واقع است. موسی (ع) در آن کوه به مناجات پرداخت و ذات حق به صورت نور بر وی تجلی کرد. مفهوم بیت: هر بامداد، ابری بلند چون کوه سینا در این کوهسار بلند به زیارت من می آید.

بیت ۶: برق: آذرخش، صاعقه. // دست موسی: از معجزات موسی (ع) آن بود که چون دست در جیب می کرد و بیرون می آورد، نوری از آن پدید می گشت. // موسی عمران: (اضافه بنوت) موسی بن عمران. // به فعل و نور: از جهت کردار و درخشندگی. // جیب هوا: (اضافه استعاری)، گریبان هوا، هوا. // ضیا: روشنایی، نور. // اشاره است به آیه «و نَزَعَ يَدَهُ فَازَا هِيَ بَيَاضٌ لِلنَّاظِرِينَ» (۲۳/۲۶): دستش را بیرون آورد در نظر بینندگان سپید می نمود. مفهوم بیت: صاعقه‌ای که مانند دست معجزه گر موسی است بر روی هوا می درخشید.

بیت ۷: اژدها aži - dahāka. جانوری افسانه‌ای به شکل سوسمار بزرگ دارای دو بال که آتش از دهان آن می جهد. // اژدهای چرخ: یکی از صور فلکی نیمکره شمالی است. // صلاح: نیکی و نیکوکاری // عصا: منظور عصای موسی است که مارهای ساحران دربار فرعون را بلعید. مفهوم بیت: این فلک اژدها مانند مایه وحشت روحی من شد، هر چند که اعمال نیک من چون عصایی مرا راهنمایی می کرد.

بیت ۸: نیرنگ: (به کسر نون، بر وزن بیرنگ)، سحر، جادو، طلسم. // سحر: جادو کردن، کنایه از شعر یا نثر عالی، سخن فصیح و بلیغ. // خاطر: قریحه، قدرت شاعری. // طبع: قریحه شاعری، استعداد سرودن شعر. مفهوم بیت: چرخ اژدها مانند، بر من تاخت و چون اژدهای واقعی قدرت طبع و قریحه شاعری مرا بلعید.

بیت ۹: حصار: قلعه نای، زندان نای. // حصیر: زیراندازی که از نی یا برگ خرما بافند، بوریا. // حصا: (به فتح حا)، سنگریزه، مفهوم بیت: در این زندان من روی حصیر می خوابم، چه حصیری که روی سنگریزه به خواب می روم، یعنی حصیر هم پاره و مندرس است. // در این بیت میان

حصار و حصیر جناس اشتقاق (اختلاف مصوت بلند) و میان حصار و حصا جناس مذیل است.

بیت ۱۰: جرغ: (به فتح ج و سکون را)، پرنده‌ای شکاری کوچکتر از کلاغ معمولی دارای پاهای بلند و قوی. // حَذَر: (به فتح حا و ذال)، پرهیز، احتیاط، دوراندیشی. // غراب: (به ضم عین)، کلاغ. // قطا: (به فتح قاف)، مرغی است که سنگخوار نامیده می‌شود، و گویند که آواز قطا در بیابان مسافران را به سوی آب راهنمایی می‌کند. // این دو پرنده اشاره به ضرب‌المثل عربی است: *فَلَانٌ أَحَدَرُ مِنْ غَرَابٍ وَ أَهْدَى مِنَ الْقَطَا*: فلانی دوراندیش‌تر از کلاغ و راهنما‌تر از قطاست. مفهوم بیت: روزگار چون پرندگان شکاری مرا در بند می‌دارد، هر چند که من چون غراب دوراندیش و چون مرغ سنگخوار رهنمای مردم.

بیت ۱۱: سودمند شکار: صفت و موصوف مقلوب، شکار سودمند. // چنگ: دست، چنگال. // نیارستن: نتوانستن. مفهوم بیت: بین چه شکار پرسودی هستم که هرگز نمی‌توانم از دست روزگار رهایی یابم.

بیت ۱۲: سُج: (به ضم سین و سکون میم و جیم)، زندان زیرزمینی سرداب، آغل، زندان را از نظر تاریکی و تنگی سُج خوانده است. // اکمه: نایب‌نای مادرزاد. // چون پشت پارسا: خمیده، گور. مفهوم بیت: از این زندان سیاه و تاریک چشمم مثل کور مادرزاد شده و از سقف کوتاه این زندان قامت‌م مثل پارسایان خمیده است.

بیت ۱۳: ساقط شدن: نابود شدن، از بین رفتن. // پاک: قید است. یکباره، کاملاً. // بر رقتی: بالا می‌رفتم، ی: جواب شرط. // هَبَا: گردوغبار که در هوا پراکنده است. مفهوم بیت: نیروی من کاملاً از بین رفته است و الا همراه گردوغبار از سوراخ این زندان فرار می‌کردم.

بیت ۱۴: رقیق: طبع: صفت و موصوف مقلوب، طبع رقیق، نهاد نازک // از آن سان: بدان گونه، چنان. // مرحبا: خوش آمدی. مفهوم بیت: طبع حساس من با غم چنان انسی گرفته است که اگر غم از در درآید به آن خوش آمد می‌گوید.

بیت ۱۵: قَمَر باختن: قمار کردن. // دغا: مکر و فریب، دغل. مفهوم بیت: با روزگار قمار می‌کنم، شگفت است که این همه مرا می‌فریبد و شرم نمی‌کند.

بیت ۱۶: قطب: میله‌ای که در وسط سنگ زیرین آسیاست، سنگ رویی به دور آن می‌گردد.

مفهوم بیت: اگر فلک چون آسیایی دور سرم بچرخد، من مانند محور سنگ آسیا از جا نمی‌جنبم.

بیت ۱۷: گوهری: اصیل، گوهردار. // حُسام: شمشیر. // گوهری حسام: شمشیر برنده.
// وَا: جنگ. مفهوم بیت: من آن شمشیر برنده‌ای هستم که بالاخره روزگار آن را در یک روز
جنگ از غلاف بیرون خواهد آورد.

بیت ۱۸: // مصاف: جمع مصف، محل صف بستن، به معنی میدان جنگ و رزمگاه به کار
رفته است. // معرکه: رزمگاه، میدان جنگ. // مَصَا: بریدن، قطع کردن. مفهوم بیت: اگر طی صد
جنگ و ستیز کُند شده‌ام، با صیقلی دوباره آن بریدگی را به دست می‌آورم.

بیت ۱۹: گردش و پیچش: بیتابی. // عَنّا: رنج. مفهوم بیت: ای مسعود چرا در گردش
حوادث و پیچ‌وتاب رنج بیتابی می‌کنی؟

بیت ۲۰: خودرو: هرزه. // دهر: روزگار، زمانه. // شدت: سختی. // رخا: فراخی روزی،
فراوانی. مفهوم بیت: مانند گیاهان هرزه در برابر شاید روزگار ناتوانی نشان مده در هر شدت و
آسانی مانند آزاده سروایستادگی کن.

خود آزمایی قصیده ۱:

۱. چرا مسعود سعد خود را به نای مانند کرده است؟

الف - چون خاموش در گوشه‌ای نشسته است.

ب - چون نای هم نوایی ندارد.

ج - چون او نیز مانند نای میان تهی است.

د - چون او نیز مانند نی از نیستان جدا مانده است.

۲. میان «کوه و صدا» چه ارتباطی وجود دارد؟

الف - دو مفهوم متضادند.

ب - هیچ ارتباطی ندارند.

ج - کوه بانگ را منعکس می‌کند.

د - در کوه صدا به جایی نمی‌رسد.

۳. چرا مسعود سعد از کوری چشم باکی ندارد؟

الف - چون بینایی برای او مهم نیست.

ب - چون زندان او چنان تاریک است که چشم به دردش نمی‌خورد.

- ج - چون نمی خواهد روی دشمن را ببیند.
د - چون که هر آن چه دیده بیند دل کند یاد.

۴. در ابیات زیر چه مطلبی را می خواهد بگوید:

- برقی چون دست موسی عمران به فعل و نور آرد همی پدید ز جیب هوا ضیا
گشت اژدهای جان من این اژدهای چرخ ورچه صلاح رهبر من بود چون عصا
الف - زندان بر فراز کوهی بلند است.
ب - به ید بیضای موسی (ع)، اشاره می کند.
ج - ابر بسان کوه طور است.
د - ابری بودن هوا و رعد و برق.

قصیده ۲

موضوع: قصیده‌ای است در مدح علی‌الخاص، در تشبیه این قصیده؛ شب، ستارگان و حال درونی خود را - در زندان - توصیف کرده است.

۲

دوش در روی گنبد خضرا	مانده بود این دو چشم من عمدا
لون انقاس داشت پشت زمین	رنگ زنگار داشت روی هوا
کله‌یی بود پر ز در یتیم	پرده‌یی پر ز لؤلؤی لالا
آینه رنگ عیبه‌یی دیدم	راست بالاش در خور پهنا
مختلف شکلها هی دیدم	کامد از اختران همی پیدا
افسری بود بر سر اکلیل	کمری داشت بر میان جوزا
راست پروین چو هفت قطره شیر	بر چکیده به جامه خضرا
فرقدان تا چو دیدگان هزیر	شد پدید از کران چرخ دو تا
بر کران دگر بنات النعش	شد گریزان چو یک رمه ز ظبا
همچو من در میان خلق نحیف	در میان نجوم نجم سها
گاه گفتم که مانده شد خورشید	گاه گفتم که خفت ماه سما

۳

۶

۹

- ۱۲ که نه این می بر آید از پس خاک
که نه آن می بجنبد اندروا
من بلا را نشانده پیش و بدو
شده خرسند اینت هول و بلا
همت من همه در آن بسته
که مرا هست عمر تا فردا
۱۵ موی ها بر تنم چو پنجه شیر
بند بر پای من چو اژدرها
ناله زار کرد نتوانم
که همه کوه پر شود ز صدا
۱۸ اشک راندم ز دیدگان چندان
گر بخواهد، از این همه غم و رنج
خاصه شهریار شرق علی
برهاند به یک حدیث مرا
آن چو خورشید فرد و بی همتا...

توضیحات

وزن: فعلاتن فاعلن فعلن = بحر خفیف مسدّس مخبون.

بیت ۱: گنبد خضرا: آسمان. // ماندن: ثابت ماندن، دوخته شدن، خیره شدن. // عمدا: عمداً، با اختیار، از روی قصد. // مفهوم بیت: دیشب دو چشم من قصداً بر آسمان دوخته شده بود.
بیت ۲: آنقاس: جمع نفّس (به کسر نون و سکون قاف و سین)، مرکب، دوده، سیاهی. // زنگار: اکسید مس، زنگار سبز رنگ است. * زمین سیاه رنگ بود و هوا رنگی سبز داشت.
بیت ۳: کله: (به کسر کاف): خیمه‌ای که از پارچه نازک و لطیف سازند. این کلمه در تصحیح مرحوم یاسمی «کلبه» آمده است. // در یتیم: مروراید درشتی که تنها درون صدف باشد، مروراید بی همتا و کمیاب. اینجا منظور ستارگان است. // پرده: آسمان. // لؤلوی لالا: مروراید درخشان منظور ستارگان است. // مفهوم بیت: آسمان مانند چادری پر از ستارگان درخشان و پرده‌ای پر از مرورایدهای رخشنده بود.

بیت ۴: آینه رنگ: کبود رنگ، قدیم آینه را از آهن می ساختند و صیقل می زدند و رنگ آن به کبودی می زد. // عینه: (به فتح عین و با و سکون یا): جامه‌دان // عینه آینه رنگ آسمان راست بالایش در خور پهنا: طول آن با عرض تناسب داشت. * آسمانی کبود رنگ دیدم که طول و عرض آن به یک اندازه بود.

بیت ۵: شکلها: صورتهای فلکی.

بیت ۶: افسر: تاج، دیهیم. // اِکلیل: نام دو ستاره است به نامهای اکلیل شمالی و اکلیل جنوبی. در اینجا مراد اکلیل شمالی است که در نیمکره شمالی در بهار و تابستان دیده می‌شود. // جوزا: نام یکی از صور فلکی است به صورت دو کودک به پای ایستاده که هر یک دست بر گردن دیگری دارد، آن را دو پیکر و توأمان نیز گویند. ستاره دیگری به نام «جبار» را هم جوزا گویند. در میان جوزا و جبار، سه ستاره قرار دارد که آنها را کمریند، یا حمایل جوزا نامیده‌اند. «جوزا سحر نهاد حمایل برابرم...» اشاره به آن است. // مفهوم بیت: ستاره اکلیل تاجی بر سر نهاده بود و ستاره جوزا کمریندی بر کمر داشت.

بیت ۷: راست: درست، دقیقاً. // پروین: شش یا هفت ستاره در صور فلکی است که آن را به گردن‌بند تشبیه می‌کنند. // جامه خضرا: آسمان. // مفهوم بیت: هفت ستاره پروین دقیقاً مانند هفت قطره شیر (سیدی) بود که بر صفحه آسمان چکیده باشد.

ابیات ۸ - ۹: فرقدان: نام دو ستاره است از هفت اورنگ (دب اصغر) نزدیک قطب شمال که آنها را به چشم شیر مانند می‌کنند. به صورت فرقدین هم به کار می‌رود. مفرد آن فرقد (به فتح فا و قاف و سکون را و دال) است. // هزبر: شیر. // کران: کنار. // چرخ: آسمان، فلک. // دوتا: خمیده، منحنی. // بنات‌النش: هفت ستارگان در شمال و جنوب، چهار ستاره از آنها را نش و سه‌تای دیگر را بنات گویند. بر دو نوع است: بنات‌النش بزرگ (دب اکبر) بنات‌النش کوچک (دب اصغر). در زبان عربی بنات‌النش بدون الف و لام (بنات‌النش) استعمال می‌شود. // ظبا: (به کسر ظا) جمع ظبی، آهو، بعضی از ستارگان دب اکبر را «اولاد ظبا» خوانده‌اند. // مفهوم بیت: تا دو ستاره فرقدان مانند دو چشم شیر از کرانه خمیده آسمان پدیدار شد، بنات‌النش از کرانه دیگر چون گله‌ای از آهوان گریخت (ناپدید شد).

بیت ۱۰: سها: ستاره بسیار کوچکی در دُم دب اکبرست. قوت چشم و دوربینی را با این ستاره، امتحان می‌کردند. // مفهوم بیت: ستاره سها در میان ستارگان، مانند من در میان مردم، نحیف افتاده است.

بیت ۱۱: مانده: خسته، متوقف. // ماه سما: ماه آسمان، ماه.

بیت ۱۲: این: خورشید. // پس خاک: پشت زمین، پشت تپه. // آن: ماه. // اندروا: پهلوی andarvāy، در هوا. * مفهوم بیت: گاهی فکر کردم که خورشید خسته (متوقف) شده است. گاهی به خود گفتم که ماه خوابیده است، زیرا که نه خورشید از پشت کوهها طلوع می کند و نه ماه در آسمان حرکتی دارد.

بیت ۱۳: بلا را پیش نشانیدن: گرفتار بلا شدن. // بدو: به آن، به بلا. // خرسند: قانع، راضی، شاد. // اینت: از اصوات است که در مواقع تحسین و تعجب به کار می رود، عجب، شگفتا // هول: ترس، خوف. // مفهوم بیت: من گرفتار بلا شده ام و به آن خرسندم، عجب خوف و بلایی.

بیت ۱۴: همت در چیزی بستن: اندیشه را به چیزی گماشتن. // را: درمرا علامت اضافه است. مرا هست عمر: عمر من است. // مفهوم بیت: اندیشه من در این متمرکز شده است که تا فردا زنده خواهم بود.

بیت ۱۵: مفهوم بیت: مو بر اندام، چون پنجه شیر سیخ شده و بندی چون ازدها بر پایم بسته شده است.

بیت ۱۶: ناله زار: ناله سوزناک. // گرد نتوانم: نمی توانم بکنم، نمی توانم کردن. صدا ۲/۱ // مفهوم بیت: نمی توانم ناله دردناک سر دهم، زیرا که پژواک آن همه کوه (زندان که بر فراز کوه است) را پر می کند.

بیت ۱۷: مفهوم بیت: آنقدر اشک از چشم ریختم که از سنگ سبزه روید.

بیت ۱۸: حدیث: سخن.

بیت ۱۹: علی: علی خاص یکی از بزرگان دربار غزنوی است که مسعود چند قصیده در مدح او دارد.

خود آزمایی قصیده ۲:

۱. منظور از «مانده بود این دو چشم من عمدا» چیست؟

- الف - چشمانم خسته شده بود.
- ب - چشمانم به آسمان دوخته شده بود.
- ج - اختیار از چشمانم سلب شده بود.
- د - هیچکدام

۲. منظور از «کله» در این بیت چیست؟

- (کله‌یی بود پر ز درّ یتیم
پرده‌یی پر ز لؤلؤی لالا)
- الف - آسمان.
 - ب - خیمه.
 - ج - ستاره.
 - د - ماه.

۳. کدام کلمه با کلمات دیگر سنخیت ندارد؟

- الف - اکلیل.

ب - فرقدان.

ج - سُها.

د - لُولو.

۴. در بیت زیر مسعود سعد چرا خود را به سُها مانند کرده است؟

همچو من در میان خلق نحیف در میان نجوم نجم سُها

الف - به سبب قدرت.

ب - به سبب ضعف.

ج - به سبب سعد.

د - به سبب نحس.

۵. در مصراع: از دل سنگ بر دمید گیا، چه صنعتی به کار رفته است؟

الف - غلو.

ب - مبالغه.

ج - اغراق.

د - هیچکدام.

قصیده ۳

موضوع: شکایت از بخت بد و نومیدی از درمان، ستایش قدرت طبع و سخن
سنجی خویش، نازش به شعر خود در همه جا و مقایسه وضع اجتماعی ناهنجار با دانش
بیکران و ادعای بیگناهی.

۳

دلم از نیستی چو ترسان نیست	۲	تنم از عافیت هراسان نیست
در دل از تفّ سینه صاعقه بیست		بر تن از آب دیده توفان نیست
گه دلم بباد تافته گو ییست		گه تنم خم گرفته چو گان نیست
موی چون تاب خورده زوبینی است		مژه چون آب داده پیکان نیست
روز در چشم من چو اهرمنیست		بند بر پای من چو ثعبان نیست
همچو لاله ز خون دل روییست	۶	چون بنفشه ز زخم کف را نیست
زیر زخمی ز زخم رنج و بلا		دیده پتکی و فرق سندان نیست
راست مانند دوزخ و مالک		مر مرا خانه ای و دربان نیست
گر مرا چشمه ایست هر چشمی	۹	لب خشکم چرا چو عطشان نیست
بر من این خیره چرخ را گویی		همه ساله به کینه دندان نیست

نیست درمان درد من معلوم
 نیست پایان شغل من پیدا ۱۲
 عجباً این چه شوخ دیده تنی است
 من نگویم همی که محنت من
 نیست کس را گنه چو بخت مرا ۱۵
 نیست چاره چو روزگار مرا
 نه از این اخترانم اقبال نیست
 تیز مهری و شوخ برجیسی است ۱۸
 گرچه در دل خلیده اندوهیست
 نه چو من عقل را سخن سنجی است
 سخنم را برنده شمشیریست ۲۱
 دل من گر بخواهمش بحریت
 طبع و دل خنجری و آینه ایست
 تا شکفته است باغ دانش من ۲۴
 لعبتانی که ذهن من زاده ست
 نیست خالی ز ذکر من جایی
 نکته ای رانده ام که تألیفی است ۲۷
 بر طبع من از هنر نونو
 همتم دامن کشد ز شرف
 گر خزان نیست حال من شاید ۳۰
 ور خرابیست جای من چه شود
 سخن تندرست خواه از من
 تجربت کوفته دلیست مرا ۳۳
 قیمت نظم را چو پرگاریست

نیست یک درد کیش نه درمانیست
 نیست یک شغل کش نه پایانیست
 و یحکا این چه سخت سرجانیست
 از فلاتیست یا ز بهمانیست
 طالعی آفریده حرمانیست
 آسمانی فتاده خذلانیست
 نه از این روشنانم احسانیست
 شوم تیری و نحس کیوانست
 ورچه بر تن دریده خلقانیست
 نه چو من نظم را سخن دانیست
 هنرم را فراخ میدان نیست
 طبع من گر بکاومش کانیست
 رنج و غم صیقلی و افسانیست
 مجلس عقل را گل افشانیست
 لهورا از جمال کاشانیست
 گرچه شهرت یا بیابانیست
 قطعه ای گفته ام که دیوانیست
 هر زمانی عزیز مهمانیست
 هر کجا چرخ را گریبانیست
 فکرت من نگر که نیسانیست
 گفته من نگر که بستانیست
 گرچه جان در میان بحرانیست
 نه خطایی در او نه طغیانیست
 سخن فضل را چو میزانیست

۳۶ ای برادر برادرت را بسین
 صبر تن دار نیک خفتانیست
 بینواییست مانده بر سختی
 که چگونه اسیر ویرانیست
 تو چنان مشمرش که مسعودیست
 با نوا چون هزار دستانیست
 مانده در محکم و گران بندیست
 بسته در تنگ و تیره زندانیست
 اندران چه همی نگرا امروز
 کوا اسیر دروغ و بهتانیست...

توضیحات قصیده ۳:

وزن: فعلاتن مععلن فعلن: بحر خفیف مسدس مخبون.
 بیت ۱: نیستی: فقر، بیجیزی. // ترسان: ترس، ترسیده. // عافیت: سلامت، تندرستی. // مفهوم بیت: دلم از فقر می ترسد و تنم از تندرستی گریزان و هراسان است.
 بیت ۲: تف: (به فتح تا و تشدید فا به سبب وزن شعر)، گرما، سوز. // مفهوم بیت: در درون از سوز دل صاعقه می زند و آب دیده هم تن را گرفتار توفان کرده است.
 بیت ۳: باد تافته: باد پیچیده. // خم گرفته: خمیده، کوز. // مفهوم بیت: گاهی دلم مانند کُره ای است که باد در آن پیچیده باشد، و گاه تنم همانند چوگانی خمیده است.
 بیت ۴: تاب خورده: تابیده پیچیده. // زوبین: نیزه کوچک با سری دوشاخه. // آبداده: گوهردار، شمشیر، خنجر و کارد را آب می دادند. // پیکان: آهن سرنیزه و تیر. // مفهوم بیت: مویم چون نیزه کوتاه پیچیده است و مژگانم مانند پیکان آبداده است. یعنی به سبب چرک و خاک، موهای اندامم زیر و خشن شده است.
 بیت ۵: اهرمن: خرد خبیث، شیطان. // ثعبان: مار بزرگ، اژدها. // مفهوم بیت: روز در نظر من مانند اهریمنی جلوه می کند و بندی که برپایم گذاشته اند همانند اژدهایی است.
 بیت ۶: کف: دست. // مفهوم بیت: روی از خون دل چون لاله است و رانم از ضربه های دست کبود است.
 بیت ۷: زخم: ضربت. // پتک: چکش بزرگ. // فرق: سر، رأس. // مفهوم بیت: زیر

ضربه‌های رنج و بلا، چشم مانند پتکی و سر همانند سندان است.

بیت ۸: راست: ← ۷/۲. // خانه: اطاق. // مفهوم بیت: من اطاعتی عیناً مانند دوزخ و نگهبانی مانند مالک دوزخ دارم.

بیت ۹: مفهوم بیت: اگر چشم من مانند چشمه‌ای گریان است، پس چرا لبان من خشکی زده و تشنه است.

بیت ۱۰: خیره چرخ: روزگار لجوج، زمانه گستاخ. // مفهوم بیت: گویی که این زمانه گستاخ همیشه دندان به کینه من تیز دارد.

بیت ۱۱: کیش: که + ش (مفعولی): که آن را.

بیت ۱۲: شغل: گرفتاری، مشغله. // مفهوم بیت: پایان گرفتاری من معلوم نیست، اما هیچ مشغله‌ای نیست که پایانی نداشته باشد.

بیت ۱۳: عجا: (از اصوات)، شگفتا // شوخ دیده: بی شرم، بی حیا. // ویحکا: (از اصوات)، وای، افسوس بر تو. الف پایانی زاید است. // سخت سر: خیره سر، سَمِج. // مفهوم بیت: عجب تن مقاوم و روح خیره سری دارم.

بیت ۱۴: فلاں و بهمان: هر دو از مبهمات‌اند، به شخص نامعین دلالت می‌کنند.

بیت ۱۵: حرمان: نومیدی، بی‌بهرگی، // آفریده حرمانی: محروم آفریده شده. // مفهوم بیت: هیچ کس گناهی ندارد. زیرا که من بدبخت آفریده شده‌ام.

بیت ۱۶: آسمانی فتاده: مقدر، خواست و تقدیر آسمانی.

بیت ۱۷: اخترانم: (م)، مفعولی است. // روشنانم: (م) مفعولی است، منظور از روشنان، ستارگان‌اند. // مفهوم بیت: نه از این ستارگان خیری می‌بینم و نه آنها احسانی در حق من می‌کنند.

بیت ۱۸: تیز: تند، سریع. // مهر: خورشید. // شوخ: بی شرم. // برجیس، مشتری، قدما آن را سعد اکبر می‌دانستند. // تیر: عطارد. // نحس: بدشگون، بدیمن. // کیوان: زُحل، قُدا آن را نحس اکبر می‌دانستند. // میان مهر، برجیس، تیر و برجیس مراعات النظیر است.

بیت ۱۹: خلیده: فرو رفته: جا گرفته. // خُلُقَان: جمع خُلُق، لباسهای کهنه.

بیت ۲۰: سخن سنج: صفت فاعلی، سخن شناس، ادیب، آن کس به رموز سخن واقف باشد.

// سخن دان: سخن شناس، ادیب.

بیت ۲۲: بحر: دریا، منظور بیکرانه، کران ناپذیر. // مفهوم بیت: اگر اراده کنم دل من همانند دریای بی پایانی است و اگر در قریحه خویش به کاوش برخیزم معدن پایان ناپذیری است.

بیت ۲۳: صیقل: (به فتح صاد)، جلا دهنده، زداینده. // آفسان: (به فتح همزه) سنگی که با آن کارد و شمشیر و مانند آن را تیز کنند. // مفهوم بیت: قریحه و دل انسان همانند خنجر و آینه (آینه فلزی) است که رنج و اندوه آنها را صیقل می دهد.

بیت ۲۴: مفهوم بیت: تا باغ دانش من شکوفا شده، مجلس عقل گلباران شده است، یعنی خردمندان از دانش من بهره مند شده اند.

بیت ۲۵: لعبت: عروسک، بازیچه، معشوق زیباروی، منظور مسعود سعد شعر است. // لهو: بازی کردن، آنچه مایه سرگرمی باشد. // کاشان: خانه، کاشانه. // مفهوم بیت: آن عروسکان که از قریحه من زاده اند، به سبب زیبایی مایه شادمانی و سرگرمی است.

بیت ۲۷: نکته راندن: نکته گفتن، مسئله دقیق مطرح کردن. // مفهوم بیت: نکته ای گفته ام که به منزله تعریفی است و قطعه ای سروده ام که معادل دیوانی است.

بیت ۲۸: مفهوم بیت: هر لحظه بر طبع شاعرانه من مضمون تازه ای از مفاهیم هنر می رسد.

بیت ۲۹: دامن کشیدن: ترک صحبت کردن، اعراض کردن، بی اعتنا گذاشتن. // مفهوم بیت: اگر فلک خودنمایی کند، بی اعتنا از کنارش می گذرم.

بیت ۳۰: خزانی: پژمرده، منسوب به خزان. // شاید: شایسته است. // نیسانی: پر بار، پر باران، نیشان: ماه رومی است، معادل اردیبهشت ماه. // مفهوم بیت: اگر حال من پژمرده باشد رواست، تو به اندیشه پر بار من بنگر.

بیت ۳۲: سخن تندرست: سخنان منطقی و حساب شده و صحیح. // بحرانی: تغییر حالت و آشفتگی، وضع غیر عادی. // مفهوم بیت: هر چند که من روحاً وضع آشفته ای دارم، تو از من سخنان منطقی و حساب شده خواه.

بیت ۳۳ - ۳۴: تجربت کوفته: تجربه آموخته، تجربه دیده. // پرگار: وسیله هندسی برای کشیدن دایره و خطوط، در اینجا منظور وسیله سنجش است. // سختن: (به فتح سین و تا): سنجیدن،

وزن کردن. // میزان: ترازو. // مفهوم ابیات: دل تجربه دیده‌ای دارم که خطا و طغیان در آن راه ندارد، برای ارزیابی شعر چون پرگار و برای سنجش دانش همانند ترازویی است.

بیت ۳۵: بدآزمون: چیزی که از تجربه نامطلوب بیرون آمده است. // تن‌دار: (صفت فاعلی)، دارنده تن، نگاهبان تن. // خفتان: (به فتح خا)، نوعی جامه که به منظور حفظ کردن تن از زخم به هنگام جنگ می‌پوشیدند. // مفهوم بیت: هر چند که غم تیر زخمی نامطلوب است، در عوض صبر چون زره است که تن را نگه می‌دارد.

بیت ۳۷: با نوا: نغمه خوان، آوازخوان.

بیت ۳۸: مَشْمُوش: مشمر او را، حساب مکن او را.

بیت ۴۰: چَه: زندان، سیاه چال.

خود آزمایی قصیده ۳:

۱. کدامیک از گزینه‌ها معنی بیت زیر را در بردارد؟

- راست مانند دوزخ و مالک مر مرا خانه‌ای و دریانیت
الف - محبس من چون دوزخ و نگهبان من چون مالک دوزخ است.
ب - دوزخ را خانه من قرار داده‌اند و مالک دوزخ تندخوست.
ج - دوزخ و خانه برای من یکسان است، زیرا که نگهبانم تندخوست.
د - اگر در دوزخ بودم هر گز این خانه را یاد نمی کردم زیرا که مالک دوزخ نگهبان آن است.

۲. آیا مفهوم بیت زیر صحیح معنی شده است؟

- گر مرا چشمه‌ای است هر چشمی لب خشکم چرا چو عطشا نیست
یعنی چشم گریان است و لبانم خشک.
الف - درست.
ب - نادرست.

۳. لغات زیر را با معانی داده شده تطبیق دهید.

- الف - ترسان. ۱. چاقو تیز کن.
ب - ثعبان. ۲. خانه.

ج - افسان. ۳. ترسنده.

د - کاشان. ۴. اژدها.

هـ - تف. ۵. لجوج.

و - خیره. ۶. حرارت.

۴. در مصراع: «نیست یک درد کش نه درمانیست»، کلمه کش:

الف - به فتح کاف و به معنی زیباست.

ب - به کسر کاف و دو کلمه است، که + ش.

ج - به کسر کاف و به معنی زیباست.

د - هیچکدام.

۵. بیت زیر در کدام گزینه صحیح معنی شده است؟

نیست خالی ز ذکر من جایی گر چه شهری است یا بیابانیست

الف - اگر در شهر یا بیابان باشم، به ذکر گفتن مشغولم.

ب - همه جا از من سخن به میان می آید.

ج - در هیچ شهر و بیابانی سخنی از من نیست.

د - همه جا، اگر چه شهر و بیابان باشد، خالی از ذکر من است.

۶. «محکم و گران» در مصراع زیر چه حالتی دارند؟

مانده در محکم و گران بندیست.

الف - صفت برای بند.

ب - قید برای است.

ج - مستند.

د - متمم فعل.

قصیده ۴

موضوع: شاعر از فرا رسیدن شب و ییخواهی شکوه می کند. غمهای فراوان بر دل او ریخته و چنان وضع بدی دارد که می پندارد دیوانه است و شهاب ثاقب را در پهنه سیاه آسمان، تائیدی بر این پندار می داند. از مردم هم نومید است و پایان عمر خود را نزدیک می بیند.

۴

همه خزانه اسرار من خراب کنند	چو مردمان شب دیرنده عزم خواب کنند	
چو ماه و مهر سرو روی در نقاب کنند	نقاب شرم چو لاله ز روی بردارند	
چو تیره شب را هم گونه غراب کنند	رخم ز چشم هم چهره تذرو شود	۳
دلم به تیر عنامسته عقاب کنند	تنم به تیغ قضا طعمه هزبر نهند	
ز آتش دلم از گل همی گلاب کنند	گل مورد گشته است چشم من ز سهر	
به دردو رنج دل و مغز خون و آب کنند	ز صبر و خواب چه بهره بود مرا که مرا	۶
ستارگان ز برای من اضطراب کنند	من آن غریب و بیگس که تا به روز سپید	
به زخم زخمه بر ابریشم رباب کنند	بنالم ایرا بر من فلک همی کند آنک	
سرشک دیده صدف وار در ناب کنند	ز بسکه بر من باران غم زنند مرا	۹

- ۱۲ گرانچه هست بر این تن نهند بر دریا
 یک آفتم را هر روز صد طریق نهند
 تن مرا ز بلا آتشی برافروزند
 ز درد وصلت یاران من آن کنم به جزع
 ۱۵ همی گذارم هر شب چنان کسی کو را
 روان شوند بتک بجگان دیده من
 براین حصار ز دیوانگی چنان شده ام
 چو من به صورت دیوان شدم چرا جوشم
 ۱۸ اگر بساط زمین مفرشم کنند سزد
 به گردم اندر چندان حوادث آمد جمع
 چرا سؤال کنم خلق را که در هر حال
 روا بود که ز من دشمنان بیندیشند
 ۲۱ سزای جنگند اینها که آتشی کردند
 خطا شمارند ار چند من خطا نکنم
 ۲۴ چگونه روزی دارم نکو نگر که مرا
 سپید مویم بر سر یدیده اند مگر
 چگونه باشد حالم چو هست راحت من
 ۲۷ اگر به دست خسانم چه شده شیران را
 مرا درنگ نماندست از درنگ بلا
 چو هیچ دعوت من در جهان نمی شنوند
 ۳۰ به کار کرد مرا با زمانه دفترهاست
- به رنج در به دهان صدف لعاب کنند
 یک اندهم را هر شب هزار باب کنند
 دلم بر آرند از بر، بر او کباب کنند
 که جان پیران بر فرقت شباب کنند
 ز بهر روز به شب وعده عقاب کنند
 که زیر زانوی من خاک را خلاب کنند
 که اختران همه دیوم همی خطاب کنند
 چو هر زمانم هم حمله شهاب کنند
 چو سایبان من از پرده سحاب کنند
 که از حوادث دیگر مرا حجاب کنند
 جواب من همه نا کردن جواب کنند
 حذر ز آتش تر بهر التهاب کنند
 نگر که اکنون با من همی عتاب کنند
 صواب گیرند ار چند ناصواب کنند
 همی ز آتش سوزنده آفتاب کنند
 از آن به دود سیاهش همی خضاب کنند
 بدانچه دوزخیان را بدان عذاب کنند
 پس از گرفتن هم خانه با کلاب کنند
 به کشتنم ز چه معنی چنین شتاب کنند
 امید تا کی دارم که مستجاب کنند
 چه فضل ها بودم گر بحق حساب کنند

توضیحات:

وزن: مفاعیلن مفاعیلن فعلن = بحر مجتث مشن مخبون محذوف.

بیت ۱: مردم: مردمک چشم، چشم. // دیرنده: دیرباز، طولانی. // عزم کردن: اراده کردن، خواستن. // خزانه اسرار: دل یا مغز. // مفهوم بیت: شب دراز که چشمانم می‌خواهند به خواب روند، پریشانی بر خاطر من چیره می‌شود.

بیت ۲: نقاب شرم: (اضافه تشبیهی)، شرم به نقابی مانند شده است. // نقاب از روی برداشتن: شکفتن، باز شدن. // مفهوم بیت: چون ماه و خورشید روی خود را نهان می‌کنند، چشمان من چون گل لاله شکفته می‌ماند و به خواب نمی‌روند.

بیت ۳: تَذَرُوْ: (به فتح تا و ذال و سکون را و واو)، قرقاول، همجهره تذرو: سرخ. // همگونه: همرنگ. // غراب: زاغ که سیاه رنگ است. // مفهوم بیت: چون شب تاریک را به گونه زاغ رنگ کنند، رخسار من از اشک خونینم سرخ می‌شود.

بیت ۴: تیغ قضا: (اضافه تشبیهی)، سرنوشت به تیغی مانند شده است. // هزیر ← ۸/۲ - ۹. // عَنَّا ← ۱۹/۱. // مُسْتَه: (به ضم میم و سکون سین): طعمه پرنده شکاری. // مفهوم بیت: تنم را به تیغ سرنوشت قطعه قطعه می‌کنند و به شیر می‌دهند و دلم را به تیر اندوه پیش عقابی می‌اندازند. بیت ۵: مُوَرَّد: سرخ، گلگون. // سَهَر: (به فتح سین و را)، بیداری، بیدار ماندن در شب. // مفهوم بیت: به سبب بیداری چشمان من همچون گل، سرخ شده است، با آتش دل از چشمانم که چون گل سرخ قرمز شده است، گلاب تهیه می‌کنند.

بیت ۶: بهره: نصیب، حصه، سود. // مفهوم بیت: برای من از بردباری و خواب چه سود زیرا که دل مرا با درد خون می‌کنند و با رنج موجب می‌شوند که مغزم به تحلیل رود. بیت ۷: اضطراب کردن: چشمک زدن، سوسو کردن.

بیت ۸: ایرا: (حرف ربط)، زیرا. // زخم ← ۷/۳. // زخمه: مضراب // ابریشم: تارهای ساز. رباب: (به فتح را)، از سازهای قدیمی که با ناخن یا زخمه می‌نواختند. // مفهوم بیت: ناله می‌کنم زیرا که فلک با من آن کرد که زخمه با ضربات خود به تارهای رباب می‌کند.

بیت ۹: زدن: در اینجا به معنی فرو بارانیدن، ریختن. // سرشک: قطره اشک، اشک. // صدف وار: همانند صدف، مثل صدف. // دُرّ: مروارید، واحد آن دُرّه. // ناب: در اوستا anāp، پهلوی nāp، بدون آب، ناآمیخته، خالص. // مفهوم بیت: از بس که باران غم بر سر من

می‌ریزند، قطرات اشک دیدگانم را چون صدف به مروارید خالص و مرغوب بدل می‌کنند.

بیت ۱۰: لعاب: (به ضم لام)، آب دهن، بزاق. // مفهوم بیت: اگر آن بلایی را که من گرفتارم به دریا روا دارند، مروارید در دهان صدف به آب بدل می‌شود. یعنی دریا هم تاب تحمل آن درد و بلا را ندارد.

بیت ۱۱: مفهوم بیت: برای یک آفت هر روز هزار راه می‌گشایند و برای اندوهی هر شب هزار در باز می‌کنند.

بیت ۱۲: بلا: آزمون، گرفتاری، رنج. // بر: سینه. // مفهوم بیت: برای تن من از رنج آتشی برمی‌افروزند و دلم را از سینه‌ام در می‌آورند و روی آن آتش کباب می‌کنند. یعنی: تنم را می‌گدازند و دلم را آتش می‌زنند.

بیت ۱۳: وَصَلَتْ: پیوستگی، وصال، رسیدن. // جَزَع: (به فتح جیم و زاء سکون عین)، بی‌صبری کردن، زاری، بیتابی. // فُرْقَت: دوری: جدایی، فراق. // مفهوم بیت: از درد وصال دوستان، چنان زاری می‌کنم که پیران از دوری جوانی می‌نالند.

بیت ۱۴: گذاردن: گذراندن، سپری کردن. // ز بهر: برای، به. // عقاب: (به کسر عین)، شکنجه، عذاب. // مفهوم بیت: هر شبی را چنان سپری می‌کنم که گویی شب به کسی گفته باشند که فردا ترا شکنجه خواهند کرد.

بیت ۱۵: بتک: به + تک: سریع، تند، به حالت دویدن. // بجگان دیده: قطرات اشک. // خلاب: (به فتح خا)، گل، گل ولای بهم آمیخته. // مفهوم بیت: قطرات اشکم از چشمانم می‌ریزد و خاک زیرپایم را گل می‌کند.

بیت ۱۶: مفهوم بیت: در این زندان از دیوانگی چنان شده‌ام که ستارگان، چشمکم می‌زنند و مرا دیوانه می‌خوانند.

بیت ۱۷: جوشیدن: خشمگین شدن، برآشفتن. // شهاب: (به کسر شین)، شعله، شعله آتش، منظور تیر شهاب. یا شهاب ثاقب است و آن مانند تیری شعله‌ور است که شب در آسمان دیده می‌شود. قدامت معتقد بودند که چون شیاطین از زمین قصد آسمان کنند، فرشتگان به تیر آتشین آنها را می‌زنند و مانع صعود آنها می‌شوند. در قرآن کریم می‌فرماید: وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ

وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ

عَذَابَ الْعَذَابِ: ما آسمان فرودین را به چراغهایی بیاراستیم و آن چراغها را وسیلهٔ راندن شیاطین گردانیدیم و برایشان شکنجهٔ آتش سوزان آماده کرده‌ایم (شصت و هفتم ملک/۵). // مفهوم بیت: چون بظاهر شبیه دیو (شیطان) شده‌ام چرا خشمگین شوم، انگار اختران هم با پرتاب تیرهای شهاب ثاقب به من حمله می‌کنند و با این عمل شیطان بودن من تأیید می‌شود.

بیت ۱۸: بساط: گستردگی، فرش. // بساط زمین: (اضافهٔ تشبیهی)، زمین. // مفرش: فرش. // سحاب، ابر. // مفهوم بیت: اگر زمین را بستر من تعیین کنند، شایسته است زیرا که سایان مرا هم پردهٔ ابر قرار داده‌اند. آقای دکتر لسان، «چو سایان من...» را کنایه از بلندی زندان دانسته‌اند.

بیت ۱۹: به گردم اندر: خصیصهٔ سبکی است، در اطرافم. // مفهوم بیت: آن قدر رویدادهای گوناگون گرداگرد مرا گرفته‌اند که اجازه نمی‌دهند حادثهٔ جدیدی به من چیره شود.

بیت ۲۰: چرا از مردم چیزی طلب کنم، زیرا که آنان جواب نمی‌دهند.

بیت ۲۱: آتش تر: ظاهراً آتشی که هنوز زبانه نکشیده است یا ذغال تر و نگرفته. // التهاب: برافروختن، شعله‌ور شدن. // مفهوم بیت: شایسته است که دشمنان از من هم مضطرب باشند، زیرا که از آتش بی‌زبانه به سبب قدرت شعله‌وری که دارد، پرهیز می‌کنند.

بیت ۲۲: مفهوم بیت: اینها که اکنون آتشی کرده‌اند، سزای جنگند، اما ببین که اکنون همه با من درشتی می‌کنند. //

بیت ۲۳: میان خطا و صواب تضاد است.

بیت ۲۴: مفهوم بیت: روز من چگونه است، با افروختن آتش سوزان برای من آفتاب فراهم می‌کنند. من روی آفتاب را نمی‌بینم. //

بیت ۲۵: مفهوم بیت: شاید تارهای سفید را در موهای سرم می‌بینند و می‌خواهند آن را با دود سیاه کنند.

بیت ۲۶: مفهوم بیت: حال من چگونه باید باشد، استراحت من به چیزهایی است که اهل دوزخ را با آنها شکنجه می‌کنند.

بیت ۲۷: خس: (به فتح خا)، کاه و علف خشک، مجازاً مردم پست و فرومایه. // کلاب: (به کسر کاف) جمع کلب، سگ. // مفهوم بیت: اگر گرفتار آدمهای فرومایه شده‌ام باکی نیست، مگر نه این است که وقتی شیر را شکار کنند باسگان هم خانه‌اش می‌کنند.

بیت ۲۸: درنگ: توقف، ماندن. // درنگ بلا: تداوم بلا، ماندگاری بلا. // ز چه معنی: چرا، به چه سبب. // مفهوم بیت: از بس بلای مداوم بر سرم آمده دیگر مجال توقفی در این جهان ندارم، پس چرا برای کشتنم شتاب می‌کنند.

بیت ۲۹: دعوت: طلب، خواهش. // مستجاب: پذیرفته، اجابت شده.

بیت ۳۰: کارکرد: عمل، مصنوع. // مفهوم بیت: با فعالیّت خود دفت‌های زیادی در زمانه بر جای گذاشته‌ام، اگر به نیک و بد کارهایم توجه کنند برتریهای زیادی دارم.

خود آزمایی قصیده ۴:

۱. چرا در بیت دوم مسعود سعد چشمان خود را به لاله تشبیه کرده است؟

الف - چون درون لاله سیاه است.

ب - به سبب سرخی از ییخواهی.

ج - به سبب باز ماندن چشم.

د - به سبب شرم و خجالت.

۲. کدام گزینه معنای بیت زیر را در بردارد؟

رخم ز چشمم هم چهره تذرو شود چو تیره شب راهم گونه غراب کنند

الف - چون هوا تاریک شود، رویم از اشک خونین سرخ می گردد.

ب - رخسار من از اشک خونینم هم رنگ تذرو می شود، چون شب به رنگ غراب در آید.

ج - چون شب به رنگ غراب در آید، رخسارم از اشک خونین سرخ می گردد.

د - الف و ج

۳- مُورَد چه نوع کلمه‌ای است و ریشه آن چیست؟

الف - اسم مفعول از باب تفعیل است، ریشه آن ورود است.

ب - اسم مفعول از باب تفعیل، ریشه آن وُرد است.

ج - اسم فاعل از باب تفعیل، ریشه آن ورد است.

د - اسم آلت است از ریشه وُرد.

۴. «باران غم» چه نوع اضافه‌ای است؟

الف - تشبیهی.

ب - استعاری.

ج - تخصیصی.

د - بیانی.

۵. کدام گزینه در رابطه با معنی بیت زیر صحیح‌تر است؟

یک آفتم را هر روز صد طریق نهند یک اندهم را هر شب هزار باب کنند

الف - هر روز برای آفت رساندن صد گونه راه می‌گشایند و برای اندوهی هزار در بازمی‌کنند.

ب - برای آفتی روزانه صد راه می‌گشایند و برای اندوهی هزار وسیله فراهم می‌کنند.

ج - من هر روز یک آفتی را تحمل می‌کنم و هر شب هزار اندوه را تحمل می‌کنم.

د - هر روز هزار آفت به من می‌رسد و هر شب صد اندوه به سراغم می‌آید.

۶. مفهوم بیت زیر در کدام پاسخ صحیح است؟

«خطا شمارند از چند من خطا نکنم صواب گیرند از چند ناصواب کنند»

الف - هر چند من خطایی مرتکب نمی‌شوم، آنان خطاکارم می‌دانند، اگر چه خود کار

ناصواب انجام می‌دهند، کار خود را صواب می‌شمارند.

ب - هر چند من خطاکارم و آنان صواب‌کار، اما من خطای خود را می‌پذیرم، آنان خطای

خود را هم صواب به شمار می‌آورند.

۷. منظور از «شیر» و «کلاب» در بیت بیست و هفتم کیست؟

الف - مردم ضعیف و قوی.

ب - مردم شجاع و قوی.

ج - مسعود سعد و دشمنان.

د - مردم مصمم و انسانهای چابکوس.

۸. «کار کرد» در بیت سی ام چه نوع کلمه‌ای است؟

الف - فعل ماضی مرکب.

ب - مصدر مرخم.

ج - صفت مفعولی.

د - صفت فاعلی مرخم.

قصیده ۵

موضوع: بیان حال شاعر در زندان است، زندانی که حتی قضا و بلا از هیبت آن کمتر به آنجا نزدیک می‌شود و شاعر از تنگنای زندان می‌نالند و دل شاعر در این سیاهچال همانند روزنه‌ای تنگ است ولی سعی بر آن دارد که ناامید نباشد.

۵

- | | | |
|---------------------------|---------------------------|---|
| چون منی را فلک بیازارد | خردش بی‌خرد نینگارد؟ | |
| هرزمانی چو ریگ تشنه‌ترم | گرچه بر من چو ابر غم بارد | |
| چون بیفسايدم چو مار، غمی | بر دل من چو مار بگمارد | ۳ |
| تا تنم خاک محنتی نشود | به دگر محنتیش نِسپارد | |
| اندر آن تنگیم که وحشت او | جان و دل را گلو بیفشارد | |
| راضیم گرچه هول دیدارش | دیده‌من به خار می‌خارد | ۶ |
| کز نهیبش همی قضا و بلا | بر در او گذشت کم یارد | |
| سقف این سمج من سیاه شبیست | که دو دیده به دوده انبارد | |
| روز هر کس که روزنش بیند | اختری سخت خرد پندارد | ۹ |
| گر دو قطره بهم بود باران | جز یکی را به زیر نگذارد | |

چشم ازو نگسلم که در تنگی	۱۲
شعر گویم همی و انده دل	
این جهان را به نظم شاخ زند	
از فلک تنگدل مشو مسعود	
بد میندیش سر چو سرو برآر	۱۵
حق نخفته است بنگری روزی	
به دلم نیک نسبتی دارد	
خاطر من جز به شعر نگسارد	
هر چه در باغ طبع من کارد	
گر فراوان ترا بیازارد	
گر جهان بر سرت فرود آرد	
که حق تو تمام بگزارد	

توضیحات:

وزن: فاعلاتن مفاعیلن فعلن = بحر خفیف مسدّس مخبون.

بیت ۱: چون منی: شخصی مثل من، انسان بزرگی مثل من. // انگاشتن: پنداشتن گمان کردن. // مفهوم بیت: اگر روزگار به آزار شخصی چون من برخیزد، عقل او را بیخرد نمی پندارد؟
بیت ۲: مفهوم بیت: اگر چه باران غم بر سر من بارد، اما من هر لحظه چون ریگ تشنه باز در انتظار بارش آمم.

بیت ۳: افساییدن: افسوس کردن، جادو کردن، رام کردن، افسون: کلماتی است که جادوگر بر زبان می راند، سحر. // گماردن: منصوب کردن تعیین کردن. // مفهوم بیت: چون فلک مرا مانند ماری افسون کند، غم گزنده دیگری بر دل من منصوب می کند. (غم دیگری می فرستد).

بیت ۴: خاک: ضایع، تباه. // محنت: (به کسر میم). آزمایش، رنج. // مفهوم بیت: تن من تا به دست محنتی تباه نشود فلک به محنت و رنج دیگری نمی سپارد.

بیت ۵: تنگی: تنگنا، مضیقه، زندان تنگ. // وحشت: ترس از تنهایی یا چیزی ناگهانی، اندوه. // را: علامت اضافه است. جان و دل را گلو: گلولی جان و دل. // مفهوم بیت: در چنان زندان تنگی هستم که وحشت آن گلولی جان و دل را می فشارد.

بیت ۶: هول: مصدري است به جای اسم فاعل، هائل، ترس آور. // دیدار: منظر، چهره. // هول دیدار: منظر ترس آور. // دیده به خار خاریدن: چشم را بی نهایت آزار دادن، مایه ناراحتی شدید چشم را فراهم کردن. // مفهوم بیت: از منظر ترسناک این تنگنا، با آنکه بشدت چشم را آزار

می دهد خشنودم.

بیت ۷: نهیب: (به کسر نون)، بیم، ترس، هیبت، عظمت. // قضا و بلا: تقدیر و گرفتاری، سرنوشت و ناراحتی. // گذشت: (مصدر مرخم)، گذر، گذشتن. // یارستن: توانستن، نیرو داشتن، جرأت کردن. // مفهوم بیت: (به این دلیل خشنودم) که زندان من از بس ترسناک است، قضا و بلا کمتر جرأت می کند که بر آن گذر کند.

بیت ۸: سُمج ← ۱۲/۱. // انباشتن: پر کردن. // مفهوم بیت: سقف این سیاهچال من همانند شب تاریکی است که چشمان مرا با سیاهی پر می کند.

بیت ۹: روزن: (به فتح را)، دریچه، پنجره کوچک، شکاف، منفذ، سوراخ. // مفهوم بیت: هر کس که در روشنائی روز دریچه زندان مرا ببیند، گمان می کند که ستاره ای بسیار کوچک می درخشد. (منفذ آن به اندازه ای کوچک است که همچون ستاره ای کوچک به نظر می رسد).

بیت ۱۰: بهم: با هم، توأماً. // مفهوم بیت: اگر دو قطره باران توأماً بر آن روزنه ببارد، جز یکی به پایین چکه نمی کند.

بیت ۱۱: او: برای غیرذی روح، به جای آن (روزن) به کار رفته است. // گسلیدن: (به ضم گاف و کسر سین): جدا کردن، قطع کردن، گسستن. // نسبت داشتن: قرابت، ارتباط، پیوستگی. // نیک: (قید)، کامل، تمام. // مفهوم بیت: از آن روزنه، چشم بر نمی دارم زیرا که در تنگی کاملاً به دل من نزدیک است و پیوستگی دارد.

بیت ۱۲: گساردن: نوشیدن، خوردن، برطرف شدن درد.

بیت ۱۳: شاخ زدن: رستن، رویدن. // مفهوم بیت: هر شعری که در قریحه من پیدا شود، مایه زیبایی جهان می شود.

بیت ۱۵: سرو: درختی که به آزادی و صفی وصف شده است.

بیت ۱۶: حق: خدای تعالی، ذات واجب. // گزاردن: به جا آوردن، ادا کردن. // مفهوم بیت: حق بیدار است خواهی دید که روزی حق تو را کاملاً ادا خواهد کرد.

خود آزمایی قصیده ۵:

۱. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح تر است؟

هر زمانی چو ریگ تشنه ترم گرچه بر من چو ابر غم بارد
الف - هر چند که باران غم پیوسته بر سرم می بارد، اما من چون ریگ سوزان هر لحظه منتظر باران غم.

ب - هر زمان من چون ریگ تشنه تر می شوم، بگذار باران غم بر سر من بیارد.

ج - من باران غم را چون ریگ تشنه پذیرایم.

د - هر چند که من تشنه ترم، ولی ابر غم بر سر من می بارد.

۲. مسندالیه و مسند و رابطه در مصراع زیر در کدام پاسخ صحیح است؟

سقف این سمج من سیاه شبی است

الف - مسندالیه: این سمج، مسند: سیاه، رابطه: است.

ب - مسندالیه: سقف، مسند: این سمج، رابطه: است.

ج - مسندالیه: من، مسند: سیاه شبی، رابطه: است.

د - مسندالیه: سقف، مسند: شب، رابطه: است.

۳: منظور از بیت زیر چیست؟

روز هر کس که روزنش بیند اختری سخت خرد پندارد

الف - پنجره زندان خیلی کوچک است.

ب - از بیرون روزن درون زندان را نمی‌توان دید.

ج - فقط ستارگان کوچک را از روزن زندان می‌توان دید.

د - به سبب ضعف بینایی روزن زندان را نمی‌توان دید.

۴: «چون منی» در مصراع: «چون منی را فلک بیازارد» چه مفهومی را در بردارد؟

الف - آدم ناتوانی مثل من.

ب - شخص فاضل و دانایی مثل من.

ج - هر کس دیگری چون من.

د - آدم بیگناهی مثل من.



بدرستی

موضوع: وصف خزان است. شاخها عریان شده، گلها از بوستان ناپدید شده‌اند، جویها یخ بسته، برگها زرد شده، وقت آن است که در این جال و هوا به شعر گوش فراداد.

قصیده ۶

موضوع: وصف خزان است. شاخها عریان شده، گلها از بوستان ناپدید شده‌اند، جویها یخ بسته، برگها زرد شده، وقت آن است که در این جال و هوا به شعر گوش فراداد.

باد خزان روی به بوستان نهاد	کرده جهان باز دگرگون نهاد
شاخ خمیده چو کمان برکشید	سرما از کنج کمین برگشاد
از چمن و بوستان شد ناپدید	هر گل بوینده که از گل بزاد
شاخک نیلوفر بگشاد چشم	بید به پیشش به سجود افتاد
قمری از دستان خاموش گشت	فاخته از لحن فرو ایستاد
باد شبانگاه وزید ای صنم	باده فراز آره‌م از بامداد
جوی روان سیمین گشته ز آب	برگ رزان زرین گشته ز باد
باده فراز آرید ای ساقیان	همچو دو رخساره آن حور زاد
شعر همی خوانید ای مطریان	رحمت بر خسرو محمود باد...

توضیحات:

وزن: مفتعلن مفتعلن فاعلن = بحر سریع مدّس مطوی مکشوف.

بیت ۱: نهاد: طبع، سرشت. // مفهوم بیت: باد پاییزی به بوستان وزید و بار دیگر نهاد طبع را تغییر داد.

بیت ۲: کمان برکشیدن: کمان را به حرکت درآوردن و برای تیراندازی آماده کردن. // کمین برگشادن: از کمینگاه خارج شدن. // مفهوم بیت: شاخ خمیده درخت چون به حرکت درآمد، سرما از کمینگاه خود بیرون آمد. بین کمین و کمان جناس شبه اشتقاق (جناس اختلاف در مصوت بلند) است.

بیت ۳: بربنده: معطر، بویا. // مفهوم بیت: هر گل معطری که از خاک زاده بود، از باغ و بوستان زخت بریست.

بیت ۴: نیلوفر: نوعی گل پاییزی. // بید: بید مجنون که شاخه‌های آن آویزان است. // مفهوم بیت: شاخه نیلوفر شکفته شد و بید مجنون در پای آن یگانه گل پاییزی خم شد.

بیت ۵: قمری: (به ضم قاف)، پرنده‌ای از راسته کبوتران، یا کریم. // فاخته: پرنده‌ای که آن را کوکو هم گویند. // دستان: نغمه سرود // لحن: آواز، سرود.

بیت ۶: صنم، بت، زیباروی، معشوق. // فراز آوردن: پیش آوردن، آوردن.

بیت ۷: سیمین گشته: یخ بسته، نقره فام شده. // رزان: درختان انگور، تاکها.

بیت ۸: حور زاد: زاده حوریان بهشتی، زیبا.

بیت ۹: خسرو محمود: سیف الدوله محمود. پادشاه غزنوی.

خود آزمایی قصیده ۶:

۱. «جهان» در بیت زیر چه حالت دستوری دارد؟

باد خزان روی به بستان نهاد کرد جهان باز دگرگون نهاد

الف - مفعول.

ب - فاعل.

ج - متمم.

د - جزء فعل مرکب.

۲. «چشم گشادن» در بیت زیر به چه معنی است؟

شاخک نیلوفر بگشاد چشم بید به پیشش به سجود افتاد

الف - بیدار شدن.

ب - شکفتن و جوانه زدن.

ج - هوشیار بودن.

د - خندیدن.

۳. بیت زیر در کدام گزینه صحیح معنی شده است؟

- جوی روان سیمین گشته ز آب برگ رزان زرین گشته ز باد
- الف - جویبار یخ بسته و از وزش باد خزانی برگ درختان انگور زرد شده است.
- ب - جویبار سیمین شده و برگ رزان از باد زرین گشته است.
- ج - جویبار چون نقره‌ای مذاب جاری است و برگ درختان طلایی شده است.
- د - جویبار از آب نقره فام سرشار است و برگ درختان مو به رنگ طلا درآمده است.

۴. بیت زیر در بدیع چه نام دارد؟

- شعر همی خوانید ای مطربان رحمت بر خسرو محمود باد
- الف - مقطع.
- ب - تخلص.

فعالیّت: هشت بیت آغاز این قصیده را به نثر روان برگردانید.

قصیده ۷

موضوع: در این قصیده شاعر از غروب خورشید، فرا رسیدن شب و ظاهر شدن ستارگان، همزمان با این تحولات هجوم غمها و اثر ستارگان در سرنوشت انسانها و مخصوصاً تأثیر بد سیارات سخن می گوید بطوری که حتی شاعر را به زندان کشانده اند.

۷

چو سوده دوده به روی هوا برافشاستند	۳	قروغ آتش روشن ز دود بنشانند
سپهر گردان آن چشم ها گشاید باز		که چشم های جهانرا همه بخسانند
از آن سبیکه زر کافتاب گویندش		زند ستامی کانسرا ستارگان خوانند
چنان گمان بودم کآسیای گردون را		همی به تیزی بر فرق من بگردانند
ز آب دیده گریان چو تیغم آب دهند		از آتش دل سوزان مرا بتفسانند
گرفتم انس به غمها و اندهان گر چند	۶	منازعانه چو دل و زنده گانی و جانند
دمادمند و نیابتد بر تنم پیدا		به ریگ تافتد بر، قطره های بارانند
بدین فروزان رویان نگه کنم که همی		به نور طبعی روی زمین فروزانند
سپهبدان بر آشفته لشکری گشتند	۹	چنانکه خواهند از هر رمی همی رانند
گمان مبر که مگر طبع های مختلفند		گمان میر که همه طبع ها برنجانند

- ۱۲ مسافران نواحی هفت گردونند
هلاک و عیش و نیک و شدت و فرجند
غم و سرور و کم و بیش و درد و درمانند
به نور همسان وز فعلها نه همسانند
به هر نظر سبب آشکار و پنهانند
همی بلند بر آرند و پس فرو فکندند
۱۵ کجا توانم جستن که تیز پایانند
روند گان سپهرند لنگشان خواهم
مؤثران مزاج چهار ارکانند
به هر نظر سبب آشکار و پنهانند
همی فراوان بدهند و باز بستانند
چه چاره دانم کردن که چیره دستانند
ز بهر آنکه مرا رهبران زندانند...

توضیحات

وزن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعلین = بحر مجتث مخبون محذوف.

بیت ۱: سوده: (صفت مفعولی)، ساییده شده ریز شده، // دوده: ماده‌ای نرم و سیاه که از دود گیرند. // فروغ: نور، روشنائی، پرتو.

بیت ۲: سپهر: آسمان، فلک. // چشم‌ها: ستارگان. // چشمهای جهان: چشمان مردم جهان. // مفهوم بیت: فلک گردنده، دوباره ستارگان را برمی آورد که مردم را، به سبب فرا رسیدن شب بخواباند.

بیت ۳: سیبکه: (به فتح سین)، قطعه طلا، شوشه زر و نقره. // ستام: (به کسر سین)، ساخت و یراق زین اسب، لگام مخملی مزین به زروسیم. // مفهوم بیت: از آن شمش زرینی که آفتاب نام دارد، زین و یراقی فراهم می کند که ستاره نام دارد.

بیت ۴: آسیای گردون: (اضافه تشبیهی)، گردون را به آسیا مانند کرده است. // تیزی: تند، سرعت. // فرق: سر، رأس. // مفهوم بیت: چنان می پندارم که آسمان را بسرعت گرد سر من می چرخانند.

بیت ۵: آب دادن: عملی که شمشیر سازان و آهنگران برای سخت کردن آهن انجام می دهند و شمشیر و آهن گداخته را در آب فرو می برند. // تفسانیدن: (به فتح تا)، گرم کردن، داغ کردن. // مفهوم بیت: مرا چون شمشیر با اشک چشمان خودم آب می دهند و از آتش دل

سوزانم گذاخته می کنند، یعنی به گریه ام می آورند و دلم را می سوزانند.

بیت ۶: اندمان: اندوهها (اسم معنی را با «ان» جمع بسته است). // مفهوم بیت: با غم ها و اندوهها الفت گرفتارم، هر چند غم و اندوهی که به نزاع یا من برخاستاند برایم چون دل و جان و زندگی شدماند.

بیت ۷: دَمادَم: (به فتح هر دو دال). پشت سر هم، پیایی، پی در پی. // به ریگ تافته بر: خصوصیت سبکی است که متمی با دو حرف اضافه آمده است: به-بیر. // مفهوم بیت: آن غم ها پیایی می آیند، اما بر تن من پیدا نیستند، آنها همانند قطرات باران اند که به ریگزار داغ فرو افتند.

بیت ۸: فروزان رویان: ستارگان درخشان. // طبعی: ذاتی، فطری، نهادی. // فروزانیدن: افروزانیدن: روشن کردن، درخشان کردن، مشعل کردن.

بیت ۹: سپید: (به فتح با)، سردار لشکر، سالار سپاه // برآشفته: بی نظم، درهم و برهم. // مفهوم بیت: ستارگان درخشان، همانند سرداران سپاهی بی نظم اند چنانکه می خواهند از هر راهی که پیش آمد، لشکرکشی کنند.

بیت ۱۰: مفهوم بیت: گمان مکن که این ستارگان طایع گوناگونی دارند و مپندار که همه مایه رنجش طبعهای انسانی اند.

بیت ۱۱: مسافر: سیار، سیاره. // هفت گردون: هفت آسمان، هفت فلک. // مزاج: سرشت، طبع، نهاد. // چهار ارکان: چهار حد جهان: شمال، جنوب، مشرق و مغرب. // مفهوم بیت: سیارات در هفت فلک سیر می کنند و در همه جای جهان تأثیر می گذارند.

بیت ۱۲: شدت ← ۱۹/۱. // فرَج: گشایش، رفع هم و غم. // در این بیت صنعت تضاد به کار رفته است.

بیت ۱۳: شکل: (به فتح شین)، پیکر، کالبد، صورت. // جنس: کلتی که شامل انواع متعدد باشد، مانند حیوان که شامل انسان، اسب و گربه، و... است. // باب: قسم، گونه. // فعل: کار، عمل، کردار، در اینجا منظور تأثیر ستارگان است. // مفهوم بیت: ستارگان ظاهراً هم جنس اند ولی نوع آنها با هم یکسان نیست، نور یکسانی دارند ولی تأثیر آنها یکسان نیست.

بیت ۱۴: حکم: (به فتح حا و کاف و سکون میم)، داور، کسی که برای قطع و فصل امور

مردم انتخاب شود.

بیت ۱۵: مفهوم بیت: ستارگان یکی را به مقامی بلند می‌رسانند و بعد ساقطش می‌کنند، ثروت فراوانی می‌دهند و بازپس می‌گیرند.

بیت ۱۶: کجا: قید است که انکار را می‌رساند، کجا توانم...: نتوانم. // جستن: (به ضم جیم)، طلب کردن، یافتن. // تیزیا: تندرو، تیز رفتار. // چیره‌دست: ماهر، زبردست. // مفهوم بیت: من نمی‌توانم از دست آن ستارگان رهایی یابم زیرا که آنها سریع‌السیرند، چاره‌ای نمی‌توانم بکنم، زیرا که آنها زبردستند.

بیت ۱۷: روندگان سپهر: روندگان بر سپهر سیارات آسمانی. // لنگ: شل، کسی که پایش شکسته باشد. // مفهوم بیت: من می‌خواهم که سیارات آسمانی شل شوند، برای آنکه آنها مرا به این زندان سوق داده‌اند، یعنی اثر آنها یلغث شده است که من زندانی شوم.

خود آزمایی قصیده ۷:

۱. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

- چو سوده دوده به روی هوا برفاشاند فروغ آتش روشن ز دود بنشانند
- الف. چون هوا را با دوده سیاه بپوشانند، دیگر نور آتش دیده نمی شود.
- ب. چون هوا تاریک شود، خورشید پشت سیاهی پنهان می گردد.
- ج. چون سیاهی از بین برود، فروغ خورشید آرام آرام خودنمایی می کند.
- د. الف و ج.

۲. لغات زیر را با معانی آنها تطبیق دهید:

- | | |
|---------------|-------------|
| الف. تفسانیدن | ۱. قطعه طلا |
| ب. سبیکه | ۲. سر |
| ج. ستام | ۳. داغ کردن |
| د. فرق | ۴. پراق |

۳. چرا مسعود سعد در بیت زیر «روندگان سپهر» را لنگ می خواهد؟

روندگان سپهرند لنگشان خواهم ز بهر آنکه مرا رهبران زندانند

الف. چون آنها سریع السیرند.

ب. چون تأثیر آنها مسعود سعد را به زندان انداخته است.

ج. چون به بدی رهبری می کنند.

د. چون دشمنان مسعود را علیه او تحریک می کنند.

فعالیت: ایبانی را که مسعود از کواکب و تأثیر آنها سخن می گوید، معین کنید.

قصیده ۸

موضوع: شکایت از روزگار و اشاره به حیرانی از گردش ناهنجار زمان و استواری خویش، و نکوهش مردم زمانه به بی عقلی و بی دانشی.

۸

- | | | |
|----------------------------------|------------------------------------|---|
| فریاد مرا زین فلک آینه کردار | کایینه بخت من ازو دارد زنگار | |
| آسیمه شدم هیچ ندانم چکنم من | عاجز شدم و کردم بر عجز خود اقرار | |
| گویی که مگر راحت من مهر بتانست | کاسباب وجودش به جهان نیست پدیدار | ۳ |
| از گنبد دوار همی خیره بماندم | بس کس که چنین خیره شد از گنبد دوار | |
| کوهیم که می پاره نگردیم به سختی | بادیم که می مانده نگردیم ز رفتار | |
| بادیم و نداریم همی چیرگی باد | کوهیم و زر و سیم نداریم چو کهسار | ۶ |
| ابریم که باشیم همیشه به تک و پوی | وز بحر بر آریم همی لؤلؤی شهوار | |
| یک فوج همی بینم گم کرده ره خویش | و ایام بر ایشان ز جهالت چو شب تار | |
| هنجار همی بینند از شعر من آری | بینند ز انجم به شب تاری هنجار | ۹ |
| یک فوج همی بینم در خواب جهالت | بیکار بر خویش و بر دانش بیکار | |
| چون کژدم خفته شده در بیغله مشغول | بینند خیالاتی در بیهده هموار | |

- ۱۲ من چون ز خیالات بری گشته ام آری
یک شهر همی بینم بی دانش و بی عقل
پس چونکه سرافکنده و رنجور بمانده ست
این شعر من از رغم عدو گفتم ازیرا
- ۱۵ تها بباد نجنبند نفتد میوه ز اشجار
روی گل و چشم شکفه تازه و بیدار
ناچیز شود آن نم او جمله بیکبار
از گریه نوک قلمم دفتر اشعار
- ۱۸ بدخواه بگرید چو بخندد به معانی

توضیحات:

وزن: مفعول مفاعیل مفاعیل فمولن = بحر هزج مشمن اخرج مکفوف محذوف.

بیت ۱: آینه کردار: مانند آینه، ظاهراً یعنی سخت دل، آهنین دل، پیش از این گفته ایم که در قدیم آینه را از آهن می ساختند. آینه ها در قدیم مقعر بوده اند، شاید گنبدی بودن فلک به آینه مانند شده است. // فریاد مرا: من فریاد دارم. // آینه بخت: اضافه تشبیهی است. // زنگار ← ۲/۲.

بیت ۲: آسیمه: پریشان، سرگشته، متحیر.

بیت ۳: مگر: شاید، ممکن است. // مهر: (به کسر میم)، دوستی، محبت. // بتان: جمع بت، صنم، معشوق، محبوب. // پدیدار: نمایان، آشکار، ظاهر. // مفهوم بیت: گویی که مایه آرامش من عشق زیبا رویان است که آن عشق در جهان فراهم نمی شود. یعنی گویی که من برای آرامش خود محبت معشوق را می جویم که در دنیا چنین محبتی پیدا نمی شود.

بیت ۴: گنبد دوآر: آسمان. // خیره: حیران، سرگشته. // مفهوم بیت: من از گردش آسمان سرگشته مانده ام، بسیار کسان چون من در کار جهان متحیر مانده اند. در این بیت ردالصدر الی العجز به کار رفته است.

بیت ۵: پاره: شکافته، گسیخته. // مانده ← ۱۱/۲. // رفتار: در اینجا به معنی ورزش، وزیدن. // مفهوم بیت: ما چون کوه استواریم که با ناملایمات از هم نمی گسیلم و همانند بادیم که از

وزیدن خسته نمی شویم.

بیت ۶: چیرگی: پیروزی، ظفر.

بیت ۷: تک و پوی: رفت و آمد به تعجیل، جستجوی بسیار، کوشش. // لؤلؤ شہوار: مروارید قیمتی، منظور اشعار نغز است. // مفهوم بیت: ابریم که پیوسته در جنبش و کوششیم و از قریحه خود مرواریدهای گران قیمت شعر صید می کنیم.

بیت ۸: فوج: (به فتح فا): دسته، گروه. // مفهوم بیت: گروهی را می بینم که راه خود را گم کرده اند و به سبب نادانی روزهای روشن برای آنان شب تاریک شده است.

بیت ۹: هنجار: راه، طریق، روش. // انجم: (به فتح همزه و سکون نون و ضم جیم)، جمع نجم، ستارگان، اختران. // مفهوم بیت: آنان به یاری شعر من راه می جویند، آری کاروانیان در شب راه خود را به وسیله ستارگان می جویند. یعنی شعر من چون ستاره می درخشد. // در این بیت صنعت ردالصدر الی العجز به کار رفته است.

بیت ۱۰: بر: نزدیک، نزد، برابر.

بیت ۱۱: بیغله: (به فتح با و ضم غین): ویرانه، گوشه ای در خانه. // بیهده: باطل، پوچ، یاهو. // هموار: پیوسته. مدام. // مفهوم بیت: آنان چون کژدم به خواب رفته در گوشه ای کز کرده اند و پیوسته در پوچی خیالات باطلی در سر می پرورند.

بیت ۱۲: بری: مخفف بری، بی گناه، مبرا. // مردم: انسان، آدمی، بشر.

بیت ۱۳: افراخته: بلند کرده، افراشته. // دستار: پارچه ای که دور سر پیچند. // مفهوم بیت: شهری پر از آدمهای بی دانش و بی عقل می بینم که سر از تکبر برافراخته و چون اهل علم دستار بر سر پیچیده اند.

بیت ۱۴: مفهوم بیت: پس چرا هر شاخه ای که بار گل و میوه دارد، سرافکنده و پژمرده مانده

است؟

بیت ۱۵: رغم: به خاک مالیدن بینی، بر خلاف میل کسی کاری کردن. // عدو: دشمن، خصم. // مفهوم بیت: این شعر را من برخلاف میل دشمن سرودم، تا باد نباشد، میوه از درخت نمی افتد.

- بیت ۱۶: هیهات: (به فتح های اول): اسم فعل عربی است به معنی دور است. در فارسی در مقام افسوس و حسرت گفته می شود. در اینجا به معنی دریغ گفتن و حسرت خوردن است. // نم شب: شبیم، ژاله. // شکفه: شکوفه، غنچه. // در مصراع دوم صنعت لف ونشر مرتب به کار رفته است.
- بیت ۱۷: ناچیز: معدوم، از بین رفته. // نم: شبیم. // جمله: همه، تماماً. // مفهوم دو بیت: حسرت دشمن همانند شبیمی است که روی گل از آن تازه می شود و غنچه می شکفتد، اما چون خورشید برآید آن شبیم در لحظه ای یکباره از بین می رود.
- بیت ۱۸: بدخواه: دشمن، کینه ور، کسی که بد دیگران را بخواهد. // گریه: تراوش قلم. // مفهوم بیت: چون از تراوش قلم من دیوان شعزم پربارتر شود (بختدد)، دشمن می گرید.

خود آزمایی قصیده ۸:

۱. چرا مسعود سعد فلک را «آینه کردار» نامیده است؟

فریاد مرا زین فلک آینه کردار کاینه بخت من ازو دارد زنگار

الف - به سبب سخت دلی.

ب - به سبب انحنا.

ج - به سبب بی چشم و رویی.

د - الف و ب.

۲. بیت زیر چند جمله دارد؟

بادیم و نداریم همی چیرگی باد کوهیم و زر و سیم نداریم چو کهسار

الف - چهار جمله.

ب - شش جمله.

ج - سه جمله.

د - پنج جمله.

۳. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

یک فوج همی بینم در خواب جهالت بیکار بر خویش و بر دانش بیکار

الف - گروهی را به خواب جهالت فرو رفته می بینم که هم خود بیکارند و هم از دانش بی بهره اند.

ب - گروهی غافل را می بینم که هم به نظر خود آدمهای عاطلی هستند و هم از دانش بی بهره اند.

ج - گروهی را می بینم که به سبب بیکاری و بیدانسی به خواب جهل فرو رفته اند.

د - گروهی به سبب جهالت بیکار و عاطل مانده اند.

۴. در بیت زیر، منظور از «بحر» و «لؤلؤی شهور» چیست؟

ابریم که باشیم همیشه به تک و پوی وز بحر بر آریم همی لؤلؤ شهور

الف - دریا، مروارید بزرگ.

ب - طبع، شعرهای آبدار.

ج - دریا، باران.

د - هیچکدام.

۵. کدام کلمه با کلمات دیگر سنخیت دستوری ندارد.

الف - کردار.

ب - رفتار.

ج - دیدار.

د - هموار.

قصیده ۹

موضوع: مسعود معتقد شده است که شعر او به درجه کمال رسیده است و از این رو از نابودی آن می ترسد و به حالات روحی خود در تنهایی اشاره می کند، خود را به ازدهایی مانند می کند که آتش از دهانش می جهد و به بدخواه خود اگر چه توانگر است می تازد.

۹

تنخم گشت ای عجب مگر سخنم	که پراکنده بر زمین فکنم
او بروید همی و شاخ زند	من از او دانه یی همی نچنم
از فنای سخن همی ترسم	که به غایت همی رسد سخنم
آفتابست همتم گر چند	عرضی گشت همچو سایه تنم
بارگشته ست پوست بر تن من	چون توانم کشید پیرهنم
روزگارم نشانند بر آتش	صبر تا کی کنم نه بر همنم
هر زمانی به دست صبر همی	گردن آرزو فرو شکنم
گاه در انجمن چنان باشم	که فرامش شود ز خویشتم
گاه تنها ز خود شوم طیره	گویی اندر میان انجمنم

همچو آتشکده شده ست دلم	۱۲
گره ز تف دل ازدها کردار	
سر به پیش خسان فرو نارم	
منت هیچکس نخواهم از آنک	
گر ز خورشید روشنی خواهد	
ای که بدخواه روزگار منی	۱۵
تو اگر چه توانگری نه تویی	
من از آن بیم دم همی نزنم	
پر ز آتش همی شود دهنم	
که من از کبر سرو در چمنم	
بنده کردگار ذوالمنم	
دید گانم ز چشمها بکنم	
شادمانی بدانچه ممتحنم	
من اگر چند مفلسم نه منم	

توضیحات:

وزن: فاعلاتن مفاعیلن فعلن = بحر خفیف مسدس مخبون محذوف.

بیت ۱: گشتن: بدل شدن، شدن. // ای عجب: شگفتا، عجا. // مگر: قید استفهام به معنی آیا. // پراکنده: از فارسی میانه Pargantan = پراگندن، پریشان، متفرق. // مفهوم بیت: شگفتا مگر شعر من دانه و گندم است که هر جا که پیش آمد بیفشانم؟

بیت ۲: او: آن، برای غیر جاندار به کار رفته است. // شاخ زدن: ← ۱۳/۵ // دانه: ثمر، بهره، سود. // مفهوم بیت: بذر شعر من بروید و شاخه دواند ولی من بهره‌ای از آن نداشته باشم.

بیت ۳: فنا: (به فتح فاء، در عربی فناء)، نابودی، زوال، نیست شدن. // غایت: پایان، نهایت. // آقای دکتر لسان این بیت را با احتمال اشاره به مثل: إِذَا تَمَّ أَمْرُهُ دَنَا نَقْصُهُ (وقتی چیزی به کمال خود رسد، نقص و فزای آن آغاز می‌شود)، می‌دانند. // مفهوم بیت: من از نابودی شعرم که به کمال خود رسیده است می‌ترسم.

بیت ۴: آفتاب: بلند، رفیع. // عَرَضُ: چیزی که وجودی مستقل ندارد، مثل رنگ و طعم. // گر چند: حرف ربط مرکب: هر چند، اگر چه. // مفهوم بیت: اگر چه شخصی بلند نظرم، تنم همچون سایه وجود مستقلی ندارد، یعنی خیلی نحیف و ناتوان شده است.

بیت ۵: بار: وبال، سنگینی.

بیت ۶: روزگارم: روزگار + م (مفعولی)، روزگار مرا. // بَرَهْمَنَ: روحانی آیین برهمنایی.

در شعر به اقتضای وزن، بَرَهْمَنْ (به سکون راه) خوانده می‌شود. اشاره به خودسوزی هندوان است. // مفهوم بیت: روزگار مرا به آتش رنج گرفتار کرد، تاکی باید بردباری کنم، من که برهمن نیستم.

بیت ۷: دست صبر و گردن آرزو هر دو اضافه استعاری است. // مفهوم بیت: همیشه با قدرت بردباری، آرزوهای دل را نادیده می‌گیرم و مراد آن را برنمی‌آورم.

بیت ۸: انجمن: میان جمع، مجلس. // مفهوم بیت: گاهی در میان جمع حالی پیدا می‌کنم که خود را از یاد می‌برم. //

بیت ۹: تنها: در خلوت، در تنهایی. // طیره شدن: (به فتح طا)، به خشم آمدن، غضبناک شدن. // مفهوم بیت: گاه در خلوت از دست خود به خشم می‌آیم، گویی که در میان گروهی قرار دارم.

بیت ۱۰: آتشکده: جایی که زردشتیان در آن آتش مقدس را نگهداری کنند. آتشگاه. // دم زدن: نفس کشیدن، میدن، سخن گفتن. // مفهوم بیت: چون دلم همچون آتشکده‌ای سوزان است. من از ترس آن آتش نفس نمی‌زنم که مباد آتش دل بیشتر زیانه زند.

بیت ۱۱: تف: ← ۲/۳. // اژدها ← ۷/۱. // اژدها کردار: مانند اژدها. // مفهوم بیت: گاهی از سوز دل مانند اژدها آتش از دهانم زیانه می‌زند.

بیت ۱۲: خَسْ ← ۲۷/۴. // سر فرود آوردن: تسلیم شدن، تعظیم کردن. // مفهوم بیت: پیش فرومایگان تعظیم نمی‌کنم، زیرا که من از غرور همانند سرو بوستان سربلندم. //

بیت ۱۳: مَنّت: احسان، نیکی. // ذوالمنن: مَنّ: جمع منت، ذوالمنن: صاحب نیکی‌ها، خداوند عطایا، خدای تعالی.

بیت ۱۴: دیدگان: چشمان. // چشم: به معنی حدقه چشم به کار رفته است. // مفهوم بیت: اگر چشمانم از خورشید نوری توقع داشته باشند، هر دو چشمم را از حدقه درمی‌آورم.

بیت ۱۵: بدخواه ← ۱۸/۸. // مُتَحَنّ: اسم مفعول از باب افتعال، بدحال.

بیت ۱۶: نه تویی: واقعاً خودت نیستی، این توانگری عارضی است. // نه منم: واقعاً من نیستم، این مفلسی ظاهری است.

خود آزمایی قصیده ۹:

۱. «پراکنده» در بیت زیر چه حالت دستوری دارد؟

تخم گشت ای عجب مگر سخنم که پراکنده بر زمین فکنم

الف - صفت

ب - جزء فعل مرکب

ج - قید

د - متمم

۲. کدام بیت به مثل «اذ اتم امر دنا نقصه» اشاره است؟

الف - روزگارم نشاند بر آتش صبر تا کی کنم نه برهنم

ب - از فای سخن همی ترسم که به غایت همی رسد سخنم

ج - همچو آتشکده شده است دلم من از آن بیم دم همی نزنم

د - آفتابست همنم گر چند عرضی گشت همچو سایه تنم

۳. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

بار گشته است پوست بر تن من چون توانم کشید پیرهنم

- الف - پوست تنم برای من بار سنگینی است، چگونه می‌توانم پیراهنم را کنار بزنم.
 ب - پوست بر تن من تحمیل شده است، چگونه پیراهن را تحمل کنم.
 ج - پوست تنم برای من بار سنگینی است، پس چگونه می‌توانم پیراهن را تحمل کنم.
 د - می‌توانم پیراهن را تحمل کنم، پوست را بر تن خود بار سنگینی احساس می‌کنم.

۴. بیت زیر دارای چند جمله است؟

تو اگر چه توانگری نه تویی من اگر چند مفلسم نه منم

الف - سه جمله

ب - دو جمله

ج - پنج جمله

د - چهار جمله

فعالیت: بیت ۱۲ - ۱۶ را حفظ کنید.

قصیده ۱۰

موضوع: شکایت از بخت بد و روزگار است که شادی محدود و اندوه بیکران برای او فراهم آورده و او را از دوستانش جدا ساخته است.

۱۰

- | | | |
|------------------------------------|----------------------------------|---|
| دلم ز انده بی حد همی نیاساید | تنم ز رنج فراوان همی بفرساید | |
| بخار حسرت چون بر شود ز دل به سرم | ز دید گانم باران غم فرود آید | |
| ز بس غمان که بدیدم چنان شدم که مرا | ازین پس ایچ غمی پیش چشم نگراید | ۳ |
| دو چشم من رخ من زرد دید نتوانست | از آن به خون دل آنرا همی بیالاید | |
| که گر ببیند بدخواه روی من باری | به چشم او رخ من زرد رنگ ننماید | |
| زمانه بد هر جا که فتنه‌ای باشد | چو نو عرووش در چشم من بیاراید | ۶ |
| چو من به مهر دل خویشان درو بندم | حجاب دور کند فتنه‌ای پدید آید | |
| فغان کنم من ازین همتی که هر ساعت | ز قدر و رتبت سر بر ستارگان ساید | |
| زمانه بریود از من هر آنچه بود مرا | بجز که محنت کان نزد من همی پاید | ۹ |
| لقب نهادم ازین روی فضل را محنت | مگر که فضل من از من زمانه بریاید | |
| فلک چو شادی می داد مر مرا بشمرد | کنون که می دهم غم همی نپیماید | |

- ۱۲ چو زاد سر و مرا راست دید در همه کار
تنم ز بار بلا زان همیشه ترسانست
- ۱۵ چو زاد سروم از آن هر زمان بپیراید
که گاهگاهی چون عندلیب بسراید
- چگونه کم نشود صبر و غم نیفزاید
بلی و دشمن بر من همی ببخشاید
- وگر بنالم گویند نیست حاجتمند
دری نبندد تا دیگری بنگشاید

توضیحات:

وزن: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن = بحر مجتث مثنی مخبون محذوف.

بیت ۱: زانده: از اندوه، از غم. // آساییدن: آرامیدن، راحت کردن، آرام گرفتن، آسودن.
// فرساییدن: فرسودن، ساییده شدن، پوشیده شدن.

بیت ۲: بخار حسرت: آه. // برشدن: به طرف بالا رفتن. // مفهوم بیت: چون آه می کشم،
بخاری می شود و موجب می گردد که باران غم از چشم بیارد.

بیت ۳: غمان: غم ها، اسم معنی معمولاً به «ها» جمع بسته می شود. // ایچ: هیچ.
// گراییدن: میل کردن، مجازاً جلوه کردن. // مرا ... پیش چشم نگراید: در برابر چشم من جلوه ای
نمی کند.

بیت ۴: زرد دید نتوانست: نتوانست زرد ببیند. // آلایدن: آلودن.

بیت ۵: بدخواه: ۱۸/۸. // باری: قید است، به معنی اقلاً، دست کم. // نمودن: جلوه
کردن. // مفهوم بیت: (چشمانم رخ مرا از آن جهت سرخ می کنند) که اقلاً وقتی دشمن من روی مرا
ببیند، در نظرش زرد و پژمرده جلوه نکند.

بیت ۶: در محلّ کلمه «بد» سکنه عروضی است.

بیت ۷: مفهوم بیت: چون من با محبت، دل در آن فتنه که چون نوعروسی زیباست بستم،
حجاب از رخسار برمی دارد و فتنه ای ظاهر می شود.

بیت ۸: مفهوم بیت: از این بزرگ منشی که هر لحظه از قدر و مقام سر فخر بر ستارگان

می ساید، به فریاد آمده‌ام.

بیت ۹: بریود: به ضرورت وزن به سکون (را) تلفظ می‌شود. // بجز که: قید استثنا، بجز، مگر.

بیت ۱۰: لقب نهادن: نامیدن. // مفهوم بیت: دانش خود را محنت نامیده‌ام که شاید روزگار اشتباهاً دانش مرا از من بگیرد.

بیت ۱۱: مَر: از ادات تأکید مفعول. // می‌دهدم. می‌دهد + م (مفعولی)، می‌دهد به من، مرا می‌دهد. // پیمودن: اندازه گرفتن. // مفهوم بیت: فلک وقتی که شادی به من می‌داد، شماره کرد (که زیاده‌تر ندهد)، اما جال که غم به من می‌دهد، اندازه نمی‌گیرد.

بیت ۱۲: زادسرو: سرو آزاد. // از آن: از آن جهت، بدان سبب. // پیراستن: زینت دادن به وسیله کاستن، نظیر بریدن شاخ و برگ مو. // مفهوم بیت: چون روزگار در همه کار مرا چون سرو آزاد راست دید، از آن جهت هر لحظه شاخ و برگ مرا چون سرو آزاد قطع می‌کند.

بیت ۱۳: عنذلیب: بلبل. // مفهوم بیت: از آن جهت تنم همیشه از بار بلا می‌ترسد که گهگاه چون بلبل نغمه‌سرایی می‌کند، یعنی شعر می‌سراید.

بیت ۱۵: دشمن بر کسی بخشودن: دل دشمن به حال کسی سوختن.

بیت ۱۶: ژاژ: بوته گیاهی است که خیلی سفید و بیمزه است، شتر آن بوته را می‌جود و با جویدن نرم نمی‌شود. // ژاژ خاییدن: بیهوده گفتن، یاوه‌گویی.

بیت ۱۷: ازیرا: زیر. // عزوجل: جمله فعلی است، گرامی و بزرگ است. // در مصراع دوم صنعت در ارسال‌المثل است.



خود آزمایی قصیده ۱۰:

۱. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

دو چشم من رخ من زرد دید نتوانست از آن به خون دل آنرا همی بیالاید

الف - چشمانم نمی توانست رخسار مرا زرد ببیند، از آن جهت دل من خون شده است.

ب - چشمان من چون نمی توانست رخسار مرا زرد ببیند، از این روست که می خواهد با خون دلم آن را سرخ کند.

ج - چشمانم رخسار زرد مرا نمی توانست ببیند، از این رو من آنها را سرخ کرده ام.

د - الف و ب.

۲. منظور از بیت زیر چیست؟

زمانه بد هر جا که فتنه ای باشد چو نو عروش در چشم من بیاراید

الف - روزگار بدیها را به صورت خوبی می آراید.

ب - روزگار نو عروس را در لباس فتنه نشان می دهد.

ج - روزگار فتنه ها را برپا می کند.

د - روزگار خوبیها را به صورت فتنه نشان می دهد.

۳. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

زمانه بر بود از من هر آنچه بود مرا بجز که محنت کان نزد من همی پاید

الف - روزگار همه چیز مرا از من گرفت، جز محنت را.

ب - روزگار هر چه داشتم از من گرفت حتی محنت را.

ج - روزگار محنت را برایم باقی گذاشت و همه چیزم را گرفت.

د - الف و ج

فعالیت: با مراجعه به کتب لغت انواع درخت سرو را نام ببرید.

لقب و کنیه را دقیقاً با مثال تعریف کنید.

قصیده ۱۱:

موضوع: مسعود سعد در این قصیده با خود درد دل می کند و خود را به محاکمه می کشد و به ناتوانی خود معترف می شود و شاعری را مایه بدبختی خود می داند. و صلاح می داند که دهان بندی به دهن بزند و سکوت اختیار کند.

۱۱

تا کی دل خسته در گمان بندم	جرمی که کنم بر این و آن بندم
بدها که ز من همی رسد بر من	بر گردش چرخ و بر زمان بندم
۳ ممکن نشود که بوستان گردد	گر آب در اصل خاکدان بندم
افتاده خسم چرا هوس چندین	بر قامت سرو بوستان بندم
وین لاشه خر ضعیف بندره را	اندر دُم رفته کاروان بندم
۶ وین سستی بخت پیر هر ساعت	در قوت خاطر جوان بندم
چند از غم وصل در فراق افتم	وهم از پی سود در زیان بندم
وین دیده پر ستاره را هر شب	تا روز همی بر آسمان بندم
۹ وز عجز دو گوش تا سپیده دم	در نمره و بانگ پاسبان بندم
هر گز نبرد هوای مقصودم	هر تیر یقین که در گمان بندم

- ۱۲ کز هر نظری طویله لؤلؤ
چون ابر ز دیده بردو رخ بارم
- ۱۵ بر چهره چین گرفته از دیده
گویی که همی گزیده گوهرها
- ۱۸ از کالبد تن استخوان ماندم
زین پس کمری اگر به چنگ آرم
- ۲۱ در طعن چو نیزه ام که پیوسته
کار از سخنست ناروان تاکی
- ۲۴ درخور بودم اگر دهان بندی
یک تیر نماند چون کمان گشتم
- نه دل سبکم شود ز اندیشه
شاید که دل از همه بپردازم
- منصور که حرز مدح او دایم
ای آنکه ستایش ترا خامه
- بر چهره زرد پرنیان بندم
باران بهار در خزان بندم
- اندر تن زار ناتوان بندم
چون سیل سرشک ناردان بندم
- بر چرم درفش کاویان بندم
امید درین تن از چه سان بندم
- چون کلک کمر بر استخوان بندم
ز اندام گره چو خیزران بندم
- چون نیزه میان به رایگان بندم
دل در سخنان ناروان بندم
- مانند قرا به در دهان بندم
تاکی زه چنگ بر کمان بندم
- هرگاه که در غم گران بندم
در مدح یگانه جهان بندم
- بر گردن عقل و طبع و جان بندم
بر باد جهنده بزان بندم...

نوضیحات:

وزن: مفعول مفاعیلن مفاعیلن = بحر هزج مسدس اخرب مقبوض.

- بیت ۱: خسته: مجروح، آزرده، دردمند، درمانده. // در گمان بستن: به تردید و شک متکی بودن، به شک و تردید قانع شدن. // بستن: نسبت دادن. // مفهوم بیت: تا کی دل دردمند خود را به گمان و تردید قانع کنم و گناهی را که خود مرتکب شده‌ام به افراد دیگر نسبت دهم.
- بیت ۲: معنی این بیت به مفهوم آیه: **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...** (هفدهم/۷): اگر نیکی کنید به خود می‌کنید، و اگر بدی کنید به خود می‌کنید... نزدیک است.

بیت ۳: خاکدان: مزله، جای آشغال. // مفهوم بیت: اگر مزله را آبیاری کنم ممکن نیست که آنجا به گلستانی بدل شود.

بیت ۴: افتاده: زیون، بی ارزش. // خس ۲۷/۴. // افتاده خس: شخص بی ارزش و زیون. // هوس بستن: دل بستن، شیفته شدن. // مفهوم بیت: من که شخصی درمانده و بیمقدارم چرا به قامت بلند سرو بوستانی دل بیندم؟

بیت ۵: لاشه خر: لاشه خر، بدن، جسم. // بدّره: چارپایی که خوب راه نرود، بدرو. // دُم: دنبال: دنباله. // رفته کاروان: کاروان به راه افتاده. // مفهوم بیت: تا کی این بدن نحیف غیر رهوار را به دنبال کاروان به راه افتاده بکشانم.

بیت ۶: سستی: ناتوانی، ضعف، تبلی، کاهلی. // بخت پیر: بخت ناموافق. بخت را معمولاً با صفت‌های: جوان، سپید، سبزو... متصف می‌کنند. // خاطر: ۸/۱. // جوان: شاداب، پرثمر، توانا. // مفهوم بیت: تا کی این ناتوانی بخت نامساعد را هر لحظه با قدرت قریحه توانا بسنجم؟

بیت ۷: چند: از ادوات پرسش، تا کی، چقدر. // افتادن: قرار گرفتن، گیر کردن، گرفتار شدن. // و هم: در دل گذاشتن، پندار، تصور غلط // از پی: برای، بخاطر. // مفهوم بیت: تا کی از اندوه رسیدن به معشوق باید گرفتار فراق باشم و به خاطر سود به زیان بیفتم؟

بیت ۸: پر ستاره: اشکبار، پر اشک. // مفهوم بیت: تا کی این چشمان پر اشک خود را هر شب تا روز به آسمان بدوزم؟

بیت ۹: مفهوم بیت: تا کی به سبب ناتوانی و بیخوابی باید گوش به فریادها و نمره‌های نگهبان بخوابانم؟

بیت ۱۰: هوای مقصود: آنچه مورد خواست کسی است. // تیر یقین: اضافه تشبیهی، یقین را از نظر درستی و اصابت به تیر مانند کرده است. // مفهوم بیت: هر تیر یقین را که با گمان همراه می‌کنم، به آنچه مورد خواست من است نمی‌رسد.

بیت ۱۱: نظر: نگاه. // طویله: رشته، رشته گردن‌بند. // پر نیان: حریر منقش. // چهره زرد پر نیان: رخسار زرد شاعر. // مفهوم بیت: از هر نگاهی به چهره زرد خود اشکهای مرواریدگون سرازیر می‌کنم.

بیت ۱۲: باران بهار: اشک سیل آسا. // خزان: رخسار زرد.

بیت ۱۳: خون: اشک سرخ. // سرخ لاله: لاله سرخ: چشم.

بیت ۱۴: چین گرفته: چروکیده. // ناردان: دانه انار، منظور اشک سرخ. // مفهوم بیت: از چشم خود سیل دانه‌های سرخگون اشک را به چهره چروکیده خود جاری می‌کنم.

بیت ۱۵: گزیده گوهرها: دانه‌های اشک. // چرم درفش کاویان: قطعه‌ای چرم که کاوه آهنگر بر سر نیزه کرد و مردم را علیه ضحاک برانگیخت و بعد مردم آن چرم را به جواهر بیاراستند. اینجا منظور چهره چروک خورده شاعر است. // مفهوم بیت: گویی که جواهر گران قیمت اشک را به چهره چون چرم درفش کاویانی نثار می‌کنم.

بیت ۱۶: کالبد: (به فتح با) قالب، تن. // مانند: ماند مرا، برایم ماند. // از چه سان چگونگی. // مفهوم بیت: از تنم تنها استخوانی مانده است، چگونه می‌توانم به این تن امید داشته باشم؟
بیت ۱۷: چنگ ← ۱۱/۱. // کلک: (به کسر کاف و سکون لام و کاف): نی، قلم. // مفهوم بیت: اگر پس از این کمربندی به دست آرم، چون نی آن کمر را باید به استخوان ببندم. یعنی تن من مثل نی باریک شده است.

بیت ۱۸: اندام: تن، بدن، جسم. // خیزران: نوعی نی دراز و باریک. // مفهوم بیت: تن من چنان باریک شده است که اگر اراده کنم می‌توانم آن را چون خیزران گره بزنم. // (ظاهراً مراد بندهای دور نی و خیزران است).

بیت ۱۹: طعن: (به فتح طا): نیزه زدن، ملامت کردن. // میان: کمر. // رایگان: مفت، مجانی. // مفهوم بیت: در زخم زدن همانند نیزه‌ام، که بیهوده عزم به لجاج می‌کنم.
بیت ۲۰: ناروان: ناروا، بی‌رونی. // مفهوم بیت: شعر کار مرا خراب کرده است، تا کی باید دلبسته سخنان ناروا باشم؟

بیت ۲۱: درخور: شایسته، لایق. // دها: بند: پوزبند، پارچه‌ای که جلو دهان می‌بندند. // قرابه: (به فتح قاف و در عربی به تشدید را): صراحی، ظرف شیشه‌ای. // مفهوم بیت: شایسته است اگر مانند صراحی پوزبندی به دهان خود ببندم. یعنی سکوت کنم.

بیت ۲۲: چون کمان: خمیده، کوژ. // زه: چله کمان، روده تابیده، تار ساز. // چنگ: از

سازهای زهی. // مفهوم بیت: قائم خمیده شد و تیری برای من باقی نماند، تا کی باید زه چنگ را در کمان ستیز به کار ببرم. یعنی تا کی عیش و طرب را رها کنم و به ستیز با دشمنانم مشغول شوم؟
 بیت ۲۳: نه دل سبکم شود: دلم سبک نمی شود، از غصه تهی نمی گردد. // اندیشه: ترس، بیم، اضطراب. // گران: سنگین. // مفهوم بیت: هرگاه به غمهای فراوان خود می اندیشم دلم پر از اضطراب می شود.

بیت ۲۴: پرداختن: تهی کردن، خالی ساختن.

بیت ۲۵: منصور: ابو الموید منصور بن سعید بن احمد بن حسن میمندی، وزیر غزنویان که مدوح شاعر بوده است. // حرز: (به کسر حا)، دعایی که بر بازو بندند، چشم آویز. // حرز مدح: اضافه تشبیهی است.

بیت ۲۶: ستایش ترا: برای ستودن تو. // خامه: قلم. // بزان: وزنده. // مفهوم بیت: ای وزیری که برای ستایش تو قلم خود را به دست بادهای تند می سپارم. یعنی ترا فی البداهه مدح می کنم.

خود آزمایی قصیده ۱۱:

۱. درستی و نادرستی متن زیر را مشخص کنید:

«مسعود سعادته گناه خود اعتراف می کند که می گوید: «جرمی که کنم بر این و آن بندم»؟

الف - درست.

ب - نادرست.

۲. کدام گزینه در ترکیب «دیده پر ستاره» صحیح است؟

«وین دیده پر ستاره را هر شب تا روز همی بر آسمان بندم»

الف - اضافی، دیده درخشان.

ب - وصفی، چشم پر نور.

ج - وصفی، چشم اشکبار.

د - اضافی، چشم گریان.

۳. منظور از «چرم درفش کاویان» در بیت زیر چیست؟

گویی که همی گزیده گوهرها بر چرم درفش کاویان بندم

الف - چرمی که کاوه آهنگر آن را بر سر نیزه کرد.

ب - چهره چین خورده شاعر.

ج - پهنه ابرآلود آسمان.

د - هیچکدام.

۴. کدام گزینه درباره کلمات بیت زیر صحیح نیست؟

اندر تن زار ناتوان بندم

خونی که ز سرخ لاله بگشایم

الف - خون: مفعول.

ب - سرخ لاله: متمم.

ج - تن: فاعل.

د - زار ناتوان: صفت.

۵. منظور از «یگانه جهان» در بیت زیر چیست؟

در مدح یگانه جهان بندم

شاید که دل از همه پردازم

الف - خدای تعالی.

ب - منصور بن سعید.

ج - منصور حلاج.

د - هیچکدام.

قصیده ۱۲

موضوع: شاعر در زندان نای به یاد و حسرت فرزندان و پدر و مادر خویش است، از وضع آنان بی خبر است، زندان او بر فراز کوهی قرار دارد و شاعر اشک خونین می ریزد و با خود راز و نیاز می کند.

۱۲

تیر و تیغست بر دل و جگرم	درد و تیمار دختر و پسر
هم بدینسان گداز دم شب و روز	غم و تیمار مادر و پدر
جگرم پاره است و دل خسته	از غم و درد آن دل و جگرم
نه خبر می رسد مرا ز ایشان	نه بدیشان همی رسد خبرم
باز گشتم اسیر قلعه نای	سود کم کرد با قضا حذر
کمر کوه تا نشست منست	به میان بردو دست چون کمر
از بلندی حصن و تندی کوه	از زمین گشت منقطع نظرم
من چو خواهم که آسمان بینم	سرفروید آرم و در او نگرم
از ضعیفی دست و تنگی جای	نیست ممکن که پیرهن بدرم
از غم و درد چون گل و نرگس	روز و شب با سرشک و با سهرم

- یا ز دیده ستاره می‌بارم
ور دل من شده ست بحر غمان ۱۲
- گشت لاله ز خون دیده رخم
همه احوال من دگرگون شد
- ۱۵ که درین تیره روز وتاری جای
بیم کردست درد دل امنم
- پیش تیری که این زند هدفم
آب صافی شده ست خون دلم ۱۸
- بودم آهن کنون از آن زنگم
نه سر آزادم و نه اجری خور
- ۲۱ در نیابم خطا چه بیخردم
نشنوم نیکو و نبینم راست
- محنت آگین چنان شدم که کنون
ای جهان سختی تو چند کشم ۲۴
- کاش من جمله عیب داشتمی
بر دلم از هر گزار نگذشت
- ۲۷ بستد از من سپهر هر چه بداد
تا به گردن چو زین جهان بروم
- مال شد دین نشد نه بر سودم؟
- یا به دیده ستاره می‌شمرم
من چگونه ز دیده در شمرم
- شد بنفشه ز زخم دست برم
راست گویی سکندر دگرم
- گوهر دیدگان همی سپرم
ز هر کردست رنج تن شکرم
- زیر تیغی که آن کشد سپرم
خون تیره شده ست آب سرم
- بودم آتش کنون از آن شرم
پس نه از لشکرم نه از حشرم
- بدنبینم همی چه بی بصرم
چون سپهر و زمانه کوروکرم
- نکند هیچ محنتی اثرم
وای فلک عشوه تو چند خرم
- چون بلا هست جمله از هنرم
پس چرا من زمان زمان بترم
- نیک شد با زمانه سر بسر
از همه خلق منتهی نبرم
- رفت هس ماند جان نه بر ظفرم؟...

توضیحات:

وزن: فاعلاتن مفاعلاتن فعلان = بحر خفیف مسدس مخبون محذوف.

بیت ۱: تیر و تیغ: وسیله زخم زدن، مایه رنج و کشتن. // در این بیت لف و نشر مرتب چهارتایی به کار رفته است. // مفهوم بیت: درد و غم دختر و پسر بر دل و جگر من همانند تیرو تیغ

است.

بیت ۲: گدازدم: می‌گذارد مرا، (این تعبیر از تصحیح مرحوم رشید یاسمی انتخاب شد).

بیت ۳: خسته ← ۱/۱۱ // دل وجگر: دختر و پسر. // در این بیت صنعت رد‌الصدر الی العجز به کار رفته است.

بیت ۵: باز: بار دیگر، دوباره. // اسیر: زندانی. // قلمه نای ← ۱/۱ // قضا: سرنوشت. // حذر ← ۱۰/۱ // مفهوم بیت: بار دیگر در قلمه نای زندانی شدم، ترس من در برابر سرنوشت فایده‌اندکی دربرداشت. // مفهوم مصراع دوم به مثل: لایتنج الحذر مع القدر: دوراندیشی در قبال سرنوشت سودی نکرد، اشاره دارد.

بیت ۶: کمرکوه: میانه کوه. // تا: از آن هنگامی که، از آن گاه که. // نشست: محل نشستن، جای نشستن. // میان: کمر. این دو کمر جناس تام است. // مفهوم بیت: از آن روزی که جای اقامت من در میانه کوه است، کمر را در میان دو دست گرفته‌ام.

بیت ۷: تندی: بلندی، تیزی. // مفهوم بیت: به سبب بلندی و تیزی کوه نظرم از زمین قطع شده است، یعنی نمی‌توانم زمین را ببینم.

بیت ۸: مفهوم بیت: هر وقت که می‌خواهم آسمان را نگاه کنم، سر فرود می‌آورم و به آن چشم می‌اندازم یعنی جایگاه من بلندتر از آسمان است.

بیت ۹: ضعیفی: ناتوانی. // مفهوم بیت: به سبب ناتوانی دست و تنگی زندان نمی‌توانم پیراهنم را پاره کنم.

بیت ۱۰: سرشک ← ۹/۴ // سهر ← ۵/۴ // مفهوم بیت: به سبب درد و رنجی که دارم، چون گل و نرگس اشک می‌ریزم و بیدارم. توضیح آنکه سحر شبم بر گل سرخ می‌نشیند و نرگس که شبیه چشم است همیشه بیدار است.

بیت ۱۱: ستاره: اشک. // مفهوم بیت: یا اشک از چشم می‌ریزم و یا چشم به آسمان دوخته‌ام، و ستارگان را می‌شمارم. یعنی کار بیهوده می‌کنم.

بیت ۱۲: غمان ← ۳/۱۰ // شمر: (به فتح شین و میم و سکون را)، تالاب، آبگیر، حوض کوچک. // مفهوم بیت: اگر دل من دریای غم است. پس چگونه است که من از اشک چشمان خود

غرق در آبگیرم، یعنی دل غرق دریای اندوه است و تن در تالاب اشک غرق شده است.

بیت ۱۳: لاله: سرخ، به رنگ لاله. // رخ: چهره، عارض. // بنفشه: بنفش، کبود. // زخم ← ۷/۳. // بر ← ۱۲/۴. // مفهوم بیت: از اشک خونین چهره‌ام گلگون شده و از ضربات دستم سینه‌ام کبود شده است.

ابیات ۱۴-۱۵: راست ← ۷/۲. // سکندر: مخفف اسکندر، اسکندر پسر فیلیپ مقدونی است. او در سال ۳۳۶ قبل از میلاد به جای پدر نشست و در ۳۲۳ قبل از میلاد درگذشت. از افسانه‌های منسوب به اسکندر جستجوی آب حیات در ظلمات است گویند که سنگ ریزه‌های چشمه ظلمات در و گوهر بود. // گوهر دیدگان: اشک. // مفهوم ابیات: احوال من دیگرگون شد، گویی که من اسکندر دیگری شدم که در این روز تیره و در زندان ظلمانی گوهر اشک می‌ریزم.

بیت ۱۶: مفهوم بیت: درد درونی آسایش مرا به بیم بدل کرده است و رنج جسمانی زندگانی شیرینم را به تلخی زهر مبدل ساخته است.

بیت ۱۷: این: ظاهراً به رنج تن و «آن» به درد دل در بیت قبل راجع است. // مفهوم بیت: من آماج تیرهای رنجم و سپری در برابر شمشیر غم.

بیت ۱۸: آب صافی: خون رقیق، خونی که از شدت ناتوانی رنگ باخته است. // آب سر: اشک. // مفهوم بیت: از شدت ناتوانی خون دلم به رنگ آب درآمده است و اشک چشمم از زیادی اندوه خون تیره رنگی شده است.

بیت ۱۹: مفهوم بیت: مردی استوار بودم اما اکنون از تن جز پوسته‌ای باقی نمانده است، آتشی بودم که اکنون جز شراری از آن بر جای نیست.

بیت ۲۰: سر آزاد: سرباز داوطلب، چریک. // اجرای خور: (به کسر همزه) مزدور، حقوق‌بگیر، سرباز رسمی. // حشر: (به فتح حاوشین)، قشون غیر منظم، لشکر غیر منظم. // مفهوم بیت: نه از شمار سربازان داوطلب و نه در میان سربازان حقوق‌بگیر، پس نه از لشکرانم و نه از چریکان، یعنی در مشاغل دولتی نیستم.

بیت ۲۱: دریافتن: درک کردن، فهم کردن، فهمیدن. // خطا: گناه غیر عمدی، اشتباه، سهو. // بی‌بصر: نابینا. // مفهوم بیت: متوجه اشتباه خود نمی‌شوم چه شخص بیخردی هستم، بدی را

نمی بینم عجب انسان بی بصیرتی هستم.

بیت ۲۲: مفهوم بیت: سخن نیکی نمی شنوم و کار صحیحی نمی بینم، گویی چون فلک و روزگار که میان اهل و نااهل فرقی نمی گذارند، کوزوکر شده ام.

بیت ۲۳: آگین: در کلمات مرکب به معنی آلوده به کار می رود. // محنت آگین: محنت آلود. // مفهوم بیت: چنان غمگینم که دیگر هیچ اندوهی بر من اثری ندارد.

بیت ۲۴: عشوہ خریدن: فریب خوردن، فریفته شدن.

بیت ۲۵: جُمْلہ ← ۱۷/۸ // مفهوم بیت: کاش که من تماماً پر از عیب و نقص بودم. زیرا که بلاها همه به سبب هنر من بر سرم می بارند.

بیت ۲۶: هرگز: گاهی، زمانی. // زمان زمان: لحظه بلحظه، ساعت بساعت // گذشتن: خطور کردن. // مفهوم بیت: اگر گاهی از روی طمع نیندیشیده ام، پس چرا لحظه به لحظه وضع من بدتر شده است؟

بیت ۲۷: ستن: گرفتن. // نیک شد: درست شد، اصلاح شد. // با زمانه سریرس بودن: با زمانه حسابی نداشتن. // مفهوم بیت: روزگار هر چه به من داده بود بازپس گرفت، کار درست شد، دیگر بازمانه حسابی ندارم.

بیت ۲۸: مفهوم بیت: تا چون بمیرم دیگر هیچ متنی از مردم بر گردن من نباشد.

بیت ۲۹: شدن: رفتن، تباہ شدن. // هُش: مخفف هوش، به معنی وسیع کلمه: مجموعه استعدادها، دریافت. // مفهوم بیت: ثروتم تباہ شد، اما اعتقاد من برجای ماند، آیا من سود نبرده ام مجموعه استعدادهایم از دست رفت، جان باقی ماند آیا برد با من نیست؟

خود آزمایی قصیده ۱۲:

۱. در بیت زیر فاعل در کدام گزینه صحیح است؟

هم بدینسان گدازدم شب و روز غم و تیمار مادر و پدرم

الف - شب و روز.

ب - مادر و پدر.

ج - م.

د - غم و تیمار.

۲. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

در دل من شده است بحر غمان من چگونه ز دیده در شمرم

الف - دلم پر از درد است و کنارم از اشک دیدگانم برکه.

ب - دلم اگر چه دریای غم است، پس چگونه به برکه توجه کنم.

ج - برکه کنار من از دریای غم هم خطرناک تر است.

د - از اشک دیده در دریایم و از غم درون در برکه.

۳. منظور مسعود سعد از بیت زیر چیست؟

نه سر آزادم و نه اجری خور

پس نه از لشکر نه از حشرم

الف - مردی بزرگم.

ب - فرمانده‌ام.

ج - هیچکاره‌ام.

د - غیرنظامیم.

۴. در مصراع زیر «جمله» به چه معنی است؟

کاش من جمله عیب داشتمی

الف - کلاً.

ب - قسمتی.

ج - تماماً.

د - الف و ج.

۵. مصراع: «نیک شد با زمانه سرسرم» به چه معنی است؟

الف - با زمانه برابرم.

ب - بالاتر از روزگارم.

ج - با روزگار حسابی ندارم.

د - از روزگار طلبکارم.

قصیده ۱۳

موضوع: نگاه به گذشته و یادآوری زندانهای تنگ و تاریک و شکایت از روزگار و پشیمانی از قبول کار دیوانی و توصیف ضعف تن و ناتوانی روان و شکوه از زندان کنونی و درشتخویی زندانبان و بالاخره دادخواهی از مسلمانان که به دادش برسند.

۱۳

از کرده خویشتن پشیمانم	جز توبه ره دگر نمی دانم
کارم همه بخت بد بپیچاند	در کام زبان همی چه پیچانم
این چرخ به کام من نمی گردد	بر خیره سخن همی چه گردانم
در دانش تیزهوش برجیسم	در جنبش گُند سیر کیوانم
که خسته آفت لهاوورم	که بسته تهمت خراسانم
تا زاده ام ای شگفت محبوسم	تا مرگ مگر که وقف زندانم
یک چند کشیده داشت بخت من	در محنت و در بلای الوانم
چون پیرهن عمل بپوشیدم	بگرفت قضای بد گریبانم
بر مغز من ای سپهر هر ساعت	چندین چه زنی تو من نه سندانم
در خون چه کشی تنم نه زوینم	در تف چه بری دلم نه پیکانم

حمله چه دهی به کند شمشیرم
 ۱۲ رور که بایستاد شب‌دیزم
 سبحان‌الله همی‌نگوید کس
 در جمله من گداکیم آخر
 ۱۵ نه در صدد عیون اعمالم
 من اهل مزاح و ضحکه و زیچم
 از کوزه این و آن بود آبم
 ۱۸ پیوسته اسیر نعمت اینم
 عیب همه این که شاعری فحلم
 در سینه کشیده عقل گفتارم
 ۲۱ شاهین هنرم نه فاخته مهرم
 نقصان نکنم که در هنر بحر
 از گوهر دامنی فرو ریزد
 ۲۴ در غیبت و در حضور یکرویم
 در ظلمت عزل روشن اطرافم
 با عالم پیر قمر می‌بازم
 ۲۷ وانگه بکشم همه دغای او
 بسیار بگویم و بر آسایم
 کس بر من هیچ سر نجنباند
 ۳۰ ایزد داند که هست همچون هم
 والله که چو گرگ یوسفم والله
 گر هرگز ذره‌ای کثری باشد
 ۳۳ بر بیهده باز مبتلا گشتم
 بکشفست سپهر با بنیادم

پویه چه کنی به تنگ میدانم
 بس بس که فرو گسست خفتانم
 تا من چه سزای بند سلطانم
 نه رستم زال ز نه دستانم
 نه از عدد وجوه اعیانم
 مرد سفر و عصا و انبانم
 در سفره این و آن بود نانم
 همواره رهین منت آنم
 دشوار سخن شده ست آسانم
 بر دیده نهاده فضل دیوانم
 طوطی سخنم نه بلبل الحانم
 خالی نشوم که در ادب کانم
 گر آستیی ز طبع بفشانم
 در انده و در سرور یکسانم
 در زحمت شغل ثابت ارکانم
 داو دو سر و سه سر همی خوانم
 بنگر چه حریف آبدندانم
 زان پس که زبان همی برنجانم
 پس ریش چو ابلهان چه جنبانم
 در نیک و بد آشکار و پنهانم
 بر خیره همی نهند بهتانم
 در من نه ز پشت سعد سلمانم
 آورد قضا به سمج ویرانم
 بشکست زمانه باز پیمانم

از دیده نه اشک مغز می رانم
 صرعی نیم و به صرعیان مانم
 چون تافته ریگ زیر بارانم
 از سایه خویشتن هراسانم
 با کوژی خم گرفته چو گانم
 تنها گویی که در بیابانم
 با پیرهن سطر و خلقانم
 خو کیست کریه روی دزبانم
 گه آتش دل به اشک بنشانم
 امید به لطف و صنع یزدانم
 من بندی روزگار بهمانم
 والله که چو عاجزان فرومانم
 با حاصل و دستگاه امکانم
 در نور عطا و ظل احسانم
 برخوان سخاوت تو مهمانم
 دانی که کنون چگونه حیرانم
 جمع است ز خاطر پریشانم
 در سایه تو همی خزد جانم
 بیمارم و باشد از تو درمانم
 من داد ز چرخ سفله بستانم
 گر چند به دست غم گروگانم
 دانی که به هر بهایی ارزانم
 گرچه سخنست بس فراوانم
 وین بیت چو حرز و ورد می خوانم:

دریند نه شخص روح می کاهم
 ۳۶ بیهش نیم و چو بیهشان باشم
 غم طبع شد و قبول غمها را
 چون سایه شدم ز ضعف وز محنت
 ۳۹ با حنجره زخم یافته گویم
 اندر زندان چو خویشتن بینم
 در زاویه فرخج و تاریکم
 ۴۲ گوریست سیاه رنگ دهلیم
 گه انده جان به یأس بگسارم
 تن سخت ضعیف و دل قوی بینم
 ۴۵ باطل نکند زمانه ام ایرا
 هر گه که به نظم وصف او یازم
 حُری که من از عنایت رایش
 ۴۸ رادی که من از تواتر برش
 ای آنکه همیشه هر کجا هستم
 بی جرم نگر که چون در افتادم
 ۵۱ بر دل غم و انده پراکنده
 زی در گه تو همی رود بختم
 مظلومم و خیزد از تو انصافم
 ۵۴ آخر وقتی به قوت جاهت
 از محنت بازخر مرا یک ره
 چون بخردی مرا گران مشمر
 ۵۷ از قصه خویش اندکی گفتم
 پیوسته چو ابر و شمع می گریم

فریاد رسیدم ای مسلمانان
از بهر خدای اگر مسلمانم
گر بیش به گرد شغل کس گردم
هم پیشه دهد سلیمانم

توضیحات:

وزن: مفعول مفاعیلن مفاعیلن = بحر هزج مسدّس اخرب مقبوض.

بیت ۱: کرده: عمل انجام گرفته. // مسعود سعد در اکثر ابیات خود، چنانکه در مقدمه هم اشاره شده - خود را بیگناه معرفی می کند، اما اینجا از کرده خود ابراز پشیمانی کرده است و برای خود جز توبه راهی دیگر نمی شناسد.

بیت ۲: پیچاندن: تابیدن، خم کردن، گرداندن. // کام: سقف دهان، دهان. // زبان پیچاندن: سخن گفتن، شعر سرودن. // مفهوم بیت: بخت بد کار مرا خراب می کند، بیهوده چرا سخن بگویم و درد دل کنم.

بیت ۳: کام: مراد، آرزو، میل. // بر خیره: بیهوده، عبث.

بیت ۴: برجیس: ستاره مشتری، این ستاره سعد است و ستاره قضات و علما و اشراف و صاحب منصبان و اشخاص با اسم و رسم است و به همین باور، آن را «خواجه اختران» خوانده اند. ← ۱۸/۳ هم نگاه کنید. // کیوان: ستاره زُحل، این ستاره نحس است، و ستاره غلامان سیاه، صحرائشینان و مردمان سفله و خسیس است، چون فاصله زیادی با کره زمین دارد، حرکت آن کندتر به نظر می رسد، از این رو آن را کند سیر خوانده اند به ۱۸/۳ هم نگاه کنید. // مفهوم بیت: من در دانش و فضل چون ستاره مشتری تیزهوشم، اما مانند ستاره زحل به کندی پیشرفت می کنم.

بیت ۵: خسته ← ۱/۱۱ // لهاوور: مرکز پنجاب در پاکستان امروزی، این شهر در زمان مسعود سعد یکی از مراکز حکومت غزنویان و کانون انتشار زبان و ادب فارسی بوده است. // آفت لهاوور: اشاره به گرفتار شدن اوست پس از رسیدن به حکومت چالندر از توابع لاهور که پس از دستگیری بونصر پارسی پیش آمد. به شرح حال شاعر در پیشگفتار همین کتاب مراجعه کنید. // بسته: زندانی، محبوس. // تهمت خراسان: اشاره به اتهامی است که به سیف الدوله امیر محمود پسر سلطان ابراهیم غزنوی زدند و به سلطان نوشتند که پسر او نیت آن دارد که به خدمت ملکشاه سلجوقی

که دشمن تاریخی غزنویان است، برود. سلطان ابراهیم پسر و اطرافیان او را دستگیر و زندانی کرد. مسعود یکی از گرفتار شدگان بود.

بیت ۶: تا زاده‌ام: از بدو تولّد، به محض تولّد. اما مسعود سعد بین ۴۰ - ۴۲ سالگی خود، اولین بار به زندان افتاده است (در سال ۴۸۰ هجری). وقف: به جای موقوف به کار رفته، بازداشته شده.

بیت ۷: کشیده داشتن: در حال آویخته نگاه داشتن، آویزان نگاه داشتن. // مفهوم بیت: بخت من، مدّتی مرا به چهارمیخ و غم و بلاهای گوناگون کشیده.

بیت ۸: پیرهن عمل پوشیدن: به کار دولتی در آمدن، کار دیوانی به عهده گرفتن. // قضای بد: سرنوشت شوم. // مفهوم بیت: چون به کار دیوانی در آمدم، سرنوشت بد به سراغم آمد. بیت ۹: سپهر: ۲/۷. // سندان: (به کسر سین)، آهنی پهن که آهنگران و مسگران، فلز را با پتک روی آن کوبند.

بیت ۱۰: زوین ← ۴/۳. // آن را به روی دشمن پرتاب می کردند. // تف ۲/۳. // پیکان: // ← ۴/۳ پیکان را برای آبدار شدن در کوره می گذاشتند.

بیت ۱۱: حمله دادن: فرمان حمله. // به: با، به وسیله. // این مصراع در تصحیح مرحوم یاسمی به صورت: «حمله چه کنی که کند شمشیرم» آمده است. // پویه کردن: ناخن. // به: در. // مصراع دوم در چاپ یاسمی چنین است: «پویه چه دهی که تنگ میدانم».

مفهوم ابیات ۹ - ۱۱: ای فلک من سندان نیستم که هر لحظه بر سرم می کوبی، زوین نیستم که غرق خونم می کنی، پیکان نیستم که در کوره می گذاری، با داشتن شمشیر کُند چرا به من فرمان حمله می دهی و در میدان تنگ چرا بر سرم می تازی.

بیت ۱۲: شبذیز: سیاه‌رنگ، سیه‌فام، نام اسب خسرو پرویز پادشاه ساسانی است، در اینجا مطلق اسب. // خفتان ۳/۳۵: // مفهوم بیت: ای فلک دست از سر من بردار با من ستیز مکن لباس جنگی من پوشیده و ریخته شد.

بیت ۱۳: سبحان‌الله: پاکیزه است خدای. این جمله در موقع تعجب بر زبان می آید.

بیت ۱۴: در جمله: خلاصه کلام، فی‌الجمله و بالجملة هم به همین معنی است. // در چاپ

مرحوم یاسمی: «در حمله... نه رستم زالم و نه دستانم. // رستم زال: رستم پسر زال (اضافه بنوت).
// زال زر: زال سفیدموی. // دستان: لقب زال پدر رستم. // مفهوم بیت: خلاصه من بیچاره چه مقام و
ارزشی دارم، نه رستم پسر زال زرم و نه خود زالم.

بیت ۱۵: عیون اعمال: کارهای عمده، مشاغل مهم. // وجوه اعیان: افراد سرشناس، رجال
بزرگ. // مفهوم بیت: نه در فکر به دست آوردن کاری مهم هستم و نه از رجال بزرگ شمرده
می‌شوم.

بیت ۱۶: مُزاح: (به ضم میم)، شوخی کردن، خوش طبعی کردن. // ضحکه: (به ضم صاد و
حا و فتح کاف = zohka، مسخره، کسی که بر او خندند. // زیج: خوش طبع و ظریف. // مرد
سفر: سیاح، سفر دوست. // ... عصا و انبان: وسایلی است که مرد سفر همراه خود دارد. // مفهوم
بیت: من اهل شوخی و خنده و خوشی و مرد سفر دوست و مسافرت پیشه‌ام و با کارهای دیوانی کاری
ندارم.

بیت ۱۷: مفهوم بیت: از کوزه دیگران آب می‌خورم و نانم در سفره دیگران است (خود
چیزی ندارم).

بیت ۱۸: اسیر: مدیون، در گرو. // رهین: مرهون، در گرو.

بیت ۱۹: فحل: (به فتح فا و سکون حا و لام)، دانا. // دشوار سخن: سخن دشوار. دشوار
سخن هم می‌توان خواند. // مفهوم بیت: بزرگترین عیب من این است که شاعر بسیار توانایم که
سرودن شعر دشوار برایم آسان شده است.

بیت ۲۰: در سینه کشیدن: از بر کردن، حفظ کردن. // بر دیده نهادن: احترام گذاشتن، به
روی چشم نهادن. // مفهوم بیت: عقل، گفته‌های مرا حفظ کرده، و دانایی دیوان شعر مرا روی چشم
نهاده است. یعنی شعرهای من مورد پسند خردمندان و دانایان است.

بیت ۲۱: شاهین: پرنده شکاری که بسیار هوشیار و جسور است. // شاهین هنر: جسور و
هوشمند. // فاخته ← ۵/۶. // فاخته مهر: بی‌مهر و وفا. طوطی سخن: دارای سخنان معنی‌دار،
طوطی سخن با معنی می‌گوید. // بلبل الحان: دارای لحن بلبل، آوازحالی.

بیت ۲۲: نقصان کردن: کم شدن، زیان کردن.

بیت ۲۳: آستی: مخفف آستین، قسمتی از جامه که از دوش تا دست را پوشاند. // آستین افشاندن: به نشانه ابراز محبت، احسان و... دست و آستین را تکان دادن. // مفهوم بیت: اگر آستین طبع خود را تکان دهم یک دامن گوهر شعر فرو می ریزد. // یعنی اگر اندکی بیندیشم قادرم که اشعار با ارزشی بسرایم.

بیت ۲۴: یکروی: یکرنگ.

بیت ۲۵: ظلمت: شدت، عذاب، تاریکی. // غزل: از کار بازداشتن، برکنار کردن از کار، برکناری. // روشن اطراف: کسی که اطرافیان و نزدیکانش حسابی پاک داشته باشند، دارای حساب پاک و شسته. // شغل: ← ۱۲/۳. // ثابت ارکان: پابرجای، استوار. // مفهوم بیت: به هنگام بدبختی و بیکاری و گرفتاری، حسابی روشن دارم، و وقتی که کاری بر عهده دارم شخصی پابرجا و استوارم.

بیت ۲۶: قمر باختن ← ۱۵/۱. // داو: نوبت بازی در قمار. // دو سر: منافق و دو رو. سه سر: منافق تر و دو روتر. // مفهوم بیت: با فلک پیر قمار می کنم و آنگاه دست خود را چون منافقان رومی کنم.

بیت ۲۷: کشیدن: تحمل کردن، تاب آوردن. // دغا ← ۱۵/۱ حریف: طرف بازی در قمار. // آب دندان: ابله، پخمه، ساده لوح. // مفهوم بیت: پس از بازی، مکر فلک را تحمل می کنم بین که چه همآورد ساده لوحی ام.

بیت ۲۸: گفتن: سرودن، ساختن شعر.

بیت ۲۹: سر جنبانیدن: تحسین کردن. تمجید کردن. // ریش جنباندن: اظهار وجود کردن، اظهار لحیه، انجام دادن کاری. مولانا فرماید:

ای ز دلها برده صد تشویش را نوبت تو شد بجنبان ریش را
// مفهوم بیت: هیچکس هرگز مرا نستود، پس من چرا چون ساده لوحان اظهار وجود کنم؟

بیت ۳۰: ایزد: در پهلوی، یزد = Yazd، فرشته، ملک. آفریدگار، خدا. // مفهوم بیت: خدا می داند که در همه حال ظاهر و باطن من یکسان است.

بیت ۳۱: گرگ یوسف: گرگی که برادران یوسف آن را بدروغ به خوردن یوسف پیش پدر

متهم کردند. کنایه از کسی که بدروغ متهم شده باشد. // برخیره ← به توضیح بیت ۳ // بهتان: دروغ بستن، بافترا بترفند تراشی. // مفهوم بیت: به خدا سوگند، بر من، چون گرگ یوسف نخورده بیهوده تهمت می‌زنند. من بیگناهم.

بیت ۳۲: هرگز: مطلقاً، ابدأ ← فرهنگ معین، ذیل: مطلقاً. // کزنی فاراستی، دروغ. // پشت: صُلب، دوده، تخمه، نسب. // مفهوم بیت: اگر مطلقاً درمای دروغ در من باشد، از تخمه سعد سلمان نیستم، یعنی حلال‌زاده نیستم.

بیت ۳۳: کَشْفَن: به فتح کاف و سین و تا، پریشان ساختن، از بین بردن، به ضرورت وزن کاف ساکن تلفظ می‌شود. // مفهوم بیت: باز فلک زندگانی مرا پریشان کرد، باز روزگار پیمان مرا شکست.

بیت ۳۵: بند: زندان، محبس. // شخص: کالبد، تن، بدن. // مفهوم بیت: در زندان نه از بدنم بلکه از روح من کاسته می‌شود، و از چشمانم به جای اشک، مفر من جریان می‌یابد.

بیت ۳۶: بیهش: کند ذهن، کودن. // صرعی: صرع + ی نسبت: غشی، بیماری که گرفتار تشنج شود، مصروع. // مفهوم بیت: کودن نیستم ولی شبیه آدمهای کودن شده‌ام، غشی نیستم ولی مانند غشیان شده‌ام.

بیت ۳۷: طبع ← ۸/۱. // را: حرف اضافه به معنی برای. // تافته: گرم، داغ، تفته. // مفهوم بیت: غم جزو سرشت من شده است و من غمها را که چون بارانی بر من می‌بارد، همانند ریگ داغ جذب می‌کنم.

بیت ۳۸: چون سایه: نحیف، لاغر. // در این بیت مبالغه به کار رفته است.

بیت ۳۹: حنجره: نای، حلقوم. // زخم یافته: زخمی، مجروح. // گوی: گلوله چوبی که با آن چوگان بازی می‌کنند. // کوزی: خمیدگی، انحناء. // خم گرفته ← ۳/۳. // چوگان: چوبی که دسته آن راست و باریک و سر آن کمی خمیده است، چوگان در بازی مخصوصی که سواره یا پیاده صورت می‌گیرد، برای زدن گویی به کار می‌رود. // مفهوم بیت: از نظر نای همانند گوی زخم خورده‌ای هستم و از نظر خمیدگی پشت به چوگان خمیده می‌مانم.

بیت ۴۱: قَرَحْج: (به فتح فا و را و سکون خا و جیم)، زشت و نامتناسب. // سَطَبَر: سَتَبَر:

درشت، سفت. // خُلُقَان: ۱۹/۳. // مفهوم بیت: در گوشه زشت و تاریک زندان به سر می‌برم و پیراهنی زیر و کهنه بر تن دارم.

بیت ۴۲: دَهِلِیز: دالان باریک، راهرو. // خوک: شخص نادان و چاق را به این حیوان مانند می‌کنند. // کَرِیه روی: زشت روی، بد قیافه. // دَزیان: نگاهبان دژ، زندانبان.

بیت ۴۳: بَأْس: (به فتح با و سکون همزه): خشم، غضب، عذاب، سختی. // گَساردن ← ۱۲/۵. // مفهوم بیت گاه غم دل را با خشم (یا به سختی) فرو می‌خورم (یا می‌زدایم) و گاه با گریه آتش دلم را فرو می‌نشانم.

بیت ۴۴: صُنْع: (به ضم صاد): نیکی، احسان.

بیت ۴۵: باطل کردن: از بین بردن، تباہ کردن. // ایرا ← ۸/۴ // بندی: اسیر، زندانی. // بهمان: از مبهمات، شخص یا چیز ناشناس. // مفهوم بیت: روزگار نمی‌تواند مرا از بین ببرد زیرا که من در روزگار فلان شخص مهم به زندان افتاده‌ام. بیت ۴۶: یازیدن: قصد کردن، اراده نمودن.

بیت ۴۷: حُرّ: (به ضم حا و تشدید راه): آزاده، آزاد. // عنایت: (به کسر عین): توجه کردن، مورد توجه قرار دادن، احسان، نیکی. // دستگاه: سامان، ثروت، قدرت، توانایی. // امکان: توانایی، قدرت. // مفهوم بیت: آزادمردی که من بر اثر توجه و احسان او، مردی پردرآمد و دارای ثروت و امکان شده‌ام.

بیت ۴۸: راد: جوانمرد. // تواتر: پی‌درپی آمدن، پشت سرهم قرار گرفتن. // بُر: (به کسر با و تشدید را): نیکی، نیکوکاری. // ظَلّ: (به کسر ظا و تشدید لام): سایه.

مفهوم بیت: آزادمردی که من از احسانهای پیاپی او غرق در احسان و آسوده در سایه نعمتم. بیت ۵۱: بین پراکنده و جمع صنعت طباق است. // مفهوم بیت: به سبب خاطر پریشانی که دارم، غم و غصه‌های فراوان بر دلم جمع شده است.

بیت ۵۲: زی: حرف اضافه، به معنی: سوی، طرف. // مفهوم بیت: بختم به سوی درگاه تو روانه می‌شود و جانم در سایه حمایت تو پناه می‌گیرد.

بیت ۵۳: خاستن: حاصل شدن، به ظهور رسیدن. // مفهوم بیت: ستم‌دیده‌ای هستم که داد

من به دست تو حاصل خواها شد و بیماری هستم که درمانم در دست توست.

بیت ۵۴: آخر: سرانجام، بالاخره. // وقتی: روزگاری در آینده، در آینده. // جاه: مقام، منزلت، درجه. // داد ستاندن: انتقام گرفتن. // سفله: (به کسر سیم): پست، فرومایه.

بیت ۵۵: خریدن: رهایی بخشیدن، نجات دادن. // یک ره: یک بار، باری. // گرچند ← ۴/۹ // گروگان: محبوس، زندانی. // مفهوم بیت: یک بار مرا از غم رهایی بخش، اگر چه من زندانی غم و اندوهم.

بیت ۵۶: گران: پر قیمت، ثمن. // شمردن: حساب کردن، پنداشتن. // بها: قیمت، ارزش، ارز. // ارزان: ارزنده، شایسته، در خور. // مفهوم بیت: چون مرا همانند برده‌ای خریداری کردی، پر قیمت نپندار، خودت می‌دانی من به هر قیمتی که خریده باشی، می‌ارزم. // در این بیت مراعات النظیر در اصطلاحات دادوستد رعایت شده است.

بیت ۵۷: ضمیر (م) متعلق به کلمه سخن است: گرچه سخنم بس فراوانست.

بیت ۵۸: حرز ← ۲۵/۱۱. // ورد: (به کسر واو): دعایی که هر روز می‌خوانند، ذکر.

بیت ۵۹: فریاد رسیدم: به فریادم رسید. // از بهر: برای، به خاطر. مفهوم بیت: وردی که می‌خوانم این است: ای مسلمانان به خاطر خدا اگر من مسلمانم به فریادم برسید.

بیت ۶۰: بیش: دیگر. // شغل ← ۱۲/۳. // هم پیشه: همکار، همسطح. // هُدهُد: در قاصدی و سخن چینی مثل است. مفهوم بیت: اگر بار دیگر درصدد مداخله در کار دیگران باشیم، همسطح هدهد سخن چینم.

خود آزمائی قصیده ۱۳:

۱. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

- این چرخ به کام من نمی گردد
بر خیره سخن همی چه گردانم
- الف. روزگار موافق میل من گردش نمی کند، من چگونه می توانم آن را تغییر دهم.
- ب. روزگار بر خلاف میل من می گردد، چرا بیهوده حرف بزنم.
- ج. روزگار که بر خلاف میل من می گردد، به حرفهای بیهوده من هم توجهی ندارد.
- د. اگر بیهوده سخن بگویم روزگار گردش خود را تغییر خواهد داد.

۲. «قضای بد» در بیت زیر حالت اضافی دارد:

- چون پیرهن عمل بپوشیدم
بگرفت قضای بد گریانم
- الف. درست
- ب. نادرست

۳. در مصراع: «بر مغز من ای سپهر هر ساعت»، «هر ساعت» یعنی:

- الف. هر شصت دقیقه
- ب. هر ثانیه

ج. هر دقیقه

د. پی در پی

۴. حالات صحیح «م» در کدام گزینه آمده است؟

در خون چه کشی تنم نه زوینم در تف چه بری دلم نه پیکانم

الف. مضاف الیه، مضاف الیه، مضاف الیه، مضاف الیه.

ب. رابطه، مضاف الیه، رابطه، مضاف الیه.

ج. هر چهار «م» رابطه.

د. مضاف الیه، رابطه، مضاف الیه، رابطه.

۵. در بیت زیر «سبحان الله» به چه معنی است؟

سبحان الله همی نگوید کس تا من چه سزای بند سلطانم

الف. پاکیزه است خدای.

ب. شگفتا.

ج. آیا.

د. مگر نه این است.

۶. در بیت زیر، «عیب» در واقع به معنی «هنر بزرگ» است:

عیب همه این که شاعری فحلم دشوار سخن شده ست آسانم

الف. نادرست

ب. درست

۷. در بیت زیر فاعل دو جمله کدام است؟

در سینه کشیده عقل گفتارم بر دیده نهاده فضل دیوانم

الف. گفتار، دیوان

ب. عقل، فضل

ج. سینه، دیده

د. عقل، دیوان

۸. چرا مسعود سعد مدعی است که «نقصان نکنم»

نقصان نکنم که در هنر بحر
خالی نشوم که در ادب کانم

الف. دریا پایان ناپذیر است.

ب. مردی تغییر ناپذیر است.

ج. دانش او لدنی است.

د. هیچکدام.

۹. «آب دندان» صفتی پسندیده است.

الف. نادرست.

ب. درست.

فعالیت: قصه سلیمان و ارتباط آن را با هدهد - با استفاده از قصص الانبیا به تلخیص در یک

صفحه بنویسید.

قصیده ۱۴

موضوع: شاعر از گرفتار شدن خود در زندان شکوه می کند و از طالع منحوس خود ناراضی است. شبها در زندان می نالد و خود را بیگناه می داند.

۱۴

در هر نفسی به جان رسد کارم	شخصی به هزار غم گرفتارم	
بی علت و بی سبب گرفتارم	بی زلت و بی گناه محبوسم	
بر دانه نیوفتاده منقارم	در دام جفا شکسته مرغی ام	۳
بسته کمر آسمان به پیکارم	خورده قسم اختران به پاداشم	
هر روز عنای دهر اذارم	هر سال بلای چرخ مرسومم	
بی تقویت علاج بیمارم	بی تربیت طبیب رنجورم	۶
غمخوارم و اخترست خونخوارم	محبوسم و طالعست منحوسم	
کرده ستم زمانه آزارم	بوده نظر ستاره تاراجم	
وامسال به نقد کمتر از پارم	امروز به غم فزونترم از دی	۹
حرفیست هر آتشی ز طومارم	طومار ندامتست طبع من	
امروز چه شد که نیست کس یارم	یاران گزیده داشتم روزی	

هر نیمه شب آسمان ستوه آید
زندان خدایگان که و من که
بندیست گران به دست و پایم در
محبوس چرا شدم نمی دانم
نز هیچ عمل نواله یی خوردم
آخر چه کنم من و چه بد کردم
مردی باشم ثناگر و شاعر
آنست خطای من که در خاطر
ترسیدم و پشت بر وطن کردم
بسیار امید بود در طبعم
قصه چکنم دراز بس باشد

از گریه سخت و ناله زارم
ناگه چه قضا نمود دیدارم
شاید که بس ابله و سبکبارم
دانم که نه دزدم و نه عیارم
نز هیچ قبالة باقیی دارم
تا بند ملک بود سزاوارم
بندی باشد محل و مقدارم
بنمود خطاب و خشم شه خوارم
گفتم من و طالع نگونسارم
ای وای امیدهای بسیارم
چون نیست گشایشی ز گفتارم

توضیحات:

وزن: مفعول مفاعیلن مفاعیلن = بحر هزج مدّس اُخرب مقبوض .

بیت ۱: شخص ← ۳۵/۱۳ // هرگز غم: غم بسیار، غمهای گوناگون. // کار به جان رسیدن: به جان آمدن، بیچاره شدن، به هلاکت نزدیک شدن. // مفهوم بیت: انسانی گرفتار غمهای فراوانم، هر لحظه جان بر لبم می رسد.

بیت ۲: زَلّت: (به فتح ز)، خطا، لغزش. // زلت و گناه، و علت و سبب مترادف اند.

بیت ۳: دام جفا: اضافه تشبیهی است. // افتادن ← ۷/۱۱. // مفهوم بیت: پرنده شکسته بال افتاده در دام جفایم که مقارم دانه ای نچیده است. یعنی هیچ بهره ای عاید نشده است.

بیت ۴: قسم: سوگند، یاد کردن نام خدا و دیگر مقدّسات. // اختران: ستارگان سرنوشت و طالع در اثر تابش آنها تغییر می یابد. // پاداش: مکافات و جزا اعم از خیر و شر. // کمر بستن: مصمم بودن، آماده بودن. // مفهوم بیت: اختران به کیفر من هم قسم شده اند و فلک تصمیم به پیکار من گرفته است.

بیت ۵: مرسوم: موجب، جیره. // عنا ← ۱۹/۱. // ادرار: مرسوم، مقرری. // مفهوم بیت: حقوق سالانه من بلای آسمانی و مقرری روزانهام رنج روزگار است، یعنی روزگار به جای حقوق و مزد برای من بلا و درد معین کرده است.

بیت ۶: تربیت: پرستاری، توجه. // تقویت: نیرو دادن، یاری.

بیت ۷: طالع: بخت، اقبال. // منحوس: بدشگون، نحس. // اختر: ستاره: ستاره بخت. // خونخوار: دشمن. بین محبوس و منحوس سجع متوازی است. // مفهوم بیت: من زندانی‌ام و بخت من بدشگون است من غمخوار دیگرانم، بخت با من دشمنی می‌کند.

بیت ۸: نظر: (اصطلاح نجومی)، یکی از پنج حالت است که میان دو ستاره اتفاق می‌افتد و منجمان از آن حالات، طالع نوزاد و افراد دیگر را استخراج می‌کنند. // تاراج: غارت، چپاول، یغما.

بیت ۹: به غم: از حیث غم، از نظر داشتن غم. // به نقد: از نظر داشتن زروسیم. // مفهوم بیت: امروز بیش از دیروز غم دارم و امسال زر و نقدینه من کمتر از پارسال یعنی امسال فقیرتر از پارسالم.

بیت ۱۰: طومار: دفتر، صحیفه، نوشته دراز. // مفهوم بیت: قریحه من طومار پشیمانی است هر آتشی حرفی از طومار من است. // در این بیت صنعت ردالصدر الی العجز است.

بیت ۱۲: ستوه آمدن: خسته شدن، به تنگ آمدن.

بیت ۱۳: خدایگان: سلطان، پادشاه. // که: به معنی کجا به کار رفته است. // دیدار نمودن: پدیدار شدن، رو نمودن. // مفهوم بیت: زندان سلطان کجا و من کجا، ناگاه بدبختی بزرگی روی به من آورد.

بیت ۱۴: گران ← ۲۳/۱۱. // به دست‌وپایم در: متمم‌ها با دو حرف اضافه آمده‌اند: در دست‌وپایم. // شاید که (قید ظن و شک): ممکن است. // پس: خیلی، بسیار. // سبکبار: فارغ‌بال، آسوده و راحت. اما به قرینه ابله - که پیش از این کلمه آمده در اینجا به معنی ابله و نادان به کار رفته است. سعدی هم این کلمه را به معنی نادان استعمال کرده است: دو عاقل را نباشد کین و پیکار / نه دانا خود ستیزد با سبکبار. // مفهوم بیت: بر دست‌وپای من کُند و زنجیر گران بسته‌اند، شاید بسیار شخص آحمق و نادانی هستم.

بیت ۱۵: عیار: به معنی ولگرد و طرّار به کار رفته، در متون فارسی این کلمه اکثر به معنی چالاک، جوانمرد و قتی استعمال شده است.

بیت ۱۶: نر: نه از. // عمل: کار دیوانی، کار دولتی. // نواله: (به فتح نون): لقمه، مقداری خوراک که به کسی دهند. // قبالة: سند، مکتوبی که تعهد مالی و بدهی کسی را روی آن نویسند. // مفهوم بیت: نه از هیچ شغل دولتی درآمدی داشتم و نه از هیچ سندی بدهکار مانده‌ام.

بیت ۱۸: ثناگر: ثناگوی، مدیحه‌سرا. // محل: منزلت و مقام. // مقدار: قدر و منزلت. // مفهوم بیت: مردی شاعر و مدیحه‌سرایم که مقام و منزلت من زندانی بودن است.

بیت ۱۹: خاطر: دل، درون. // خطاب: خشم و عتاب. // مفهوم بیت: گناه من آن است که عتاب و درشتی سلطان مرا خوار کرد.

بیت ۲۰: پشت بر وطن کردن: وطن را ترک کردن. // و: معنی ملازمت می‌دهد، من و طالع نگونسارم: من ملازم بخت بد خود باشم. // مفهوم بیت: از درشتی سلطان ترسیدم و وطن را ترک کردم و به خود گفتم که من باید همنشین بخت بد خود باشم.

بیت ۲۲: مفهوم بیت: چرا سخن را دراز کنم، شکوه کافی است، زیرا که از شکایت من هیچ گشایشی در کار من پیدا نخواهد شد.

خود آزمائی قصیده ۱۴ :

۱. در بیت زیر، «پاداش» به معنای... به کار رفته است.

خورده قسم اختران به پاداشم بسته کمر آسمان به پیکارم

الف. مزد خوب

ب. کیفر

ج. تشویق

د. هیچکدام

۲. «روزی»، «امروز» در بیت زیر به کدام معنی است؟

یاران گزیده داشتم روزی امروز چه شد که نیست کس یارم

الف. در محبوسی، در آزادی

ب. دیروز و امروز

ج. در آزادی، در زندان

د. امروز و دیروز

۳. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

امروز به غم فرونترم از دی و امسال به نقد کمتر از پارم

الف. امروز بیشتر از دیروز غمگینم و امسال کمتر از پارسال نقدینه دارم.

ب. غم امروزم کمتر از دیروز و نقد امسال کمتر از پارسال است.

ج. هم اندوهم می افزاید و هم نقدینه ام.

د. نه بر اندوهم افزوده می شود و نه بر نقدینه ام.

فعالیت: پس از مراجعه به کتب لغت، طالع، سعد و نحس را توضیح دهید.

قصیده ۱۵

موضوع: شکایت از روزگار و توصیف زندانبانان و نگهبانانی که او را زندانی حيله گر و مخوفی می دانند.

۱۵

مقصود شد مصالح کار جهانیان
در حبس و بند نیز ندارندم استوار
هر ده نشسته بر در و بر بام سمج من
خیزید و بنگرید نباید به جادویی
هین برجهید زود که حیلت گریست او
البته هیچکس بنیندیشد این سخن
چون برپرد ز روزن و چون بگذرد ز سمج
با این دل شکسته و با دیده ضعیف
از من همی هراسند آنانکه سالها
گیرم که ساخته شوم از بهر کارزار
با چند کس برآیم در قلعه گرچه من
بر حبس و بند این تن رنجور ناتوان
تا گرد من نگردد ده تن نگاهبان
با یکدگر دَما دم گویند هر زمان
او از شکاف روزن پرد بر آسمان
کز آفتاب پل کند از باد نردبان
کاین شاعر مخنث خود کیست در جهان
نه مرغ و موش گشتست این خام قلتیان
سمجی چنین نهفته و بندی چنین گران
ز ایشان همی هراسد در کار جنگوان
بیرون جهم ز گوشه این سمج ناگهان
شیری شوم در آگه و پیلی شوم دمان

- ۱۲ پس بی سلاح جنگ چگونه کنم مگر
زیرا که سخت گشته ست از رنج انده این
چونان که چفته گشته ست از بار محنت آن
زین گونه شیرمردی من چون شود عیان
۱۵ جانم ز رنج و محنتشان در شکنجه است
یارب ز رنج و محنت بازم رهان بجان
در حال خوب گردد حال من ار شود
بر حال من دل ثقة الملک مهربان...

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن = بحر مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف.

بیت ۱: مقصور: کوتاه، منحصر، خلاصه. // مصالح: جمع مصلحت، خیر و صلاح.
// جهانیان: مردم جهان. // مفهوم بیت: خیر و صلاح مردم دنیا منحصر به محبوس ساختن تن ضعیف و دردمند من شده است.

بیت ۲: ندارندم استوار: به من اعتماد نمی کنند. // مفهوم بیت: تا ده نفر محافظ گرداگرد من نباشند، در زندان هم به من اعتماد نمی کنند.

بیت ۳ - ۵: سُمج: ۱۲/۱۰ // دمام ← ۷/۷ // نباید: مبادا. // جادویی: جادوگری، سحر. // حیلَت گر: مکار، حيله گر. // پرد: به تشدید را تلفظ خواهد شد. // از آفتاب پل کردن: نور خورشید را وسیله فرار قرار دادن. // از باد نردبان کردن: به وسیله باد از زندان خارج شدن. // مفهوم ابیات: هر ده محافظ بر درو بام زندان من نشسته اند و لحظه به لحظه به همدیگر می گویند برخیزید و مواظب باشید، مبادا این زندانی از روزن زندان به جادوگری بگریزد، بیایید و مواظب باشید که او مرد حيله گری است، ممکن است نور خورشید را وسیله فرار قرار دهد و یا از باد نردبانی بسازد و بگریزد.

بیت ۶: مخنث: مرد بدکار.

بیت ۷: خام: بی تجربه. // قلتیان: مرد بی غیرت. // مفهوم دو بیت: البته هیچکس فکر نمی کند که این شاعر بدبخت و بدکار کیست، چگونه می تواند از دریچه زندان بگریزد و از زندان فرار کند، این مرد بی تجربه بی غیرت پرند و موش نیست که بتواند پرواز کند یا از سوراخی بگذرد.

بیت ۸: نهفته: مخفی، پوشیده، محفوظ. // بند: کند و زنجیر.

بیت ۹: کار: کارزار، جنگ. // جنگوان: شهری در هندوستان که سلطان مسعود سوم آن را

فتح کرد.

بیت ۱۰: گیرم: فرض می‌کنم. // ساخته: آماده، مهیا.

بیت ۱۱: برآمدن: مقابله کردن، جنگیدن. // درآگه: خشمگین، بداندیش. // دمان:

دمنده، خشمگین.

بیت ۱۳: این: سینه. // چونان: چون + آن: چنان. // چفته: (به فتح چ): خمیده، کج، خم

شده. // آن: پشت. // مفهوم بیت: زیرا که از رنج اندوه سینه من سخت شده و از بار غم پشت من

خمیده است.

بیت ۱۴: مفهوم بیت: می‌دانم که هیچکس از بیم نگهبانان به من نزدیک نمی‌شود، پس

شجاعت من بدین ترتیب چگونه می‌تواند آشکار شود؟

بیت ۱۵: مفهوم بیت: یارب ز رنج و محنت بازم رهان به جان: پروردگارا جانم را از رنج و

محنت نجات بخش.

بیت ۱۶: در حال: فوراً. // ثقه‌الملک: ثقه‌الملک طاهر بن علی وزیر مسعود بن ابراهیم و

ممدوح مسعود، وی مدتی حکومت لاهور را داشت.

خود آزمائی قصیده ۱۵:

۱. «م» در «ندارندم استوار» چه نوع کلمه‌ای است؟

الف. ضمیر فاعلی

ب. مضاف الیه

ج. ضمیر مفعولی

د. هیچکدام

۲. در مصراع زیر «البته» چه نوع کلمه‌ای است؟

البته هیچکس بنیندیشد این سخن

الف. قید تاکید

ب. قید نفی

ج. قید استثنا

د. هیچکدام

۳. در ابیات زیر در کدام گزینه «گیرم» با نمونه‌های دیگر متفاوت است؟

الف. گیرم که ساخته شوم از بهر کارزار

بیرون جهم ز گوشه این سمج ناگهان

ب. ای آنکه به اقبال تو در عالم نیست
گیرم که غمت نیست غم ما هم نیست
ج. گیرم که فلک همدم و همراز آید
ناسازی دهر بر سر ساز آید
د. برخیزم و زندگی ز سر گیرم
وین رنج دل از میانه برگیرم

۴. بیت زیر چند جمله دارد و ارکان جمله‌ها در کدام گزینه صحیح است؟

در حال خوب گردد حال من از شود
بیر حال من دل ثقة‌الملک مهربان
الف. سه جمله، مسندالیه: در حال، خوب، مهربان، مسند: دل، حال، من، رابطه: گردد، شود، باشد.

ب. دو جمله، مسندالیه: حال و دل، مسند: خوب، مهربان، رابطه: گردد، شود.
ج. سه جمله، مسندالیه: حال، من، ثقة‌الملک، مسند: خوب، دل، ثقة‌الملک رابطه: گردد، شود، باشد.

د. دو جمله، مسندالیه: مهربان، حال، مسند: خوب، مهربان، رابطه: گردد، شود.

فعالیت: لغات و اصطلاحات مربوط به زندان را از این شانزده بیت استخراج کنید و بترتیب

بنویسید.



قصیده ۱۶

موضوع: شاعر از تنهایی خویش در شب تاریک سخن می گوید و قلم و اشعار را
تنها مونس خود می داند. قصیده با مدح ابوالموید منصور بن سعید، نوۀ احمد بن حسن
میمندی به پایان می رسد.

۱۶

دوش گفستی ز تیرگی شب من	زلف حورست و رای اهریمن
زشت چون ظلم و بیکرانه چو حرص	تیره چون محنت و سیه چو حزن
مانده شد مهر گویی از رفتار	سیر شد چرخ گویی از گشتن
همچو زنگار خورده آینه ای	می نمود از فراز من روزن
که ز زنگش نمی توانستم	اندر و روی صبح را دیدن
چرخ مانند گر زنی که بود	اندر او در و گوهی گرزن
آتش اندر دلم بسوخته صبر	آب ازین دیدگان ببرده و سن
مهر چون آتشی فرو شد و زو	پر ز دود سیاه گشت ز من
گر نه دود سیاه بود چرا	زو روان گشت آب دیده من
از سیاهیش چشم من اعمی	وز نهیبش زیان من الکن

- از دلم ترجمان شده کلکی
 ۱۲ از دلم چون شب سیاه آورد
 گر نه آبستن است از چه سبب
 کس نداند که او چه خواهد زاد
 ۱۵ به سرش رفتن و کشان از پس
 تیز رفتار گردد و چیره
 نوبهاری همی برآرد زود
 ۱۸ زان سیاهیش چون دل لاله
 بست ز نار و شد نگار پرست
 خواجه منصورین سعید که کرد
 ۲۱ ای سخای تو در جهان سایر
 به جهان در نماندی خالی
 وعده تو ندیده هرگز بطل
 ۲۴ نیست پاداشنی سخای ترا
 تو حسامی به گوهر و به هنر
- چون زبانم همی گشاده سخن
 از معانی کواکب روشن
 ناشکیبا بود گه زادن
 این چنین باشد آری آبستن
 گیسوی عنبرینش چون دامن
 چونکه مجروح گردد از آهن
 که ازو عقل را بود گلشن
 بر سپیدیش همچو روی سمن
 صاحب از بهر آن زدش گردن
 زنده آثار احمدبن حسن
 و آنکه گر داری سخات بدن
 از هوا جای یک سر سوزن
 بخشش تو ندیده هرگز من
 نه سخای تو هست پاداشن
 باز پیش حسام فقر مجن...

توضیحات:

وزن: فملا تن مفاعلن فعلن = بحر خفیف مسدس مخیون محذوف.

بیت ۱: زلف حور: سیاه، مشکی // رای اهریمن: تیره، تاریک. // مفهوم بیت: شبی که گذراندم از تاریکی و سیاهی شبیه به زلف سیاه حوران و رای تیره اهریمن بود.

بیت ۳: مانده شدن: ناتوان شدن، از کار افتادن. // مهر: (به کسر میم و سکون ها و را)، سنسکریت mitra، فارسی میانه mitr، خورشید، آفتاب. // رفتار: سیر، حرکت. // مفهوم بیت: گویی که خورشید از حرکت باز ایستاد و فلک از گردش بیزار شد.

ابیات ۴ - ۵: زنگار خورده: زنگ زده // آینه: جسمی شفاف از شیشه، گاهی از فولاد نیز

آینه می ساختند. // نمودن: (به ضم نون، و به کسر نون): جلوه کردن، به نظر آمدن. // فراز: بالای سر، بالا. // روزن ← ۹/۵. // مفهوم ابیات: آسمان از منفذ بالای زندان چون آینه زنگ زده ای به نظر می رسید که به سبب زنگ زدگی نمی توانستم رخسار صبح را روی آن آینه ببینم.

بیت ۶: گَرَزَن: garzan، تاج یا نیم تاجی بود که از حریر می بافتند و روی آن را با جواهرات می آراستند. // مفهوم بیت: آسمان چون نیم تاجی بود که بر آن در و گوهر آویخته باشند. بیت ۷: سوختن: نابود کردن. // آب، اشک. // وَسَنَ: (به فتح واو و سین)، خواب سنگین، خواب. // مفهوم بیت: آتش غم، صبر را در دلم نابود کرده، و اشک، خواب را از چشمانم تاراج کرده است.

بیت ۸: فروشدن: غروب کردن، خاموش شدن، نابود شدن. // دود سیاه: تاریکی مطلق. // زَمَنَ: زمین (ناظم الاطباء). // مفهوم بیت: خورشید مانند آتشی خاموش شد و زمین از دود آن آتش در تاریکی مطلق فرو رفت.

بیت ۹: دود موجب می شود که چشم انسان آب بیفتد.

بیت ۱۰: اَعْمَى: نابینا، کور. // نهیب ← ۷/۵. // الکن: کسی که لکنت زبان دارد. // مفهوم بیت: از سیاهی آن شب چشم من نابینا شد و از ترس آن زبان من لکنت پیدا کرد. بیت ۱۱: تَرْجُمَان: مترجم، گزارشنده. // کِلَک: (به کسر کاف و سکون لام و کاف دوم)، نی، قلم. // مفهوم بیت: قلم بیان درد دل مرا به عهده گرفته و چون زبانم سخنوری آغاز کرده است.

بیت ۱۲: کواکب: جمع کوکب، ستارگان، کواکب روشن: ابیات فصیح و غرأ. // مفهوم بیت: آن قلم همانند شب که ستارگان درخشنده را بر صفحه آسمان ظاهر می کند، از دلم معانی روشن آشکار ساخت.

بیت ۱۳: ناشکیا: عجل، شتابنده. // مفهوم بیت: اگر این قلم آبستن چیزی نیست پس چرا عجله می کند؟ منظور از عجله دیدن قلم بر روی کاغذ است.

بیت ۱۴: او: قلم.

بیت ۱۵: به سرش رفتن: راه رفتن او به وسیله سر است، با سر راه می رود. // کشان: در حال کشیده شدن. // عنبرین: منسوب به عنبر، عنبر: ماده ای چرب و خوشبو که از روده یا معده نوعی

ماهی به نام عنبر به دست می آید. // گیسوی عنبرین: منظور نوشته ها و کلماتی را از نوک قلم بر روی کاغذ نقش می بندد. // مفهوم بیت: قلم با سر روی کاغذ می دود و نوشته های سیاه رنگ، چون دامن به دنبال او راه می افتند.

بیت ۱۶: تیز رفتار: چابک، سریع. // چیره: غالب، تیز و نوک دار، قوی. // آهن: منظور چاقوی قلم تراشی. // مفهوم بیت: چون به وسیله قلم تراش آن را بتراشند، تیز و سریع می شود.

بیت ۱۷: نوبهار: بهار، فصل گل و ریحان، اینجا منظور الفاظ و معانی دلنشین است. // مفهوم بیت: قلم بی درنگ چنان معانی دلنشین پدید می آورد که از آن معانی برای عقل گلستانی فراهم می آید.

بیت ۱۸: سیاهی: کلماتی که روی کاغذ نقش بسته. // دل لاله: سیاهی که در قسمت پایین گلبرگ های لاله قرار دارد. به سبب این سیاهی درون لاله سیاه رنگ است. // سپیدی: کاغذ. // سَمَن، گلی سفید رنگ. // مفهوم بیت: سیاهی کلمات همانند درون گل لاله و کاغذ آن چون گل سمن سپید است، توضیح آنکه لاله به تیره دلی معروف است و گل سوسن سفید رنگ. کلمات سیاه را به درون لاله و کاغذ را به سوسن مانند کرده است.

بیت ۱۹: زَنَار: از یونانی قدیم zonarion، رشته ای متصل به صلیب که مسیحیان به گردن آویزند، کمربندی که مسیحیان در مشرق زمین مجبور بودند به کمر بزنند تا از مسلمانان ممتاز شوند. // زَنَار بستن: مسیحی شدن، بت پرست شدن. // نگار: بت، نقش و تصویر، معشوق و بت. // نگارپرست: بت پرست. // صاحب: منظور ابوالموید منصور بن سعید بن احمد بن حسن میمندی. // گردن زدن: تراشیدن قلم. // مفهوم بیت: از آنجایی که قلم زَنَار بر کمر بست و بت پرست شد، خواجه منصور گردن قلم را برید. // منظور از کمر بند بندهایی است که روی نی قرار دارد.

ابیات ۲۱ - ۲۲: سَخَا: (به فتح سین)، بخشندگی، بخشش، کرم. // سایر: اسم فاعل از سَر، گردنده، روان. // گر داری: اگر داشته باشد. // بَدَن: جسم، قالب. // نماندی: نمی ماند. // مفهوم ابیات: ای خواجه ای که بخشندگی تو همه جهان را زیر پا گذاشته است، اگر این بخشندگی قالبی داشت، در جهان جایی خالی برای سوزن انداختن نمی ماند.

بیت ۲۳: بَطْل: (به ضم با و سکون طا و لام)، باطل شدن. // مَن: (به فتح میم و تشدید

نون)، منت گذاشتن. // در این بیت مَن به ضرورت وزن «مَن» بدون تشدید تلفظ می‌شود. // مفهوم بیت: ای خواجه وعده‌های تو هرگز باطل نشده و بخشش‌هایت هرگز منتی به دنبال نداشته است.

بیت ۲۴: پاداشن: pā - dāšan، فارسی میانه pat - dahišn، پاداش، جزای نیک، مکافات. // مفهوم بیت: برای بخشش تو پاداش دیگری نیست، مگر نه این است که کرم تو خود پاداشی است.

بیت ۲۵: حُسام: (به ضم حا)، شمشیر. // گوهر: اصل، ذات سرشت. // هنر: مجموعه اطلاعات و تجارب. // حسام فقر: اضافه تشبیهی، فقر به شمشیر مانند شده است. // مَجَن: (اسم آلت بر وزن مَفْعَل)، سپر. // مفهوم بیت: ای خواجه تو از نظر نژاد و تجربه همانند شمشیری و همچنین در برابر شمشیر فقر همانند سپری.

خود آزمائی قصیده ۱۶:

۱. «گویی» در بیت زیر چه نوع کلمه‌ای است؟

- دوش گفتی ز تیرگی شب من
زلف حورست و رای اهریمن
- الف. فعل ماضی ساده
ب. قید تردید
ج. ادات تشبیه
د. فعل ماضی استمراری

۲. بیت زیر در توصیف چیست؟

- زشت چون ظلم و بیکرانه چو حرص
تیره چون محنت و سیه چو حزن
- الف. زندان
ب. زندانیان
ج. شب
د. اهریمن

۳. منظور از «درّ و گوهر» در بیت زیر چیست؟

چرخ مانند گرزنی که بود اندرو درّ و گوهر گرزنی
الف. جواهرات
ب. ستارگان
ج. دانه‌های اشک
د. ماه و خورشید

۴. در دو بیت زیر مرجع «زو» کدام کلمه است و امروز چگونه باید به کار برد؟

مهر چون آتشی فرو شد و زو پر ز دود و سیاه گشت زَمَنُ
گرنه دود سیاه بود چرا زو روان گشت آب دیده من
الف. آتشی، زآن
ب. چون آتشی، از او
ج. مهر، زان
د. مهر، از او

۵. زنار و قلم‌نی چه ارتباطی با هم دارند؟

الف. زنار را بر کمر بندند و قلم‌نی هم در میان بندهایی دارد.
ب. زنار کمربندی به رنگ سیاه است، قلم هم با مرکب سیاه سروکار دارد.
ج. هیچگونه ارتباطی با هم ندارند.
د. زنار نشانه کفر و سیاهی است و قلم هم با سیاهی مرکب توأم است.
فعالیت: ابیاتی را که در توصیف قلم است، حفظ کنید.

قصیده ۱۷

موضوع: شاعر از تجربه ها و جهان‌دیدگی‌های خود سخن می‌گوید، شعر خویش را می‌ستاید، و از وضع ناهنجار جسمی و روحی خود شکوه می‌کند. امیدوار است که روزی خداوند او را به جایی که شایسته است، برساند.

۱۷

ای سرد و گرم دهر کشیده	شیرین و تلخ دهر چشیده
اندر هزار بادیه گشته	بر تو هزار باد وزیده
بی حد بنای آز کشفته	بی مر لباس صبر دریده
در چند کارزار فتاده	در چند مرغزار چریده
اقیلم‌ها به نام سپرده	در دشت‌ها به وهم دویده
در بحرهای چو ابر گذشته	در دشت‌ها چو باد تنیده
در سمج‌های حبس نشسته	با حلقه‌های بند خمیده
بی بیم در حوادث جسته	بی باک با سپهر چخیده
اندوه بوته‌تو نهاده	اندیشه آتش تو دمیده
گردون ترا عیار گرفته	یک ذره بر تو بار ندیده

- اعجاز گفته تو ستوده
 ۱۲ سحر آمده به رغبت و اشعار
 باغیست خاطر تو شکفته
 هر کس بری ز شاخ تو برده
 ۱۵ وین سر بریده خامه بی حبر
 وان کسوتی که بخت رسته ست
 تا چند بود خواهی بی جرم
 ۱۸ چهره ز زخم درد شکسته
 لرزان به تن چو دیو گرفته
 چشمت ز گریه جوی گشاده
 ۲۱ ادبار در دم تو نشسته
 نه پی به گام راست نهاده
 اشک دو دیده روی تو کرده
 ۲۴ گویی که دانه دانه لعل است
 در چشم تو امید گلی را
 از بهر خوشه ای را بسیار
 ۲۷ شمشیر سطوت تو زده زنگ
 پر طراوت تو شکسته
 بر مایه سود کرد چه داری
 ۳۰ حق تو می نبیند بینی
 حال تو بی حلاوت و بیرنگ
 هم روزی آخرش برساند
 ۳۳ مسعود سعد چند لیلی راژ
- انصاف کرده تو گزیده
 از تو به گوش حرص شنیده
 شاخ نیست فکرت تو دمیده
 هر کس گلی ز باغ تو چیده
 رزق تو از تو باز بریده
 نا بافته ست و نیم تنیده
 در کنج این خراب خزیده
 قامت ز رنج بار خمیده
 پیچان به جان چو مار گزیده
 جسمت به گونه زر کشیده
 افلاس بر سر تو رسیده
 نه می به کام خویش مزیده
 نار چهار شاخ کفیده
 زو قطره قطره خون چکیده
 صد خار انتظار خلیده
 بر خویشتن چو نال نویده
 شیر عزیمت تو شمیده
 روز جوانی تو پریده
 ای تجریت به عمر خریده
 این سرنگون به چندین دیده
 مانند میوه ایست مکیده
 ایزد بدانچه هست سزیده
 چه فایده ز راژ لیبیده

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلات فعلون = بحر مضارع مسدس اخرب مکفوف محذوف

بیت ۱: سرد و گرم کشیده: جهان‌دیده، مجرب. // دهر ← ۱۹/۱. // شیرین و تلخ کشیده: جهان‌دیده، مجرب.

بیت ۲: اندر: در. // بادیه: صحرا، بیابان. // بر تو هزار باد وزیده: تو با هزار حادثه روبرو شده‌ای.

بیت ۳: بنای آرزو: اضافه تشبیهی. // کشتن ← ۳۴/۱۳. // مر: فارسی میانه mar، شمار، حساب. // مفهوم بیت: به کرات کاخ طمع را ویران کرده‌ای و بارها لباس بردباری را دریده‌ای.
بیت ۴: کارزار: میدان جنگ، محاربه. // در چند کارزار فتادن: مجرب. کار آزموده بودن. // مرغزار: سبزه‌زار، علف‌زار. // در چند مرغزار چریدن: تجربه دیده بودن.

بیت ۵: اقلیم: قطعه‌ای از کره زمین که به لحاظ اوضاع طبیعی و آب‌وهوا از قطعات دیگر ممتاز باشد، قدما زمین را به هفت اقلیم تقسیم کرده‌اند، کشور، مملکت. // سپردن: (به کسر سین و فتح پ) separdan، طی کردن، در نوردیدن. // وَهْم ← ۷/۱۱ // مفهوم بیت: ای کسی که نامت به سرزمینهای مختلف رسیده و خود در عالم خیال بیابانها را درنور دیده‌ای.

بیت ۶: تنیدن: پیچیدن، تافتن، تاب دادن.

بیت ۷: سُمج ← ۱۲/۱.

بیت ۸: حوادث: جمع حادثه، پیش آمد، اتفاق، واقعه // جستن: (به فتح جیم)، پریدن، وارد شدن، پا در میان گذاشتن. // چخیدن: ستیزه کردن، کوشیدن. مفهوم بیت: بدون ترس در اتفاقات شرکت جسته‌ای و بدون خوف با فلک درافتاده‌ای.

بیت ۹: بوته: ظرفی گلین که زر را درون آن گذارند و در کوره می‌گذارند تا ذوب شود. // مفهوم بیت: ای کسی که قالب تو به دست اندوه ریخته شده و اندیشه تو آتش آن بوته را دمیده که شعله‌ورتر شود.

بیت ۱۰: گردون: آسمان، فلک. // عیار: (به فتح عین)، سنگ محک، آزمودن، چاشنی زروسیم. // بار: ناخالصی که در زروسیم و زعفران باشد. // مفهوم بیت: ای کسی که روزگار ترا

آزموده و ذره‌ای کزى و تَقَلُّب در تو ندیده است.

بیت ۱۱: اِعْجَاز: (به کسر همزه)، معجزه. // گفته: شعر، سخن. // انصاف: داد کردن، راستی، صداقت. // کرده ← ۱/۱۳. // مفهوم بیت: ای کسی که معجزه شعر تو را ستوده و درستی و راستی کردار تو را برگزیده است.

بیت ۱۲: سَحَر ← ۸/۱. // رَغَبَت: (به فتح را)، خواستن، میل، آرزو. // گوش حرص: اضافه استعاری.

بیت ۱۳: فِکَرَت: (به کسر فا)، اندیشه، فکر. // دَمِیدَن: سر زدن، رویدن، جَوانه زدن.

بیت ۱۴: بر: میوه، سود، نفع.

بیت ۱۵: سر بریده: تراشیده، قلم نی آماده برای نوشتن. // خامه ← ۲۶/۹. // حَبِرَة: (به کسر حا و سکون با و نون)، مرکب، دوده. // مفهوم بیت: این قلم نی تراشیده بدون مرکب باز انجام وظیفه نمی کند و خواسته‌های تو را نمی نویسد.

بیت ۱۶: کِسوت: (به کسر کاف)، لباس. // رِشَتَن: تاختن، تابیدن. // مفهوم بیت: جامه‌ای که بخت برای تو فراهم ساخته، هنوز نیمه تمام باقی مانده است.

بیت ۱۷: بودخواهی: خواهی بود. // در کَنج این خراب: در گوشه زندان.

بیت ۱۹: دیو گرفته: جن زده، مصروع. // مفهوم بیت: مانند جن زده می لرزی و مانند مار گزیده به خود می پیچی.

بیت ۲۰: جوی گشادن: راه باز کردن، شیار ایجاد کردن. // مفهوم بیت: چشمانت به سبب گریه در چهره تو شیاری انداخته و تن نزارت سیمایت را زرد کرده است.

بیت ۲۱: ادبار: نگون بختی، بدبختی. // دُم: دنبال، دنباله، یعنی نزدیکی، جوار. // افلاس: ناداری، تنگدستی. // مفهوم بیت: بدبختی زیر پای تو نشسته و ناداری بر تو سلطه پیدا کرده است.

بیت ۲۲: پی: پای. // گام راست: ظاهراً قدمی موافق میل. راست را قید هم می توان گرفت. // مزیدن: چشیدن، مزه کردن.

بیت ۲۳: نار چهار شاخ: انار چهار قطعه شده، انار پاره پاره شده. // کفیده: تر کیده، شکافته. // مفهوم بیت: اشک چشمانت گونه ترا چون انار شکافته است.

بیت ۲۵: را: برای، به منظور. // خلیدن: (به فتح خا) فرو رفتن چیز نوک تیز. // مفهوم بیت: به امید به دست آوردن گلی صدخار انتظار در چشم تو فرو رفته است.

بیت ۲۶: از بهر ← ۵۹/۱۳ // از بهر... را: خصیصه سبکی است، برای خوشه‌ای، خوشه‌ای را. // نال: نی میان تهی، نی. // نویدن: (به فتح نو)، نالیدن، زاری کردن. // مفهوم بیت: برای به ست آوردن قوت ناچیز چون نی ناله سر داده‌ای.

بیت ۲۷: سَطَوْتُ: (به فتح سین و واو و سکون طاوتا)، حمله، هجوم، وقار، آهت. // شمشیر سطوت: اضافه تشبیهی است. // عزیمت: قصد، تصمیم، عزم. // شَمیدن: ترسیدن، رمیدن، هراسیدن. // مفهوم بیت: وقار و طمانینه، تو مکرر شده و عزم و ارادات سست شده.

بیت ۲۹: مایه: اصل هر چیز، اساس، مصدر. // سود کرد: (مصدر مرخم)، ربح بردن، نفع کردن. // تجربت: آزمودن، آزمودن تجربه. // به عمر: در طول عمر، در برابر در طی عمر. // مفهوم بیت: ای کسی که در مقابل عمر تجربه به دست آورده‌ای، بر اصل و سرمایه خود چه سودی افزوده‌ای؟

بیت ۳۰: حق کسی را دیدن: حق او را ادا کردن، شایستگی او را مد نظر داشتن. // سرنگون: آسمان، فلک، // چندین دیده: مراد ستارگان متعدد است. // مفهوم بیت: می بینی که این فلک با چندین ستاره باز هم حق ترا نمی بیند و ادا نمی کند.

بیت ۳۱: بی حلاوت: بدون شیرینی، بدون طعم. // مکیده: آب گرفته، شیر گرفته. // مفهوم بیت: حال تو چون میوه آب گرفته بی طعم و لهیده است.

بیت ۳۲: رساندن: نایل کردن، به آرزو رساندن. // سزیده: شایسته، سزاوار.

بیت ۳۳: لیدت: جویدن، خاییدن. // زاژ ← ۱۶/۱۰. // مفهوم بیت: ای مسعود سعد تا چند می خواهی سخن بیهوده بگویی، این بیهوده گویی چه فایده‌ای دارد.

خود آزمائی قصیده ۱۷:

۱. منظور از «سرد و گرم» و «تلخ و شیرین» در بیت زیر چیست؟

ای سرد و گرم دهر کشیده شیرین و تلخ دهر چشیده
الف. خوشیها و بدیهای روزگار.
ب. کامرواییها و ناکامیهای حیات.
ج. هر چیز مطبوع و نامطبوع.
د. الف، ب و ج.

۲. «اندوه» و «اندیشه» در بیت زیر چه حالت دستوری دارد؟

اندوه بونته تو نهاده اندیشه آتش تو دمیده
الف. مفعول.
ب. متمم.
ج. فاعل.
د. اسم.

۳. درباره بیت زیر کدام گزینه صحیح است؟

اشک دو دیده روی تو کرده نار چهار شاخ کفیده
الف. اشک: فاعل.

ب. دو دیده: مضاف الیه.

ج. روی: مفعول.

د. الف، ب و ج.

۴. مضاف الیه و صفت در بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

مسعود سعد چند لی زاز چه فایده ز زاز لیله

الف. مسعود سعد: مضاف و مضاف الیه.

ب. زاز لیله: صفت و موصوف.

ج. الف و ب.

۵. لغات زیر را با معانی داده شده تطبیق کنید:

الف. عیار	۱. شمار
ب. نال	۲. مصروع
ج. مر	۳. نی میان نهی
د. دیو گرفته	۴. سنگ محک
و. لیله	۵. جویده
هـ. شمیده	۶. ترسیده

۶. کدام کلمه به معنی «مربک» است؟

الف. کسوت

ب. کفیده

ج. سحر

د. حبر

قصیده ۱۸

موضوع: راز و نیاز با شهر لاهور و اظهار دلتنگی از دوری آن شهر

۱۸

- | | | |
|-----------------------------------|----------------------------------|----|
| بی آفتاب روشن روشن چگونه‌ای | ای لاهور و یحک بی من چگونه‌ای | |
| بی لاله و بنفشه و سوسن چگونه‌ای | ای باغ طبع نظم من آراسته ترا | |
| با درد او به نوحه و شیون چگونه‌ای | ناگه عزیز فرزند از تو جدا شدست | ۳ |
| بیجان شده تو اکنون بی تن چگونه‌ای | بر پای من دو بند گرانست چون تنی | |
| کاندر حصار بسته چو بیژن چگونه‌ای | نفرستیم پیام و نگویی به حسن عهد | |
| از اوج بر فراخته گردن چگونه‌ای | گر در حسیض بر کشدت باز گونه بخت | ۶ |
| در در که برهنه چو سوزن چگونه‌ای | ای تیغ اگر نیام به حیلست نخواستی | |
| با حمله زمانه توسن چگونه‌ای | در هیچ حمله هرگز نفکنده‌ای سپر | |
| با دشمن نهفته به دامن چگونه‌ای | باشد ترا ز دوست یکایک تهی کنار | ۹ |
| با مار حلقه گشته ز آهن چگونه‌ای | از زهرمار و تیزی آهن بود هلاک | |
| با دشمنان ناکس ریمن چگونه‌ای | از دوستان ناصح مشفق جدا شدی | |
| در نیم رفته دمگه گلخن چگونه‌ای | در باغ نوشکفته نرفتی همی به گرد | ۱۲ |

- آباد جای نعمت نامد ترا به چشم
محنت زده به ویران معدن چگونه‌ای
- ای بوده بام و روزن تو چرخ و آفتاب
در سمج تنگ بی در و روزن چگونه‌ای
- ای جره باز دشت گذار شکار دوست
باست میان تنگ نشیمن چگونه‌ای
- با ناز دوست هرگز طاقت نداشتی
امروز با شماتت دشمن چگونه‌ای
- ای دم گرفته زندان گشته مقام تو
بی دل گشاده طارم و گلشن چگونه‌ای
- من مرغزار بودم و تو شیر مرغزار
با من چگونه بودی و بی من چگونه‌ای
- ۱۵
- ۱۸

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلات و مفاعیل فاعلین = بحر مضارع مثنیٰ مخفوف محذوف

بیت ۱: لاهور: لاهور، شهری در پاکستان امروزی، در روزگار مسعود این شهر یکی از مراکز حکومت غزنویان بود. نام این شهر را مسعود سعد به صورتهای گوناگون آورده است. به مقدمه نگاه کنید. // و یحک ← ۱۳/۳ // آفتاب روشن: مسعود سعد. // مفهوم بیت: وای بر تو ای لاهور، بدون من چه حالی داری، بی وجود آفتاب گونه من چگونه روشنی؟.

بیت ۲: باغ طبع: اضافه تشبیهی. شاعر ذوق و قریحه خود را به باغی مانند کرده است. // لاله و بنفشه و سوسن: اشعار مسعود سعد. // مفهوم بیت: ای شهری که قریحه شاعرانه من ترا آراسته است، بدون اشعار من چگونه سر می کنی؟.

بیت ۳: عزیز فرزند: (صفت و موصوف مقلوب)، مسعود سعد که در لاهور زاده است. // نوحه: گریه و زاری به صدای بلند.

بیت ۴: بر پای من دو کنده سنگین چون جسم مرده‌ای است، ای لاهور اکنون تو بدون تن بر چه حالی؟

بیت ۵: نفرستیم: نفرستی+م: آیا نمی فرستی برای من. // حسن عهد: خوش قولی، پایداری. // حصار ← ۹/۱. // بسته: زنجیر شده // بیژن: از پهلوانان شاهنامه، پسر گیو که به دستور کیخسرو همراه گرگین برای کشتن گرازها رفت، ولی گرگین او را فریب داد و او را به دشتی که میژده دختر افراسیاب در آنجا چادر زده بود برد. این دو عاشق همدیگر شدند، افراسیاب چون از

ماجرای آگاه شد، بیژن را اسیر کرد و به چاهی انداخت. سرانجام رستم به راهنمایی منیژه او را از آن چاه رهایی داد. چاه بیژن در ادبیات فارسی شهرت دارد. // مفهوم بیت: ای شهر لاهور آیا برایم از راه وفاداری پیامی نمی فرستی و نمی پرسی که تو در آن زندان با دست و پای بسته چون بیژن چه حالی داری؟.

بیت ۶: حُضِیض: (به فتح حا)، پستی، نشیب، جای پست در پایین کوه. // برکشیدن: ترقی دادن، بر مرتبه کسی افزودن، پروردن. // باژگونه بخت: بخت وارو، بخت بد. // اوج بر فراخته گردن: زندان بلندی که مسعود در آن محبوس است. // مفهوم بیت: اگر در جهان بخت بدت کار تو را ترقی دهد، تو در آن بلندی چه کاری می کنی؟.

بیت ۷: تیغ: شمشیر، اینجا شخص قاطع و برنده (مسعود) منظور است. // نیام: (به کسر نون) neyām، غلاف شمشیر، خنجر و جز آن، اینجا منظور مسکن و مأواست. // حیلِت: چاره جویی، قدرت، چاره. // در که: (به فتح دال، را و کاف)، نشیب، طبقه دوزخ، ته. در این بیت «را» در که به ضرورت وزن ساکن تلفظ می شود. // مفهوم بیت: ای مرد قاطع اگر از راه توانایی مسکنی برنگزیدی، در آن جایگاه خشک و خالی زندان که چون سوزن نحیف و عریانی بر چه حالی؟.

بیت ۸: سپر افکندن: تسلیم شدن، گریختن، عاجز شدن. // توسن: tawsan رام ناشونده، وحشی، سرکش. // مفهوم بیت: تو در هیچ حمله ای هرگز تسلیم نشده ای، در برابر حمله روزگار سرکش چه حالی داری؟.

بیت ۹: یکایک: کلاً، همه، تماماً. // دشمن نهفته به دامن: کند و زنجیر که دست و پای شاعر بدان بسته است. // مفهوم بیت: دور و بر تو از همه دوستان خالی است، با غل و زنجیری که در دامن خویش نهفته ای، چه حالی داری؟.

بیت ۱۰: مار حلقه گشته ز آهن: حلقه حلقه های زنجیر. // مفهوم بیت: مرگ به وسیله زهرِ مار و شمشیر تیز بر انسان چیره می شود، با حلقه های مار مانند زنجیر چگونه ای؟.

بیت ۱۱: ناکس: حقیر، پست، دون، فرومایه. // رِیمن: rīman، حیلِه گر، کینه ور، مکار.

بیت ۱۲: گرد: (به فتح گاف و سکون را و دال)، گردش. // نیم رفته: ظاهراً یعنی مشرف به ویرانی، نیمه خراب. // دَمگَه: آتشیخانه، کوره. // گلخن: تون حمام. // دَمگِه گلخن: زندان

مسعود. // مفهوم بیت: تو که به گردش باغ نوبهاری نمی‌رفتی، اکنون در زندان گرم و مرطوب بر چه حالی؟.

بیت ۱۳: آبادجای: جای آباد. // به چشم نیامدن: جلوه نکردن، توجه را جلب نکردن. // ویران معدن: معدن ویران، جایی که خالی از آبادانی و انسان باشد. // مفهوم بیت: تو که به جای پر نعمت و آباد توجه نمی‌کردی، اکنون در ویرانه‌ای با حالت غمزده چه حالی داری؟.

بیت ۱۵: جرّه: (به ضم جیم و فتح رای مشدد)، باز نر، بازچست وچالاک. // دشت گذار: بیابان نورد. // شکار دوست: کسی که به شکار علاقه‌مند است. // نشیمن: جای نشستن. تنگ نشیمن: زندان تنگ. // مفهوم بیت: ای بازچست وچالاک که بیابانها را درمی‌نوردیدی و به شکار علاقه داشتی، اکنون در زندان تنگ و تاریک با دست وپای بسته چگونه‌ای؟.

بیت ۱۶: با: به. // ناز: کرشمه، عشوه غنچ و دلال، اظهار بی‌نیازی معشوق به عاشق. // شمات: سرزنش، دشمنکامی. // مفهوم بیت: تو که تاب عشوه معشوق را نداشتی، اکنون با سرزنش دشمن خود چگونه مقابله می‌کنی؟.

بیت ۱۷: دم گرفته: متعفن، گندیده. // مقام: محل اقامت. فارسی زبانان مقید بوده‌اند که در شعر و نثر مقام (به فتح میم) را به معنی جاومکان و محل و موضع و مقام (به ضم میم) را به معنی اقامت کردن به کار برند. // دل گشاده: دلگشای، دل‌باز. // طارم: tāram: بالاخانه، خانه چوبین. // مفهوم بیت: ای کسی که زندان متعفن محل سکونت تو شده، بدون خانه دلگشا و گلستان چه حالی داری؟.

بیت ۱۸: من: لاهور. // تو: مسعود سعد. // از مصراع دوم بیت ۵ تا پایان قصیده پیام نفرستاده شهر لاهور خطاب به مسعود سعد است (آقای دکتر لسان، صفحه ۳۷۲).

خود آزمایی قصیده ۱۸:

۱. و یحک، از و یح + ک ساخته شده است.

الف. درست

ب. نادرست

۲. لغات داده شده را با معانی مناسب آنها تطبیق دهید:

الف. حسیض	۱. بازچست
ب. درکه	۲. سرزنش
ج. جرّه	۳. پستی
د. شماتت	۴. نشیب
هـ. توسن	۵. آتشیخانه
و. دمگه	۶. وحشی

۳. معنی بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

- ای بوده بام و روزن تو چرخ و آفتاب در سمج تنگ بی در و روزن چگونه‌ای
الف. ای آن کسی که چرخ و آفتاب روزی جایگاه و روزن تو بود، اکنون در زندان بی در و پنجره بر چه حالی؟
- ب. ای آن کسی که بر بام و در تو آفتاب نورافشانی می کرد، در زندان تنگ و بی در اکنون چه حالی داری؟
- ج. ای آن کس که به چرخ و آفتاب اعتنایی نمی کردی، اکنون در زندانی که درو پنجره ندارد، چه حالی داری؟
- د. ای آن کسی که چرخ و آفتاب بر بالای اقامتگاه تو بود، اکنون در زندان تاریک و بی در چگونه‌ای؟

۴. در بیت زیر منظور از «مار حلقه گشته» چیست؟

- از زهر مار و تیزی آهن بود هلاک با مار حلقه گشته ز آهن چگونه‌ای
الف. ماری که چنبر زده باشد.
- ب. راه ماریچ زندان.
- ج. حلقه آهنین در زندان.
- د. کند و زنجیر بر پای زندانی.

۵. کدام گزینه صفات به کار رفته در بیت زیر را شامل است؟

- از دوستان ناصح مشفق جدا شدی با دشمنان ناکس ریمین چگونه‌ای
الف. دوستان، جدا، دشمنان، ناکس.
- ب. ناصح، مشفق، ناکس، ریمین.
- ج. جدا، ریمین، دشمنان، ناکس.
- د. ریمین، دشمنان، دوستان، جدا.

۶- گزینه نادرست را علامت بزنید .

کدام لغت به معنای صحیح نیامده است؟

الف. توسن: وحشی

ب. ریمن: حیلہ گر

ج. دمنگه: کوره

د. طارم: زیرزمین

قصیده ۱۹

موضوع: شکایت از زندان نای و نازش به دانش و خط خوش و درددل با خود و محنتهای گوناگون که در این زندان به سراغ شاعر می آیند و او را می آزارند.

۱۹

- نالَم ز دل چو نای من اندر حصار نای
آرد هوای نای مرا ناله های زار
- ۳ گردون به درد و رنج مرا کشته بود اگر
نی نی ز حصن نای بیفزود جاه من
- من چون ملوک سر ز فلک بر گذاشته
از دیدگاه پاشم دُرهای قیمتی
- ۶ نظمی به کامم اندر چون باده لطیف
ای از زمانه راست نگشته مگوی کثر
- ۹ امروز پست گشت مرا همت بلند
از رنج تن تمام نیارم نهاد پی
- گویی صبور گردم بر جای نیست دل
- پستی گرفت همت من زین بلند جای
جز ناله های زار چه آرد هوای نای؟
- پیوند عمر من نشدی نظم جانفزای
داند جهان که مادر ملکست حصن نای
- زی زهره برده دست و به مه بر نهاده پای
وز طبع گه خرامم در باغ دلگشای
- خطی به دستم اندر چون زلف دل ربای
وی پخته ناشده به خرد خام کم درای
- زنگار غم گرفت مرا طبع غم زدای
وز درد دل تمام نیارم کشید وای
- گویم برسم باشم هموار نیست رای

- ۱۲ بر من سخن ببست ببندد بلی سخن
کاری ترست بر دل و جانم بلا و غم
- ۱۵ چون پشت بینم از همه مرغان برین حصار
گردون چه خواهد از من بیچاره ضعیف
- ۱۸ گر شیر شرزه نیستی ای فضل کم شکر
ای محنت ارنه کوه شدی ساعتی برو
- ۱۸ ای تن جزع مکن که مجازست این جهان
ور عز و ملک خواهی اندر جهان مدار
- ۲۱ ای بی هنر زمانه مرا پاک درنورد
ای روزگار هر شب و هر روز در بلا
- ۲۴ در آتش شکیم چون گل فرو چکان
از بهر زخم گاه چو سیمم همی گداز
- ۲۴ ای اردهای چرخ دلم بیشتر بخور
ای دیده سعاددت تاری شو و مبین
- مسعود سعد دشمن فضلست روزگار
چون یک سخن نباشد سخن سرای
از رمح آب داده و از تیغ سرگرای
ممکن بود که سایه کند بر سرم همای
گیتی چه خواهد از من درمانده گدای
ور مار گرزه نیستی ای عقل کم گزای
وی دولت ار نه باد شدی لحظه یی بپای
وی دل غمین مشو که سپنجست این سرای
جز صبر و جز قناعت دستور و رهنمای
وی کور دل سپهر مرا نیک برگرای
ده چه ز محتنم کن و ده در ز غم گشای
بر سنگ امتحانم چون زر بیازمای
وز بهر حبس گاه چو مارم همی فسای
وی آسیای نحس تنم نیک تر بسای
وای مادر امید سترون شو و مزای
این روزگار شیفته را فضل کم نمای

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلات مفاعل فاعلن = بحر مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف.

بیت ۱: ز دل: از ته دل، صمیمانه. // نای: نی، نی‌لک. // حصار ← ۹/۱. // نای ←
۱/۱ پستی گرفتن: پست شدن، منحن شدن. // مفهوم بیت: در زندان نای من چون نی می‌نالم، از این
زندان مرتفع همت من پست شد. // در این بیت بین دونای جناس تام است و بین بلند و پستی صنعت
طباق وجود دارد؟

بیت ۲: هوا: فضا، محیط.

بیت ۳: گردون ← ۱۰/۱۷. پیوند: پیوستگی، دوستی، اتحاد. // نشدی: نمی‌شد، (ی)

جواب شرط. // جانفزای: روحبخش، شادی بخش. // مفهوم بیت: اگر شعر شادی بخش با زندگی من پیوندی نداشت، فلک مرا با شکنجه و رنج تا کنون کشته بود.

بیت ۴: نی: (به کسر نون) = nī، قید نفی، نه، چنین نیست. // جهان: مردم جهان. // مادر ملک: یعنی حسّاس ترین نقطه پادشاهی غزنویان، نای از زندانهای سیاسی بوده گروهی از پادشاهان و رجال سیاست در این قلعه محبوس شده اند. // مفهوم بیت: نه، ماجرا چنان نیست که در بیت قبل گفتم، من به سبب زندانی شدن در قلعه نای جلال و شکوهی کسب کرده ام، همه کس می دانند که زندان نای از حسّاس ترین نقاط سلطنت غزنوی است.

بیت ۵: برگذاشته: گذرانیده، عبور داده، سپری کرده. // زی: ← ۵۲/۱۳. // زُهره: ستاره ناهید. // مفهوم بیت: من نیز چون پادشاهان سرفراز از فلک گذرانده ام و دست به سوی ستاره ناهید دراز کرده ام و پای بر کمره ماه نهاده ام (منظور شاعر بیان بلندی قلعه نای است).

بیت ۶: پاشیدن: ریختن، افشاندن. // دُرّهای قیمتی: اشک. // خرامیدن: با ناز راه رفتن. // باغ دلگشای: باغ شعر. // مفهوم بیت: از چشم گاهی اشک مروارید گونه جاری می کنم و از قریحه شاعرانه خویش گاهی به باغ شعر گام می نهم. یعنی گاهی شعر می سرایم.

بیت ۷: به... اندر: دو حرف اضافه برای یک متمم، خصیصه سبکی است. // کام: سقف دهان، دهان، در اینجا به معنی ذوق به کار رفته است. // لطیف: نیکو، ملائم، نغز. // دلربا: جالب، فریبنده، کسی یا چیزی که توجه را جلب می کند معشوق، محبوب. // مفهوم بیت: در ذائقه ام شعری چون باده نغز و در دستم خطی چون زلف زیبای معشوق قرار دارد. // شاعر شعر خویش را از نظر لطافت به شراب و خط خویش را از جهت زیبایی به زلف معشوق مانند کرده است.

بیت ۸: از زمانه: از گشت زمانه، از گردش روزگار. // راست گشتن: به راه راست آمدن، اصلاح شدن. // کژ: کج، ناراست. // پخته نشده: ناآزموده، خام. // درآیدن: یافه گفتن، بی معنی گفتن. // مفهوم بیت: ای کسی که گردش روزگار ترا اصلاح نکرده است، دروغ مگو، و ای کسی که به یاری خرد به کمال و پختگی نرسیده ای، کمتر سخن بیهوده بر زبان بیاور.

بیت ۹: امروز: در اینجا به معنی اکنون؛ در حال حاضر و فعلاً به کار رفته است. را: علامت اضافه، مرا همت: همت من. // زنگار: زنگ فلزات، کدّر. // زنگار غم: اضافه تشبیهی. // غم

زدای: زایل کننده غم، زداينده غم. // مفهوم بیت: اکنون منش بلند من پست شده و طبع من که غم را از بین می برد، گرد غم گرفته است.

بیت ۱۰: تمام: کامل، درست، صحیح. // یارِستن ← ۷/۵. // پی: پای، ردپا. // وای: ناله، فریاد. // وای کشیدن: فریاد کردن، ناله سر دادن. // مفهوم بیت: به سبب ناراحتی جسمی نمی توانم پا درست روی زمین بگذارم و به جهت درد دل نمی توانم فریاد بکنم.

بیت ۱۱: بر جای بودن: قرار داشتن، ثابت بودن. // برسم متعارف، مطابق هنجار و قاعده // هموار: با وقار، پا برجاست. // رای: تدبیر، اندیشه، عزم. // مفهوم بیت: به خود می گویم که بردبار باشم، اما دلم آرام ندارد، می گویم چون مردم دیگر باشم اما نمی توانم در این فکر خود ثابت قدم بمانم.

بیت ۱۲: بستن: بند آمدن، بسته شدن. // سخن نیوش: سخن شنو، سخن شناس. // مفهوم بیت: سخن من بند آمد، آری چون یک سخن شناس نباشد که گوش به سخن بدهد، زبان گویا از کار بازمی ماند.

بیت ۱۳: کاری: مؤثر، اثرگذار، کارگر، مهلک. // رُمح: (به ضم را): نیزه، رُمح آبداده: نیزه ای که پیکان آن تیز و محکم باشد. // سرگرای: آنچه قصد سر کند، سرافکن. // مفهوم بیت: بلا و اندوه بر دل و جان من کشنده تر از نیزه تیز و شمشیر سرافکن است.

بیت ۱۴: هُمای: پرنده ای بزرگ است. قدما این پرنده را پرنده خوشبختی می دانستند و می پنداشتند که سایه اش بر سر هر کس بیفتد، سعادت مند می شود. // مفهوم بیت: چون زندان من به حدی بلند است که من فقط پشت پرندگان را می توانم ببینم، آیا ممکن است که هُمای بتواند بالاتر از زندان من پرواز کند و سایه بر سرم بیفکند تا من خوشبخت شوم؟

بیت ۱۶: شرزه: (به فتح شین): خشمگین، زورمند، تندوتیز. // فضل: دانایی، دانش. // شکریدن = شکردن: (به کسر شین): شکار کردن. // گرز: (به فتح گاف): مار افعی که سم کشنده دارد. // گزایدن: گزیدن، زبان رساندن. // مفهوم بیت: ای دانش! اگر شیر زورمند و خشمگین نیستی، کمتر به شکار پرداز و ای خرد اگر مار سمی نیستی کمتر نیش بزنی.

بیت ۱۷: کوه: استوار، عظیم. // باد: هیچ، پوچ، باطل و بیهوده. // پاییدن: مفهوم بیت: ای

غم اگر چون کوه عظیم و استوار نیستی لحظه‌ای مرا ترک کن، // ماندن، درنگ کردن، ایستادن.
ای بخت و اقبال اگر باطل و بیهوده نیستی ساعتی درنگ کن.

بیت ۱۸: جَزَع ← ۱۳/۴. // مجازی: (به فتح میم): غیرواقعی. // این جهان: دنیا.
// سپنجی: ناپایدار، عاریتی. // این سرای: دنیا. // مفهوم بیت: ای تن زاری مکن این دنیا واقعی
ندارد و ای دل غمگین مباش دنیا عاریتی است.

بیت ۱۹: مفهوم بیت: اگر عزت و کامروایی در دنیا را طلب می کنی، جز صبر و قناعت چیز
دیگری را رهبر و راهنمای خویش قرار مده.

بیت ۲۰: پاک ← ۱۳/۱ // درنوردیدن: در هم پیچیدن، تا کردن. // کوردل: کند فهم،
کودن، کم هوش. // نیک ← ۱۱/۵ // برگراییدن: پیچیدن، پیچاندن، تاب دادن. // مفهوم بیت:
ای روزگار بی هنر مرا یکباره از میان بردار و ای فلک کودن کار مرا یکسر کن.

بیت ۲۱: چَه ← ۴۰/۳. // محنتم: محنت + م (مفعولی)، محنت برای من، محنت مرا.
// مفهوم بیت: ای فلک! هر شبانه روز برای بیشتر گرفتار کردن من ده چاه غم بکن و ده دروازه غم به
روی من باز کن.

بیت ۲۲: شکیب: (به فتح شین): صبر، آرام، تحمل. // م: مفعولی است، مرا. // گل: گل
محمدی که برای گرفتن گلاب آن را تقطیر می کنند. // سنگ امتحان: سنگ محک که جهت
تشخیص عیار طلا به کار می رود. // مفهوم بیت: ای روزگار مرا چون گل روی آتش بردباری
تقطیر کن و چون طلا مرا به سنگ محک بزن.

بیت ۲۳: از بهر ← ۵۹/۱۳. // زخم ← ۷/۳ // سیم: نقره. // همی گداز: فعل امر
مستمر، بگذار. // فَسایدن: افسایدن، افسون کردن؛ جادو کردن. // مفهوم بیت: برای ضربت زدن
به من گاه مرا چون نقره بگذار و به منظور محبوس ساختن من، مرا چون مار افسون کن.

بیت ۲۴: ازدهای چرخ: اضافه تشبیهی است ← ۷/۱ // آسیای نحس: فلک کجرفتار.
// سایدن: آرد کردن، نرم کردن.

بیت ۲۵: سعادت: نیکبختی، مسعود سعد پسری به این نام داشته است. // تاری: تاریک،
نابینا. // سترون: (به فتح سین و تا و واو): نازا، عقیم. // مفهوم بیت: ای چشم نیکبختی (سعادت)

ناینا شو و شاهد این نام لایمات مباحش و ای مادر امید عقیم باش و دیگر فرزندی به دنیا میار.

بیت ۴۶: شیفته: مجنون، دیوانه. // را: حرف اضافه، برای، به.

خود آزمایی قصیده ۱۹:

۱. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

آرد هوای نای مرا ناله‌های زار جز ناله‌های زار چه آرد هوای نای؟

الف. هوای نای برای من ناله‌های زار می‌آورد، هوای نای جز ناله‌های زار چه چیز می‌تواند

بیاورد.

ب. محیط زندان نای مرا به ناله وا می‌دارد، از محیط زندان جز ناله‌های زار چه ارمغان دیگری

می‌توان انتظار داشت.

ج. ناله‌های زار من فضای زندان نای را پر کرده است، جز ناله چه ارمغانی به نای می‌توانم

بدهم.

د. الف و ج.

۲. چرا شاعر در بیت چهارم می‌گوید: «نی نی ز حسن نای بیفزود قدر من»؟

الف. چون که زندان نای در جایگاه رفیعی است.

ب. چون در آنجا فرصت مطالعه پیدا می‌کند.

ج. چون زندان نای زندان مشهوری است.

د. چون شاعر در آنجا نجوم آموخته است.

۳. در بیت زیر چه صنعتی به کار رفته است؟

ای از زمانه راست نگشته مگوی کز وی پخته ناشده به خرد خام کم داری

الف. طباق

ب. لف ونشر

ج. تضاد

د. الف وج

۴. مفهوم بیت زیر در کدام گزیده آمده است؟

بر من سخن بیست بیتدد بلی سخن چون یک سخن نوش نباشد سخن سرای

الف. فهم سخن گر نکند مستمع قوت طبع از متکلم میجوی

ب. مستمع چون نیست خاموشی بد است نکه از نالاهل اگر پوشی بد است

ج. این سخن شیر است در پستان جان بی گشده خوش نمی گردد روان

د. الف و ب وج.

۵. در بیت زیر چه مناسبت «همای» آمده است؟

چون پشت بیستم از همه مرغان برین حصار ممکن بود که سایه کند بر سرم همای

الف. به مناسبت قدرت

ب. به مناسبت سایه آن که خوشبختی می آورد.

۶. در بیت زیر «دیلۀ سعادت» و «مادر امید» هستند:

ای دیلۀ سعادت تاری شود مبین وای مادر امید سترون شو و مزای

الف. اولی ترکیب اضافی، دومی ترکیب وصفی

ب. اولی ترکیب وصفی دومی ترکیب اضافی

ج. هر دو ترکیب وصفی

د. هر دو تركيب اضافی

۷. در بیت زیر «بی هنر زمانه» و «کوردل سپهر» چه حالت دستوری دارند؟

ای بی هنر زمانه مرا پاک درنورد وی کوردل سپهر مرا نیک برگزای

الف. هر دو مضاف و مضاف‌الیه.

ب. اولی مضاف و مضاف‌الیه، دومی صفت و موصوف.

ج. هر دو صفت و موصوف مقلوب.

د. اولی صفت و موصوف، دومی مضاف و مضاف‌الیه.

قصیده ۲۰

موضوع: درد دل با بلبل و ستایش نغمه‌سرایی‌های دلنشین آن، و شکوه از فراق و گریز به مدح ممدوح که احتمالاً محمد خاص یا علی خاص است.

۲۰

مبادا ترا زین نوا بینوایی	نوا گوی بلبل که بس خوش نوایی	
تو هر دم زدن با نوایی نوایی	نواهای مرغان دو سه نوع باشد	
مبادات از رنج و انده رهایی	گر از عشق گویا شدستی تو چون من	۳
ندانند ایشان به جز راژخایی	بسی مرغ دیدم به دیدار نیکو	
تو گندم فروشی و ارزن نمایی	همه جو فروشان گندم نمایند	
که بس طرفه مرغی و بس خوشنوایی	زهی زند باف آفرین باد بر تو	۶
مگر همچو من بسته در حصن نایی	بخسبند مرغان و تو شب نخسبی	
تو ای بیغمی نزد من چون نیایی	نگویی تو ای رنج با من چه پایی	
نهنگی فراقا تو یا ازدهایی	به من بر بلا از فراق تو آمد	۹
به چشم من اندر تو چون توتیایی	همیشه دو چشمم پر از آب داری	
تو ای دامنم دامن اوریایی	تو ای چشم من چشم داوود گشتی	

ببر صحبت از من فراقا تو یکره
وگر نه بنالم که طاقت ندارم
که داده ست با من ترا آشنایی
به پیش ولی نعمتم باز گویم
چگونه کنم صبر با مبتلایی
که دارد کفش با سخا پادشایی...

توضیحات:

وزن فعولن فعولن فعولن = بحر متقارب مثنی سالم.

بیت ۱: نواگوی: نواخوان، نغمه پرداز، خواننده. // نوا: پرده موسیقی، لحن، سامان، توشه.
// بینوا: بی صدا، فقیر، نابسامان. // مفهوم بیت: ای بلبل نغمه پرداز که بسیار خوش الحانی، هرگز
این نغمه (و این سامان) از تو دور میاد.

بیت ۲: دم زدن: لحظه، آن. // نوایی نوایی: با لحن جدید می آیی. // نوایی نوایی: جناس
ناقص دارند. // مفهوم بیت: پرندگان دو سه نوع نغمه سرایی می کنند، اما تو هر لحظه آهنگ جدید
به ارمغان می آوری.

بیت ۳: گویا: سراینده، نغمه پرداز. // مبادات: فعل دعایی و ضمیر مفعولی، مبادا ترا.
// مفهوم بیت: اگر تو نیز چون من به سابقه عشق نغمه پرداز شده ای، هرگز ترا از این رنج و اندوه
خلاصی مباد. یعنی عشق تو افزون تر باد.

بیت ۴: دیدار ← ۶/۵. // ژاژخایی: بیهوده گویی، هزیه درایی. مفهوم بیت: پرندگان
زیادی دیده ام که ظاهر پسنیده ای دارند، اما آنها جز بیهوده گویی چیزی دیگر نمی دانند.

بیت ۵: جو فروش گندم نمای: متقلب، کسی که چیز خوبی نشان دهد و چیز نامرغویی
بفروشد. // گندم فروش ارزش نمای: کسی که باطنش بهتر از ظاهر اوست.

بیت ۶: زهی: (به کسر ز)، از اصوات، آفرین، احسنت. // زند باف: سرود گوی، بلبل.
// طرفه: (به ضم طا)، چیز نو، شگفت آور.

بیت ۷: حصن نای: زندان نای. // مفهوم بیت: همه مرغان شبها می خوابند تو نمی خوابی،
مگر تو هم مثل من در زندان نای محبوسی؟

بیت ۸: پاییدن ← ۱۷/۱۹. // مفهوم بیت: ای رنج نمی گویی که چرا نزد من توقف می کنی

و می مانی وای بیغمی چرا به سراغ من نمی آیی؟

بیت ۹: به من بر: یک متمم با دو حرف اضافه، برمن. // فراق: (به کسر فا)، جدایی، دوری، دوری عاشق از معشوق. // نهنگ: (به فتح نون و ها و سکون نون و گاف)، سوسمار آبی، جانوری که تمساح گویند. // فراقا: ای فراق، ای دوری. // ازدها ← ۷/۱. // مفهوم بیت: به سبب فراق بلا بر من مستولی شد، ای فراق تو نهنگی یا ازدهایی؟

بیت ۱۰: آب ← ۷/۱۶ // به چشم اندر: در چشم من. // توتیا: اکسید روی که محلول رقیق آن را در چشم پزشکی به کار می برند. // مفهوم بیت: ای فراق تو همیشه مرا گریان می داری به نظر من تو مانند توتیایی.

بیت ۱۱: داوود: از انبیای بنی اسرائیل و پدر سلیمان نبی است. او همیشه به درگاه خدا می نالید و به هنگام ذکر خدا کوهها و پرندگان نیز با او هم آواز می شدند. // چشم داوود: چشم گریان. // اوریا: مردی بود که زن زیبایی داشت، داوود او را به جنگ فرستاد تا کشته شود و زن او را به عقد خود در آورد. // دامن اوریایی: دامن پاک و منزّه. // مفهوم بیت: ای چشم، تو مانند چشم داوود گریان شدی، ای دامن، تو مانند دامن اوریا پاکی (یعنی مظلوم واقع شده ای).

بیت ۱۲: صحبت بُریدن: قطع مصاحبت، بریدن دوستی. // یک ره ← ۵۵/۱۳. // مفهوم بیت: ای فراق، تو باری با من دوستی خود را قطع کن، چه کسی مرا با تو آشنا کرده است. بیت ۱۳: اگر مصاحبت خود را قطع نکنی، شکوه آغاز می کنم زیرا که دیگر تحمل ندارم، چگونه می توانم با این همه گرفتاری بردباری کنم؟

بیت ۱۴: ولی نعمت: سرور، بزرگ، کسی که بر انسان حق نعمت دارد. // کف: ← ۶/۳. // مفهوم بیت: پیش سرور خود شکایت می کنم که با سخاوت پادشاهی می کند.

خود آزمایی قصیده ۲۰:

۱. در بیت زیر «دیدار» به چه معنی است؟

- بسی مرغ دیدم به دیدار نیکو ندانند ایشان بجز ژاژخایی
- الف. دیدن
- ب. بینایی
- ج. منظر
- د. هیچکدام

۲. خفتن، خوابیدن، خسیدن، خفتیدن همه به یک معنی است.

- الف. نادرست
- ب. درست

۳. کدام لغت نادرست معنی شده است؟

- الف. ژاژخایی: بیهوده گویی
- ب. زنده باف: بلبل
- ج. طرفه: چیز نو

د. توتیا: اکسیر

۴. «چشم داوود» به معنی چشم‌گریان است و ترکیب، ترکیب وصفی است.

الف. درست

ب. نادرست

۵. اقسام «ی» در بیت زیر به ترتیب در کدام گزینه صحیح است؟

نگویی تو ای رنج با من چه پایی تو ای بیغمی نزد من چون نیایی

الف. ضمیر، ضمیر، مصدری، ضمیر

ب. مصدری، ضمیر، ضمیر، ضمیر

ج. ضمیر، مصدری، ضمیر، ضمیر

د. ضمیر، ضمیر، ضمیر، مصدری

۶. لغات و ترکیبات زیر را معنی کنید:

الف. جو فروش گندم نمای

ب. گندم فروش ارزن نمای

ج. حصن

د. ولی نعمت

قصیده ۲۱

موضوع: اندرز به انسانهایی که در صید گاه دنیا بی خیال آرمیده اند و به خوشی های عاریتی دنیا فریفته شده اند.

۲۱

- ۳ ... چه شوخ جانورانیم راست پنداری
چمیده ایمن بعضی به صید گاه بلا
بهایمیم و وحوشیم، نی نییم نییم
فساد چرخ نبینیم و نشنویم همی
۶ بسا کسا که مه و مهر باشدش بالین
چه فایده ز زره با گشاد شست قضا
اگر ز آهن و فولاد تفته حصن کنی
به روشنی و به خوشی عیش غره مشو
۹ دری که بر تو گشاید در هوا مگشای
دم تو ناگه خواهد گسست سخت مدم
سپهر گشتت دایه گریز ازین دایه
- ندیده ایم حوادث نخوانده ایم عبر
نشسته ساکن بعضی به زخم جای خطر
که در بهایم حزم است و در وحوش حذر
که چشم ها همه کورست و گوش ها همه کر
به عاقبت ز گل و چوب گرددش بستر
چه منفعت ز سپر با نفاذ زخم قدر
چو حال آمد دست اجل بکوید در
که ظلمت از پس نورست و زهر زیر شکر
رهی که بر تو نماید ره هوس مسپر
بر تو دشمن خواهد درود رنج مبر
زمانه بودت مادر شکوه ازین مادر

به راهت اندر چاهست سر نهاده متاز به جامت اندر زهرست ناچشیده مخور
عیار چرخ بگیر و نهاد دهر ببین بساط حرص بیچ و لباس آز بدر...

توضیحات:

وزن: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن فعلن = بحر مجتث مشمن مخبون محذوف.

بیت ۱: شوخ: ← ۱۸/۳. // راست ← ۷/۲. // عَبر: (به کسر عین و فتح را)، جمع عبرت، پند، پند گرفتن. // مفهوم بیت: ما انسانها عجب جانوران بی شرمی هستیم، دقیقاً چنان رفتار می کنیم که گویی حوادث ناگوار ندیده ایم و مطالب پند آموز را مطالعه نکرده ایم.

بیت ۲: چمیدن: (به فتح چ)، خرامیدن، راه رفتن به ناز. // ایمن: (به کسر میم)، در امن، سالم، محفوظ. // بعضی: برخی، پاره ای از چیزی. // صید گاه بلا: دنیا. // زخم جای: جای زخم، زخمگاه. // مفهوم بیت: گروهی در این شکارگاه دنیا به خیال راحت می خرامند و بعضی در زخمگاه ناامن جهان، آرام نشده اند.

بیت ۳: بهایم: جمع بهیمه، چهارپایان، ستوران. // وحوش: جمع وحش، جانوران دشتی و کوهی. // نی ← ۴/۱۹. // نیم: نیستیم. // حزم: (به فتح حا و سکون زا و میم)، استواری، هوشیاری، دوراندیشی، پیش بینی. // حذر ← ۱۰/۱. // مفهوم بیت: ما انسانها چهارپایان یا حیوانات وحشی هستیم، نه، نه نیستیم، چهارپایان هوشیارند و جانوران وحشی از خطر می پرهیزند.

بیت ۴: فساد چرخ: تباهکاری روزگار.

بیت ۵: بساکما: بسیار کس، الف برای کثرت است. چه بسیار کس. // بالین: بالش، آنچه به هنگام خواب زیر سر نهند. // به عاقبت: در پایان کار. // گل وچوب: خاک گور و تابوت. // بستر: (به کسر با)، جامه خواب، رختخواب. // مفهوم بیت: چه بسا افرادی که در نهایت نعمت می زیستند که عاقبت تابوت و گور خوابگاه آنان شد.

بیت ۶: زره: (به کسر زا و را و سکونهای ملفوظ)، لباس جنگی یا حلقه های ریز فولادی. // گشاد: رها شدن تیر از شست. // شست: انگشت ابهام، انگشت مانندی که از استخوان و چیزهای دیگر سازند و در انگشت ابهام کنند و در وقت کمانداری زه کمان را بدان گیرند و آن را به اعتبار

انگشت ابهام، شست گویند. // نفاذ: (به فتح نون)، فرو رفتن، نفوذ یافتن، گذشتن. // زخم ← ۷/۳. // قَدَر: (به فتح قاف و دال)، حکم خداوند، تقدیر، سرنوشت. // مفهوم بیت: در برابر تیرهای سرنوشت، لباس جنگی چه فایده‌ای دارد، و در قبال ضربه‌های شمشیر تقدیر، سپر به چه درد می‌خورد؟

بیت ۷: نفته: گداخته، نافته. // حصن: (به کسر حا)، پناهگاه، جایگاه محکم و استوار. // حال: تغییر حال، پایان کار. // آمدن: فرا رسیدن، نزدیک شدن. // مفهوم بیت: اگر تو پناهگاهی استوار از آهن و فولاد گداخته فراهم کنی، چون پایان کار فرا رسد، اجل در خانه‌ات را می‌کوبد و به سراغت می‌آید.

بیت ۸: خوشی: به ضرورت وزن با شین مشدد تلفظ می‌شود. // مصراع دوم مثل است و به صورتهای گوناگون نقل شده است.

بیت ۹: دری که بر تو گشاید: در رحمتی که بر تو گشوده شود، اگر عنایت الهی نعمت و رفاهی برایت فراهم کند. // در هوا گشودن: هواپرستی کردن. // ره هوس سپردن: هوسران بودن. بیت ۱۰: دَم گسستن: (به فتح دال)، قطع شدن نفس، جان سپردن. // دمیدن: فریفته شدن، لاف زدن، مغرور گشتن. // بَر ← ۱۴/۱۷ // مفهوم بیت: نفس تو ناگهان قطع خواهد شد، مغرور مباش، دشمن محصول تو را درو خواهد کرد، خود را رنجور مکن.

بیت ۱۱: گشتت: ترا گشت. // دایه: پرستار، پرورنده، شیر دهنده. // مادر: پرورش دهنده. // شکوه: (به کسر شین = šekūh)، ترس و بیم.

بیت ۱۲: به راحت اندر: متممی با دو حرف اضافه. // سر نهاده: بی‌توجه، سر به زیر انداخته، غافل.

بیت ۱۳: عیار ← ۱۰/۱۷. // نهاد: ← ۱/۶. // بساط ← ۱۸/۴. // پیچیدن: جمع کردن، در هم کردن، مستأصل کردن. // مفهوم بیت: روزگار را بیازما و به سرشت دنیا توجه کن، سفره طمع را جمع کن و لباس حرص را پاره کن.

خود آزمائی قصیده ۲۱:

۱. مسعود سعد در بیت زیر چه مقصودی را بیان می کند؟

چه شوخ جانورانیم راست پنداری ندیده ایم حوادث نخوانده ایم عبر

الف. واقعاً ما جانوریم و از وقایع و حوادث بی خبریم.

ب. انسان نباید مثل جانوران باشد و تجربیات خود را نادیده بگیرد.

ج. به انسانهای عاقل هشدار می دهد.

د. ب و ج

۲. بیت زیر چند جمله دارد؟

بهایمیم و وحوشیم، نی نیم نیم که در بهایم حزم است و در وحوش حذر

الف. شش جمله

ب. پنج جمله

ج. چهار جمله

د. سه جمله

۳. کدام لغت صحیح معنی نشده است؟

الف. نفاذ: گذشتن، نفوذ یافتن

ب. غره: متواضع

ج. چمیده: خرامیده

د. گشاد: رها شدن تیر از شست

۴. لغات زیر را با معانی داده شده تطبیق دهید:

الف. تفته ۱. ستوران

ب. بهایم ۲. احتیاط

ج. حزم ۳. گداخته

د. راست ۴. عیناً

هـ. حصن ۵. بی شرم

و. شوخ ۶. قلعه

فعالیت: خلاصه اندرزهای مسعود سعد را در پنج سطر به نثر بنویسید.

بخشهایی از ترکیب بند

موضوع: مرثیه ابوالرشد رشیدالدین در قالب ترکیب بند، سه بند از سیزده بند برگزیده شده است.

پرده از روی صدفه برگیرید	نوحه زار زار در گیرید
تن به تیمار و اندهاں بدهید	دل ز شادی و لهو برگیرید
هر زمان نوحه نو آغازید	چون به پایان رسد ز سر گیرید
گر عزیز مرا قیاس کنید	از مه نو وشاح برگیرید
چون فرو شد ستاره سحری	کار ماتم هم از سحر گیرید
بر گذرگه اجل کمین دارد	گر توان رهگذر دگر گیرید
با ستیز قضا بهش باشید	وز گشاد بلا حذر گیرید
کار گردون همه هبا شمیرید	حال گردون همه هدر گیرید...

ای رشید ای عزیز و شاه پدر	روز و شب آفتاب و ماه پدر
ای ادیب پدر دبیر پدر	اعتماد پدر پناه پدر
بتو نازنده بود جان پدر	وز تو بالنده بود جاه پدر

- ۱۲ تا نشسته پدر بر آتش توست
رهنمای پدر رخت زده شد
از برای چه زیر تخته شدی
۱۵ مرگ اگر بستدی فدای تو بود
- تازه دودی شدست آه پدر
که نماند از پس تو راه پدر
وقت تخت تو بود شاه پدر
نعمت و عمر و دستگاه پدر...

- ۱۸ ای گرامی ترا کجا جویم
شدی از چشم چون مه و خورشید
بر وفات تو روز و شب نالم
دل به کف دو دست می مالم
گرچه گل همچو بوی و روی تو بود
۲۱ همه در آتش جگر غلطم
لاله لعل شد ز خون چشمم
خون بگریم ز مرگ چون تو پسر
- درد و تیمار تو کرا گویم
تیره شد بی تو خانه و کویم
از هلاک تو سال و مه مویم
رخ به خون دو دیده می شویم
دل همی ندهم که گل بویم
همه در آب دیدگان پویم
خیری خشک شد ز کف رویم
چون ببینم سپیدی مویم...

توضیحات:

وزن: فعلاتن مفاعلن فعلن = بحر خفیف مسدس مخبون محذوف.

بیت ۱: صفة: (به ضم صاد)، ایوان دارای سقف، غرفه ماندی در درون اتاق که کف آن کمی بلندتر است و بزرگان در آنجا می نشستند. // برگرفتن: برداشتن، کنار زدن. // در گرفتن: آغاز کردن، سر کردن، پرداختن به. // مفهوم بیت: پرده ایوان را کنار بزنید و به زاری گریه سر دهید. بیت ۲: اندهان ← ۶/۷. // دادن: سپردن. // برگرفتن: جدا کردن، قطع کردن، بریدن. // مفهوم بیت: تن به غم و اندوه بسپارید و از شادی و بازی دست بردارید.

بیت ۴: قیاس کردن: سنجیدن، مقایسه کردن. // وشاح: (به ضم واو و کسر آن = vošāh, vešāh)، دوالی پهن و مرصع به جواهر رنگارنگ. // مفهوم بیت: اگر آن گرامی از دست رفته مرا با ماه مقایسه کنید، دوال جواهر نشان هلال را بردارید یعنی هلال را بردارید.

بیت ۵: فروشدن: غروب کردن، اینجا به معنی مردن است. // ستارهٔ سحری: زُهره که در آخر شب طلوع می‌کند، اینجا منظور رشیدالدین است. // ماتم: اسم مکان است و از ماتم عربی، محل اجتماع مردم، محل اجتماع جهت سوگ، نوحه‌گری، سوگواری. // گرفتن: آغاز کردن. // مفهوم بیت: چون ستارهٔ سحر - یعنی ابوالرشید غروب کرد، از سحرگاه نوحه‌سرایی شروع کنید.

بیت ۶: گذرگه: محل عبور، معبر، یعنی عمر. // اجل: مرگ، نهایت زمان عمر. // کمین: (به فتح کاف)، پنهان شدن به قصد گرفتن دشمن یا صید، کمینگاه. // مفهوم بیت: مرگ در گذرگاه زندگی کمین کرده است، اگر می‌توانید گذرگاه دیگری برگزینید.

بیت ۷: ستیز: (به کسر سین)، جنگ، لجاج، خشم. // قضا ← ۵/۱۲. // بهش: هوشیار، آگاه و بیدار. // گشاد ← ۶/۲۱. // مفهوم بیت: در برابر لجاج و جدال سرنوشت هوشیار باشید، و از تیر بلا دوری کنید.

بیت ۸: هبا ← ۱۳/۱. // هدر: (به فتح ها و دال)، باطل، بیهوده، بی‌ثمر.

بیت ۹: رشید: احتمالاً منظور جمال‌الملک ابوالرشد رشیدبن محتاج است که در عهد سلطان ابراهیم منصب سپهسالاری داشته است. این مرثیه در سوگ او ساخته شده است. // شاه: داماد، گرامی، برتر. // در مصراع دوم صنعت لف‌ونشر مرتب به کار رفته است.

بیت ۱۰: ادیب: دبیر، با فرهنگ، نگاه دارندهٔ حد هر چیز. // دبیر: کاتب، منشی، نویسنده. // اعتماد: تکیه بر چیزی کردن، وثوق، طرف اعتماد، معتمد (مصدر به جای اسم مفعول). // پناه: (به فتح پ)، پناهگاه، ملجأ، مأوی.

بیت ۱۱: نازنده: مفتخر، مباهی، فخرکننده. // بالنده: مفخر، فخرکننده، نموکننده. // جاه: درجه، مقام، مرتبه، شکوه. // مفهوم بیت: پدرت روحاً به وجود تو افتخار می‌کرد و به سبب وجود تو بر مقام و مرتبهٔ پدرت می‌افزود.

بیت ۱۲: آتش: ماتم، مصیبت، عزا. // مفهوم بیت: از وقتی که پدر به عزای تو نشسته، آه حسرت او به دود بدل شده است.

بیت ۱۳: ره زده شدن: راهزن مرگ زندگانی را غارت کردن، شکار مرگ شدن. // راه: چاره، هوش و شعور. // مفهوم بیت: ای راهبر پدر رهزن مرگ زندگانی تو را گرفت، چنانکه بعد از

تو پدرت هوش و حواس خود را از دست داد.

بیت ۱۴: از برای چه: چرا، به چه علت. // تخته: تابوت. // شدن: ← ۲۹/۱۲ // تخت:

کرسی، اریکهٔ امارت. // مفهوم بیت: چرا در تابوت جای گرفتی، عزیز پدر هنگام امیر شدن تو بود.

بیت ۱۵: ستدن: معامله کردن، خرید و فروش، گرفتن، اخذ کردن. // فدا: (به کسر فا)،

پولی که برای نجات کسی می‌دهند، سر بها. // دستگاه ← ۴۷/۱۳ // مفهوم بیت: اگر مرگ

می‌پذیرفت، نعمت و زندگانی و ثروت و جلال پدر برای نجات تو فدا می‌شد.

بیت ۱۶: گرامی: (به کسر گاف، فارسی میانه garāmik، عزیز، محترم. (این کلمه را به

صورت «گرام» نباید به کاربرد). // کرا: به که، به چه کسی.

بیت ۱۸: موبیدن: نالیدن، گریستن.

بیت ۱۹: کف: به ضرورت وزن به تشدید ما تلفظ می‌شود. // مفهوم بیت: دل را میان دو

دستم می‌گیرم و از دید گانم خون می‌گیرم.

بیت ۲۰: دل ندادن: از دل برنیامدن، عدم موافقت دل. // مفهوم بیت: اگر چه گل همرنگ

و هم بوی تو بود، اما از دلم بر نمی‌آید که گل را بو کنم.

بیت ۲۱: غلطیدن = غلتیدن: دمساز بودن، از پهلو به پهلو گشتن. // پویدن: رفتن، روان

شدن.

بیت ۲۲: لاله: گلی سرخ زینتی که در اوایل بهار می‌شکفت، شقایق نعمان. // لعل: یکی از

سنگهای گران‌قیمت است، مرغوب‌ترین لعل به رنگ سرخ است که از بدخشان به دست می‌آید.

// لالهٔ لعل: لاله سرخ. // خیری: xīfī: گل شب‌بو، گونه‌ای از شب‌بو که گل‌های بنفش دارد، اینجا این

گونه مورد نظر شاعر است. // خیری خشک: گل بنفش خشکیده، پوست صورت را که رنگ کبود

دارد و خون دلمه شده را به خیری خشک مانند کرده است. // مفهوم بیت: چشم از بس خون گریسته

به لالهٔ سرخ بدل شده، و از بس بر گونه‌ام سیلی زده‌ام همانند شب‌بوی خشکیده‌ای شده است.

بیت ۲۳: پسر: جوان. // مفهوم بیت: چون به موهای سفید خود می‌نگرم، از مرگ جوانی

چون تو خون می‌گیرم.

خود آزمائی ترکیب‌بند

۱. با مراجعه به کتاب انواع ادبی این ترکیب‌بند چه خصوصیت قتی دارد؟

الف. بندهای آن مفصل‌تر از ترکیب‌بندهای معمولی است.

ب. بندهای آن کوتاه‌تر از ترکیب‌بندهای معمولی است.

ج. فاقد بیت بند است.

د. موضوع آن مناسب ترکیب‌بند نیست.

۲. چرا مسعود «ستاره سحری» را در مورد رشیدالدین به گلز برده‌است.

الف. چون مرگ او به هنگام سحر اتفاق افتاده‌است.

ب. چون در جوانی در گذشته‌است.

ج. چون ستاره سحر کمتر در آسمان می‌درخشد.

د. ب و ج

۳. «بهش» در بیت زیر چه نوع کلمه‌ای است؟

با ستیز قضا بهش باشید وز گشاد یل حذر گیرید

الف. صفت ترکیبی.

ب. حرف اضافه و متمم.

ج. قید.

د. اسم مرکب.

۴. در بیت زیر «نعمت و عمر و دستگاه پدر» چه نقشی در جمله دارند؟

مرگ اگر یستدی فدای تو بود نعمت و عمر و دستگاه پدر

الف. فاعل.

ب. مسند الیه.

ج. مفعول.

د. متمم.

۵. لغات زیر را یا معانی داده شده تطبیق دهید:

۱. غبار

الف. وشاح

۲. ایوان

ب. هبا

۳. دوال پهن و مرصع

ج. صفه

۴. پرهیز

د. کف

۵. مختصر

ه. نازنده

۶. دست

و. حذر

غزل ۱

موضوع: مقایسه شاعران دیگر با خود و ستایش شعر و سخن خود.

شاعران بینوا خوانند شعر با نوا	وز نوای شعرشان افزون نمی گردد نوا
طوطی اند و گفت نتوانند جز آموخته	عندلیم من که هر ساعت دگر سازم نوا
اندر آن معنی که گویم بدهم انصاف سخن	پادشاهم بر سخن ظالم نشاید پادشا
باطلی گر حق کنم عالم مرا گردد مقرر	ور حقی باطل کنم منکر نگرود کس مرا
گوهر ار در زیر پای آرم کنم سنگ سیاه	خاک اگر در دست گیرم سازم از وی کیمیا
گر هجا گویم رمد از پیش من دیو سپید	ور غزل خوانم مرا منقاد گردد ازدها
کس مرا نشناسد و بیگانه رویم نزد خلق	زانکه در گیتی ز بی جنسی ندارم آشنا

توضیحات:

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن = بحر رمل مثنی محذوف.

این شعر قالب غزل و محتوای قطعه دارد.

بیت ۱: بینوا: تهیدست، درمانده، ناتوان. // با نوا: با برگ و نوا، با سامان، نیکو حال، با

آهنگ. // نوا: آهنگ و آواز، رونق کار، سود و نفع، روزی و توشه. // مفهوم بیت: شاعران

تهیدست اشعار نیکو می‌خوانند، اما از آواز نیکوی آنان روزی و توشه آنان افزوده نمی‌شود. // در این بیت میان بینوا، بانوا و نوا جناس تام و ناقص به کار رفته است.

بیت ۲: گفت: گفتن، گفتار، قول. // آموخته: آنچه فرا گرفته‌اند. // عندلیب: بلبل. // مفهوم بیت: آن شاعران همانند طوطی‌اند جز آن چیزی که فرا گرفته‌اند نمی‌توانند بگویند، من مانند بلبل که هر لحظه آهنگ جدیدی می‌سرایم.

بیت ۳: انصاف سخن دادن: حق سخن را ادا کردن. // مفهوم بیت: هر معنایی که بر زبان آورم، حق سخن را ادا می‌کنم، من پادشاه سخنم، پادشاه نباید ستمگر باشد. بیت ۴: مقرر: (اسم فاعل از افعال)، اقرار کننده، معترف، خستو.

بیت ۵: سنگ سیاه: چیز بی‌ارزش. // کیمیا: ماده‌ای که به وسیله آن اجسام ناقص را به کمال رسانند، اکسیر. // مفهوم بیت: اگر جواهر را زیر پای خود اندازم و مورد بی‌عنایتی خود قرار دهم به چیز بی‌ارزشی بدل می‌شود و اگر خاک بی‌ارزش را به دست گیرم به کیمیا تبدیلش می‌کنم.

بیت ۶: هجا: هجو کردن، ذم کردن. // رمیدن: گریختن، احتراز کردن، رم کردن. // دیو سپید: دیو معروف شاهنامه که در مازندران به دست رستم کشته شد. // غزل خواندن: غزلسرایی کردن، مطربی کردن. // منقاد: (به ضم میم)، مطیع، فرمانبردار. // اردها ← ۷/۱.

بیت ۷: بیگانه‌رو: غیر آشنا، اجنبی. // بی‌جنسی: عدم تجانس، عدم سنخیت. // مفهوم بیت: هیچکس مرا نمی‌شناسد من پیش مردم اجنبی‌ام، زیرا که در جهان آشنایی ندارم.

خود آزمائی غزل ۱:

۱. منظور از بیت زیر چیست؟

طوطی اند و گفت نتوانند جز آموخته عندلیبم من که هر ساعت دگر سازم نوا

الف. شاعران مانند طوطی اند، من عندلیبم.

ب. شاعران دیگر چون طوطی شنیده‌های خود را می‌سرایند، من همانند بلبلم که آهنگ

جدید ساز می‌کنم.

ج. شاعران دیگر چون طوطی اند و حرف زدن بلد نیستند، اما من بلبل گویایم.

د. شاعران مانند طوطی حرف انسانها را تکرار می‌کنند، من بلبلم و از انسانها تقلید نمی‌کنم

۲. «پادشاهم بر سخن» در بیت زیر به چه معنی است؟

اندر آن معنی که گویم بدهم انصاف سخن پادشاهم بر سخن نشاید پادشا

الف. من بر سخن سلطه دارم.

ب. من با سخن فرمانروایی می‌کنم.

ج. سخن بر من مسلط است.

د. هیچکدام.

۳. منظور از بیت زیر چیست؟

باطلی گر حق کنم عالم مرا گردد مفر و رحقى باطل کنم منکر نگردد کس مرا

الف. اگر باطلی را حق کنم همه تأیید می کنند، اما اگر حقى را باطل کنم همه مرا انکار می کنند.

ب. اگر باطلی را به صورت حق جلوه دهم همه تأیید می کنند و اگر حقى را باطل بنامم باز

هیچکس انکار نمی کند.

ج. چنان تسلطی بر سخن دارم که می توانم حق را باطل و باطل را حق جلوه دهم و همه تأیید می کنند.

د. ب و ج.

۴. کدام لغت نادرست معنی شده است؟

الف. مقر: معترف.

ب. مقاد: مطیع.

ج. بیگانه‌رو: نا آشنا.

د. بی جنسی: فقر.

غزل ۲

موضوع: درد دل با معشوق و شکوه از نامهربانی و بی‌توجهی او.

- | | | |
|---|--|--|
| ۳ | غم بگذرد از من چو به من برگذری تو
از نازکی پای تو ای یار دل من
وین دیده روشن چو من از بهر تو خواهم
ای ناز جهان پیرهنی دوختی از ناز
از غایت خوبی که دگر چون تو نبینم
بخریده امت من به دل و جان و تودانی
ز اندازه همی بگذرد این رنج و تواز من
از خود خبرم نیست شب و روز ولیکن
سرمایه این عمر سرست و جگرو دل
چون زهردهی پاسخ و چون شهد خورم من | آن لحظه شوم شاد که درمن نگری تو
رنجه شود از سوسن و نسرين سپری تو
خواهم که بدین دیده روشن گذری تو
بیمست که این پرده رازم بدری تو
گویم که همانا ز جهان دگری تو
شاید که دل و جان من از غم بخری تو
چون بشنوی آن قصه بدان برگذری تو
دارم خبر از تو که ز من بی خبری تو
رنج دل و خون جگر و دردسری تو
وین از تو نزیب که به دولت شکری تو |
|---|--|--|

توضیحات:

وزن: مفعول مفاعیل مفاعیل فاعلن = بحر هزج مثنی‌اخر مکفوف محذوف.

بیت ۱: گذشتن: به سر آمدن، پایان یافتن. // برگزشتن: گذشتن، عبور کردن. // نگریستن: توجه کردن.

بیت ۲: نازکی: لطافت، ظرافت. // رنجه شدن: دردمند شدن، غمگین شدن، آزرده شدن. // سوسن: گلی دارای گل‌های سفید و عطر مطبوع. // نسرین: یکی از گونه‌های نرگس که دارای گل‌های زرد است. // سپردن ← ۵/۱۷. // مفهوم بیت: ای یار اگر تو روی گل سوسن و نسرین هم راه بروی، به سبب لطافت پایت باز دل من به درد می‌آید.

بیت ۳: از بهر ← ۵۹/۱۳.

بیت ۴: ناز ← ۱۶/۱۸. // مفهوم بیت: ای مایه ناز جهان، ناز می‌کشی و می‌ترسم که این ناز راز عشق مرا برملا کند.

بیت ۵: جهان دیگر: عالم دیگر، عالم فرشتگان.

بیت ۷: مفهوم بیت: رنج من از اندازه گذشته است، اما چون تو قصه رنج مرا می‌شنوی بدان اعتنائی نمی‌کنی.

بیت ۹: در این بیت صنعت لف و نشر مشوش به کار رفته است.

بیت ۱۰: مفهوم بیت: مرا با سخنان زهر آلود پاسخ می‌دهی و من آن پاسخ را چون شهد می‌خورم، این کار برازنده تو نیست زیرا که تو در بخت و اقبال چون شکری.

خود آزمایی غزل ۲:

۱. در بیت زیر «دل» چه حالتی دارد؟

از نازکی پای تو ای یار دل من رنجه شود ار سوسن و نسرين سپری تو

الف. مستألیه.

ب. فاعل.

ج. مضاف‌الیه.

د. متمم.

۲. «ی» در «نازکی» چه نوع یایی است؟

اف. نکره.

ب. وحدت.

ج. مصدری.

د. ضمیر.

۳. کدام ترکیب وصفی نیست؟

الف. دیده روشن.

ب. پرده راز.

ج. رنج دل.

د. ب و ج.

۴. در کدام گزینه (این یا آن) همانند دیگر گزینه‌ها نیست؟

الف. آن لحظه شوم شاد که بر من گذری تو.

ب. بیمست که این پرده رازم بدری تو.

ج. سرمایه این عمر سرست و جگرودل.

د. و این از تو نزید که به دولت شکری تو.

قطعه ۱

موضوع: دنیا گذرنده است، انسان نباید طمع بورزد. زبان حافظ جان است، انسان درزندگانی باید چنان رفتاری داشته باشد که پس از مرگش به نیکی از او یاد کنند.

آسان گذران کار جهان گذران را	زیرا که جهان خواند خردمند جهان را
پیراسته می‌دار به هر نیکی تن را	آراسته می‌خواه به هر پاکی جان را
میدان طمع جمله فرازست و نشیب است	ای مرکب تو حرص فرو گیر عنان را
بنگر که به اغرای هوا غره نگردي	کاغرای هوا غره کند شیر ژیان را
جانست و زیانست و زیان دشمن جانست	گر جانت به کارست نگهدار زبان را
دی رفت و جز امروز مدان عمر که بسیار	امید بفرساید و برساید جان را
پیش از تو جهان بود چنان کن که پس از تو	گویند نکو بود ره و رسم، فلان را

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلات و مفاعیل فعلن = بحر هزج مثنی‌اخر مکفوف محذوف.

بیت ۱: آسان: سهل، خوار، بی‌رنج. // کار: شغل، معاش. // جهان: (به فتح جیم)،

جهنده، زایل شدنی. // مفهوم بیت: زندگانی دنیای گذرنده را خوار بشمار زیرا که خردمندان، دنیا

را، جهان نام داده‌اند. // در این بیت بین جهان و جهان جناس تام به کار رفته است.

بیت ۳: پیراستن ← ۱۲/۱۰ // می‌دار: فعل امر مستمر، پیوسته بدار. // آراستن: مرتب

کردن. به وسیله افزودن، مثلاً بزک کردن و رنگ آمیزی آراستن است.

بیت ۳: میدان: زمین اسب‌دوانی و چوگان بازی. // میدان طمع: اضافه تشبیهی است // جمله

← ۱۷/۸. // فرازونشیب: پست و بلند، پر دست‌انداز، ناهموار. // مرکب: وسیله سواری، اسب، الاغ

و ... // فروگرفتن: کشیدن، بازداشتن. // عنان: (به کسر عین)، دهانه، لگام ستور که به دست سوار

باشد. // مفهوم بیت: میدان طمع ناهموار است، ای کسی که به مرکب طمع سواری، لگام بازکش و

توقف کن.

بیت ۴: بنگر: پیا، مواظب باش. // اغرا: (به کسر همزه)، برآغالیدن، تحریک کردن،

برانگیختن. // غره: (به کسر غین)، فریفته، مغرور، گستاخ. // زیان: ziyān، خشمگین، درنده.

// مفهوم بیت: مواظب باش که فریب تحریکهای خواهش‌های نفس را نخوری، زیرا که تحریک‌های

نفس شیر درنده را هم می‌فریبد.

بیت ۵: جانست و زیانست: یعنی جان معادل زیان است، جان به زیان بسته است. // گر

جانست به کار است: اگر جانست را دوست داری، اگر جان خود را مهم می‌شماری. // مفهوم بیت:

جان در گرو زیان است و زیان با جان دشمنی می‌ورزد، اگر جانست را دوست داری، زیانست را نگاه‌دار.

بیت ۶: دی: (فارسی میانه dīk)، روز گذشته، شب گذشته. // فرساییدن: ← ۱/۱۰.

// ساییدن ← ۲۴/۱۹. // مفهوم بیت: دیروز گذشت، جز امروز را از زندگانی خویش حساب

نکن، زیرا که بسا امید که فرسوده می‌شود و روح را می‌ساید و تباه می‌کند.

بیت ۷: ره‌ورسم فلان را: راه‌ورسم فلان، را علامت اضافه است. // مفهوم بیت: پیش از تو هم

دنیا برپا بود، در این چند روز عمر خود چنان رفتار کن که پس از مردنت بگویند، فلانی هم راه ورسم

پسندیده‌ای داشت.

خود آزمائی قطعه ۱:

۱. «آسان» در بیت زیر چه حالتی دارد؟

آسان گذران کار جهان گذران را زیرا که جهان خواند خردمند جهان را

الف. صفت.

ب. قید.

ج. جزء فعل.

د. هیچکدام.

۲. درباره «آراسته و پیراسته» کدام گزینه صحیح است؟

الف. آراسته: زینت یافته، پیراسته: مزین.

ب. آراسته: زینت یافته به افزودن چیزی، پیراسته: زینت یافته به کاستن چیزی.

ج. آراسته: زینت یافته به کاستن، پیراسته: زینت یافته به افزودن.

د. آراسته و پیراسته: زینت یافته.

۳. لغات زیر کدام صحیح معنی شده؟

الف. اغرا: فریفتن.

ب. ژبان: رام.

ج. فرساییدن: ساییده شدن.

د. ساییدن: فرسوده کردن.

۴. بیت زیر با کدام گزینه هم مضمون است؟

امید بفرساید و برساید جان را

از میان این و آن فرصت شمار امروز را

از رفته میندیشن وز آینده میپرس

دی رفت و جز امروز مدان عمر که بسیار

الف. سعدیادی رفت و فردا همچنان معلوم نیست

ب. آینده نیامده است و بگذشته گذشت.

ج. این یک دم نقد را غنیمت می دان

د. الف، ب و ج.

قطعه ۲

موضوع: انسان از گردش روزگار و از بیخبری خود بیخبر است، باطل را حق، و حق را باطل می بیند.

آگاه نیست آدمی از گشت روزگار	شادان همی نشیند و غافل همی رود
دل بسته هواست گزیند ره هوا	تن بنده دل آمد و با دل همی رود
هر باطلی که بیند گوید که هست حق	حقى که رفت گوید باطل همی رود
ماند بدانکه باشد بر کشتی روان	پندارد اوست ساکن و ساحل همی رود

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن = بحر مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف.

بیت ۱: گشت: (مصدر مرخم)، گشتن، گردش. // مفهوم بیت: انسان از گردش روزگار بیخبر است، به شادی روز می گذرانند و بیخبر عمر سپری می کند.

بیت ۲: بسته ← ۵/۱۳ // هوا: در اصل هوّی، میل، خواهش، عشق. // مفهوم بیت: دل اسیر هوای نفسانی است، راه هوا و خواهشهای نفس را در پیش می گیرد، و تن هم تحت تأثیر دل است و دنبال دل می افتد.

بیت ۴: ماند: شبیه است، مانده است. // مفهوم بیت: [آین] انسان بیخبراً بدان کسی شبیه است که در کشتی شناور بنشیند و گمان کند که او حرکت نمی کند، بلکه ساحل در حرکت است.

خود آزمائی قطعه ۲:

۱. منظور از بیت زیر چیست؟

- ماند بدانکه باشد بر کشتی روان پندارد اوست ساکن و ساحل همی رود
- الف. انسان غافل می‌پندارد که او ماندنی است و دنیا در گذر است.
- ب. کشتی ثابت است و ساحل حرکت می‌کند.
- ج. کشتی می‌گذرد و ساحل را هم به حرکت درمی‌آورد.
- د. ساحل است که کشتی را به حرکت درآورده است.

۲. «آدمی» با «آدم» چه تفاوتی دارد؟

- الف. گاهی آدم و گاه آدمی به کار می‌برند.
- ب. آدم اسم است آدمی صفت است.
- ج. آدم یعنی نخستین انسان و آدمی منسوب به آدم.
- د. ب و ج.

۳. کدام گزینه در باره حالات کلمات بیت زیر نادرست است.

آگاه نیست آدمی از گشت روزگار شادان همی نشیند و غافل همی رود

الف. آگاه: مسند، نیست: رابطه، آدمی: مسند الیه.

ب. از: حرف اضافه، گشت: متمم فعل، روزگار: مضاف الیه.

ج. شادان: صفت، همی نشیند: فعل و فاعل.

د. و: حرف ربط، غافل: قید، همی رود: فعل و فاعل.

قطعه ۳

موضوع: چون نوشتن بیش از گفتار اهمیت دارد، به هنگام نوشتن حواس باید جمع باشد، قلم دو سر دارد: زهر و پادزهر، اگر در گفتار خطا کنی، گوشمالت دهند، اما خطای نوشتن سرت را بر باد می دهد.

نبشتن ز گفتن مهم تر شناس	به گاه نبشتن به جای آرهوش
سخن با قلم چون قلم راست دار	به نیک و به بد در سخن سخت کوش
دو نوک قلم را مدان جز دو چیز	یکی صرف زهر و یکی محض نوش
تو از نوش او زندگانی ستان	ز زهرش مکن جان شیرین به جوش
به گفتن ترا گر خطایی فتد	ز بریط فزوننت بمالند گوش
وگر در نبشتن خطایی کنی	سرت چون قلم دور ماند ز دوش

توضیحات:

وزن: فعولن فعولن فعول = بحر متقارب مثنی مقصور.

بیت ۱: نبشتن: فارسی میانه nipištan، نوشتن. // هوش به جای آوردن: حواس را جمع

کردن.

بیت ۲: راست داشتن: عدالت و درستی را رعایت کردن. // به نیک و به بد: در خیر و شر، در راحت و رنج، در همه حال. // مفهوم بیت: در نوشتن با قلم رو راست باش، در نیک و بد سخن بسیار بکوش.

بیت ۳: دو نوک قلم: قلم را از نی مخصوصی انتخاب می کنند و سر آن را می تراشند و وسط آن را قط می زنند و نی دو سر پیدا می کند. سر قلمهای فلزی و خودنویس ها هم چاک دارند. // صرف: (به کسر صاد)، خالص، محض. // محض: ناب، خالص. // نوش: تریاق، پادزهر. // مفهوم بیت: دو سر قلم را جز دو چیز تلقی مکن: یکی از آن دو زهر خالص و دیگری پادزهر خالص است.

بیت ۴: به جوش کردن: مضطرب ساختن، بی تاب کردن. // مفهوم بیت: تو از پادزهر قلم زندگانی به دست آور، از زهر آن جان عزیز خود را به اضطراب مینداز.

بیت ۵: بربط: (به فتح هر دو با و سکون را و طاء)، یکی از سازهای معروف زهی که کاسه بزرگ و دسته کوتاه دارد. // گوش مالیدن: به لرزه درآوردن سیمهای ساز برای کوک کردن آن، ادب کردن، تنبیه کردن. // مفهوم بیت: اگر در سخن گفتن مرتکب خطایی شوی، بیش از چنگ گوشمالت می دهند و ادب می کنند.

بیت ۶: مفهوم بیت: و اگر در نوشتن خطا کرده باشی، چون قلم نی سر از تنت جدا می کند.

خود آزمائی قطعه ۳:

۱. در بیت زیر چه صنعتی به کار رفته است؟

تو از نوش او زندگانی ستان ز زهرش مکن جان شیرین به جوش

الف. لف و نشر.

ب. طباق.

ج. جناس.

د. هیچکدام.

۲. «نیک‌نویس» در مصراع زیر چه حالتی دارند؟

به نیک و به بد در سخن سخت کوش

الف. صفت.

ب. قید.

ج. متمم فعل.

د. مفعول.

۳. در مصراع: «تواز نوش او زندگانی ستان» او ضمیری است که:

الف. برای ذی روح است.

ب. به جای آن به کار رفته است.

ج. مرجع آن قلم است.

د. ب و ج.

چند رباعی

- | | | |
|---|-----------------------------------|-------------------------------|
| ۱ | در حبس مرنج با چنین آهن‌ها | «صالح» بیتو چگونه باشم تنها |
| | گه خون گریم به مرگ تو دامن‌ها | گه پاره کنم ز درد پیرهن‌ها |
| | * | |
| ۲ | «صالح» تر و خشک شد ز تو دیده و لب | چه بد روزم چه شور بختم یا رب |
| | با درد هزار بار کوشم همه شب | تو مُردی و من بزیستم اینت عجب |
| | * | |
| ۳ | شد «صالح» و از همه قیامت برخاست | بارید ز چرخ بر سرم هرچه بلاست |
| | گر شویدش به خون این دیده رواست | در دیده من کنید گورش که سزاست |
| | * | |
| ۴ | هر مرد که لاف زد شدش مردی باد | شد رادی خاک چون به منت برداد |
| | من بنده آنکه چون هنر گیرد یاد | بی لاف مبارزست و بی منت راد |
| | * | |
| ۵ | ترسم ما را ستارگان چشم کنند | تا زود رسد ز دور در وصل گزنند |
| | خواهی تو که روز ناید ای سرو بلند | زلف سیه دراز در شب پیوند |

*

۶ ای ابر چراست روز و شب چشم تو تر وی فاخته چند زار نالی به سحر
ای لاله چرا جامه دریدی در بر از یار جدایید چو مسعود مگر

*

۷ در آرزوی بسوی گل نوروزم در حسرت آن نگار عالم سوزم
از شمع سه گونه کار می آموزم: می گیرم و می گدازم و می سوزم

*

۸ ایزد که همی کرد مرکب تن و جان در هر عضوی مصلحتی کرد نهان
گر مفسده ای ندیده بودی به زیان محبوس نکردیش به زندان دهان

*

توضیحات

رباعی ۱: مرنج: نام یکی از زندانهایی که مسعود سعد مدتی در آن محبوس بود. // چنین آهن ها: با این غل و زنجیر زنجت و سنگین. // صالح: نام فرزند مسعود سعد که هنگامی که مسعود در زندان بود، در گذشت. // دامنها: دامن، زیاد.

رباعی ۲: در مصراع اول لف و نشر مرتب به کار رفته چشم تر و لب خشک شد. // بد روز: بدبخت. // شور بخت: بدبخت. // اینت ۱۳/۲ // مفهوم بیت دوم: من هر شب یا درد دست و پنجه نرم می کنم، تو مُردی و من زنده ماندم، این شگفت است.

رباعی ۳: شدن: رفتن، مردن: // قیامت برخاستن: شورو غوغا برپا شد. // شستن: غسل دادن. // مفهوم بیت دوم: شایسته است که او را یا خون چشمانم غسل دهید، و سزاوار است که او را در دیده من دفن کنید.

رباعی ۴: لاف زدن: خودستایی، دعوی باطل کردن. // یاد شدن: هیچ شدن، باطل و بیهوده شدن. // رادی: بخشدگی، جوانمردی. // منت: نیکویی را به رخ کشیدن. // بر ۱۴/۱۷
// مفهوم رباعی: هر که خودستایی کرد، مردانگیش هدر شد، زمین اگر یا منت میوه دهد

بخشند گیش زایل می شود. من غلام آن کسی هستم که چون هنری فراگیرد، بدون ادعا به مبارزه برخیزد و بدون منت بخشندگی کند.

رباعی ۵: چشم کردن: چشم زدن، با نظر آسیب رساندن. // دور. (به فتح دال)، گردش، حرکت دورانی، عصر و زمان. // روز ناید: صبح نشود، سپیده ندمد. // سروبلند: معشوق قدبلند. // مفهوم رباعی: می ترسم که ستارگان ما را چشم بزنند و وصال به هجران برسد، ای معشوق بلند قامت آیا می خواهی که صبح فرا نرسد، زلف دراز و سیاه خود را به شب پیوند زن تا شب درازتر شود.

رباعی ۶: فاخته ← ۵/۵. // مفهوم رباعی: ای ابر چرا شبانه روز چشمان تو اشک آلود است، ای فاخته چرا تا هر سحر می نالی، ای لاله تو چرا گریبان را چاک کرده ای، مگر شما هم مثل مسعود از یار جدا مانده اید؟

رباعی ۷: گل نوروز: گلی است از تیره پامچال ها، در اوایل بهار گل می دهد و رنگهای گوناگون دارد. // حسرت: درینغ، افسوس، آرزو. // عالم سوز: آنکه دنیا را به آتش کشد، زیارویی که چشم مردم دنیا به دنبالش باشد.

رباعی ۸: ایزد ← ۳۰/۱۳ // مفسده: (به فتح میم و سین و دال و سکون فا) فساد، تباهی، سبب فساد. // مفهوم رباعی: خداوند آن روزی که تن و جان را بهم می آمیخت، در هر عضوی مصلحتی نهان کرد، اگر در زیان مایه فساد نمی دید آن را در زندان دهان زندانی نمی کرد.

خود آزمایی چند رباعی:

۱. سه رباعی اول در چه موردی ساخته شده است؟

الف. در مرثیه یکی از معدوحان شاعر.

ب. در رثای برادر شاعر.

ج. در مرثیه فرزندش صالح.

د. در رثای پدر.

۲. کدام گزینه هم مضمون بیت زیر است؟

زلف سیه دراز در شب پیوند

خواهی تو که روز ناید ای سروبلند

شبی خوشست بدین قصه‌اش دراز کنید

الف. معاشران گره از زلف یار باز کنید

راه هزار چاره گر از چارسو بیست

ب. زلفت هزار دل به یکی تار مو بیست

که یکدم خواب در چشم نگشته‌ست

ج. درازی شب از مرگان من پرس

ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم

د. زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم

۳. رباعی زیر کدام گزینه را بیان می‌کند؟

وی فاخته چند زار نالی به سحر

ای ابر چراست روز و شب چشم تو تر

ای لاله چرا جامه دریدی در بر از یار جدایید چو مسعود مگر
الف. شاعر خود را با لاله و بلبل و ابر مقایسه می کند که گریان چاک و نالان و
گریان است.

ب. شاعر لاله و بلبل و ابر را هم به همراهی می خواند.

ج. شاعر به همه چیز بدبین است.

د. شاعر همه چیز را خندان و شاداب می بیند.

۴. با توجه به بیت زیر، چرا زبان در دهان مخفی شده است؟

گر مفسده ای ندیده بودی به زبان محبوس نکردیش به زندان دهان
الف. زیرا که می خواست در امان باشد.

ب. عضو ارجمند بدن است.

ج. مفسده زبان را می دانست.

د. مصلحتی در آن نهفته بود.

ابیات برگزیده

سجده

چو گفت بلبل بانگ نماز، غنچه گل بسان مستان بگشاد چشم خویش از خواب
به پیش لاله بنفشه سجود کرد چو دید که هر دو برگی از لاله شد یکی محراب

*

وصیت به فرزند

چو حال فضل بدیدم که چیست بگزیدم ز کار پیشه جولاهگی ز بهر پسر
بدو نوشتم و پیغام دادم و گفتم که ای «سعادت» در فضل هیچ رنج مبر
اگر سعادت خواهی چو نام خویش همی به سوی نقص گرای و طریق جهل سپر
بترس و بانگ یکایک چوسگ همی کن عف بخیز و تیز دمادم چو خر همی زن عر
شست ابر به اشک روی گیتی... *

توضیحات:

ابیات ۱ - ۲: بانگ نماز: اذان، نغمه سحرگاهی بلبل. // بسان: مانند، مثل. // محراب: جایگاهی که پیش نماز مسجد در آنجا نماز می گزارد. // مفهوم ابیات: آنگاه که بلبل نغمه سحرگاهی سر داد، غنچه مانند مستان سر از خواب برداشت. بنفشه چون دید که هر برگ گل لاله

همانند محرابی شده است، در برابر لاله به سجده افتاد.

بیت ۳: فضل ← ۱۶/۱۹. // جولا هگی: (به فتح جیم)، نساجی، بافندگی. // مفهوم بیت:

چون وضع دانش را دیدم، برای پسر از بین کارها بافندگی را انتخاب کردم.

بیت ۴: سعادت، نام پسر مسعود سعد است. به مقدمه نگاه کنید.

بیت ۵: گرویدن: میل کردن، مایل شدن. // مفهوم بیت: ای پسر اگر می خواهی چون نام

خود سعادت داشته باشی به نادانی میل کن و در راه جهل قدم بردار.

بیت ۶: یکایک: پشت سرهم، یکی پس از دیگری. // عَف: پارس، بانگ سگ. // عَر:

بانگ الاغ.

مصراع ۷: اشک: باران

خود آزمایی ابیات برگزیده:

۱. «چو گفت بلبل بانگ نماز» یعنی:

الف: بلبل اذان گفت.

ب. بلبل نغمه سرایی کرد.

ج. چون صبح شد.

د. هیچکدام.

۲. حالت دستوری «غنچه گل» و «چشم» در بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

چو گفت بلبل بانگ نماز، غنچه گل بسان مستان بگشاد چشم خویش از خواب

الف. غنچه گل: مسند^۱الیه، چشم: مسند

ب. غنچه گل: مفعول، چشم: فاعل

ج. غنچه گل: فاعل، چشم: مفعول

د. غنچه گل: مسند، چشم: مسند^۱الیه

۳. آیا وصیت مسعود به فرزند وصیت پسندیده‌ای است؟

الف. مسعود از راه طنز چنین اندرزی به فرزند می‌دهد.

ب. نه، فضل در همه دورانها پسندیده است.

ج. آری، اگر دیدی همه کورند تو هم کورباش.

د. الف و ب.

کتابنامه

الف. کتابها

اشعار گزیده مسعود سعد سلمان، برای دبیرستانها، با مقدمه رشید یاسمی، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹.

با کاروان حله، دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، انتشارات محمدعلی علمی، ۱۳۴۷، صفحه ۸۳ به بعد.

برگزیده اشعار مسعود سعد سلمان، به کوشش دکتر اسماعیل حاکمی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲.

تاریخ ادبیات ایران، دکتر صادق رضازاده شفق، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۲: صص ۲۶۹ - ۲۸۲.

تاریخ ادبیات ایران، یان ریگا و همکاری چند نفر دیگر، ترجمه دکتر عیسی شهابی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴، صص ۳۰۸ - ۳۱۰.

تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، جلد ۲، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۳۹، صص ۴۸۳ - ۵۰۱.

تاریخ ادبیات فارسی، هرمان اته، ترجمه دکتر رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱، صص ۹۹ - ۱۰۲.

تاریخ ادبیات و تاریخ شعرا، حسین فریور، تهران، امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۵۳، صفحه ۱۶۷ به بعد.

تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون، جلد ۲، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، صفحه ۵۷۶ به بعد.

تاریخ ایران، فهرست کامل، عباس پرویز، تهران، بی جا، ۱۳۲۶، صص ۱۹ - ۲۱.
تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، از سلسله تحقیقات گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج، جلد چهارم، مترجم حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۱۴۲ - ۱۷۱.
حبسیه در ادب فارسی، از آغاز شعر فارسی تا دوره زندیه، دکتر ولی الله ظفری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، مرحوم سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۳۴.

تحول شعر فارسی، زین العابدین مؤتمن، تهران، کتابفروشی حافظ و کتابفروشی مصطفوی، مقدمه مهرماه ۱۳۳۹، صفحه ۲۵.

تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران، کتابخانه بارانی، بدون تاریخ، صفحه ۵۴ به بعد.

ترجمه و شرح فارسی شهاب الاخبار، تصحیح آقای محمدتقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

چهارمقاله، احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی، با تصحیح مجدد و شرح لغات و عبارات...، به کوشش دکتر محمد معین، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۳۳، صص ۱۱۹ - ۱۲۷.

حدائق السحر فی دقائق الشعر، رشیدالدین محمد عمری کاتب بلخی معروف به وطواط، به تصحیح و اهتمام استاد فقید عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.

حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.

دیوان مسعود سعد، به همت آقای سید ابوالقاسم خوانساری، تهران، ۱۲۹۶ هجری قمری،

چاپ سنگی.

دیوان مسعود سعد سلمان، به تصحیح مرحوم رشید یاسمی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر،

چاپ دوم، ۱۳۶۲.

دیوان مسعود سعد، به تصحیح و اهتمام دکتر مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال، دو

جلد، ۱۳۶۴.

سبک خراسانی در شعر فارسی، دکتر محمد جعفر محبوب، انتشارات دانش سرای عالی،

تهران، شماره ۴۴، ۱۳۵۰، صفحات گوناگون.

سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸، چاپ سوم، صص ۲۰۷ -

۲۳۰.

سیری در شعر فارسی، بحثی انتقادی در شعر فارسی و تحول آن...، دکتر عبدالحسین

زرین کوب، مؤسسه انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۳.

شعر بی دروغ شعر بی نقاب، دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات

محمدعلی علمی، ۱۳۴۶.

شعر و ادب فارسی، زین العابدین موتمن، کتابخانه ابن سینا و بنگاه مطبوعاتی افشاری،

تهران، مقدمه تاریخ ۱۳۳۲، صفحه ۱۸۳.

صور خیال در شعر فارسی، تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر فارسی و سیر نظریه بلاغت

در اسلام و ایران، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، صص

۵۹۵ - ۶۱۲.

طبقات سلاطین اسلام، استانلی لین پول، ترجمه عباس اقبال، تهران، کتابخانه مهر، ۱۳۱۲،

صص ۲۵۵ - ۲۶۱.

فرهنگ فارسی، دکتر محمدمعین، بخش اعلام، ذیل مسعود سعد.

قاموس الاعلام، شمس الدین سامی، استانبول، ۱۳۱۶، جلد ۶، صفحه ۴۲۷۹.

گزیده اشعار مسعود سعد، با شرح لغات و ترکیبات، به کوشش حسین لسان، شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴، مقدمه.

- گنج سخن، دکتر ذبیح الله صفا، جلد ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، صص ۲۱۳-۲۲۵.
- باب الالباب، محمد عوفی، به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد برون انگلیسی، ۱۳۲۴ هجری قمری / ۱۹۰۶ میلادی، لیدن، هلند، صفحه ۲۴۶ به بعد.
- مجمع الفصحا، رضاقلی خان هدایت، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، جلد ۳، ۱۳۴۰، صفحه ۱۱۹۱ به بعد.
- مجمل فصیحی، فصیح الدین احمد بن جلال الدین محمد خوافی، به تصحیح و تحشیه محمود فرخ، کتابفروشی باستان، مشهد، ۱۳۳۹.

Classical Persian Literature, A. J. Arberry,

London, Second Impression, 1967, pp. 81 - 84.

ب. مقالات

- آتش احمد، مسعود سعد سلمان، دائرة المعارف اسلامی، به ترکی، جلد ۸، صص ۱۴۱-۱۴۴.
- حبیبی، عبدالحی، مجالس مسعود سعد سلمان، سال ۲۱ (۱۳۴۷)، صص ۶۷۸ - ۶۸۶.
- سجادی، ضیاء الدین، [بیتی از مسعود سعد سلمان]، یقما، سال ۲۲ (۱۳۴۸)، صفحه ۲۳۵.
- سهیلی خوانساری، احمد، حصارنای، ارمغان، سال ۱۹، ۱۱۳ - ۱۲۳، ۱۴۵ - ۱۵۵، ۲۳۴ - ۲۴۰، ۳۱۵ - ۳۲۷، ۴۳۳ - ۴۳۶، ۴۹۷ - ۵۰۲، ۵۵۷ - ۵۸۶؛ سال ۲۰، ۱۲۳ - ۱۲۸ و ۱۳۷.
- عالمشاهی، محمد ابراهیم، قلعه نای، آریانا، جلد ۹، شماره ۱۱، ۵ - ۱۴؛ شماره ۱۲، ۱۹ - ۲۷؛ جلد ۱۰، شماره ۱، ۱۰ - ۱۲، شماره ۲، ۱۱ - ۱۷.
- غلام سرور، باده کهن، هلال، شماره ۱، ۵۱ - ۵۷.
- قویم، علی، امیر مسعود سعد سلمان همدانی، ارمغان، سال ۲۴، ۳۸۹ - ۳۹۲، ۴۶۱ - ۴۶۸؛ سال ۲۵، ۹ - ۱۶، ۵۷ - ۶۴، ۱۱۱ - ۱۱۷، ۲۰۸ - ۲۱۶، ۲۵۵ - ۲۵۷، ۲۹۷ - ۳۰۰، ۳۶۱ - ۳۶۶، ۳۹۳ - ۳۹۶، ۴۴۷ - ۴۵۰.
- محمد ریاض، ابتکارات مسعود سعد سلمان، هلال، جلد ۱۸، شماره ۶ - ۷ (۱۳۴۹)، ۴۹ -

معین، محمد، دفاع از دو گوینده یک بیت، جلوه، شماره ۲، ۳۵ - ۳۹.

مینوی، مجتبی، شعر حریری درباره مسعود سعد، مجله دانشکده ادبیات تهران، جلد ۵،

شماره ۴، ۱۰ - ۱۱.

نوریان، مهدی، حبسیه در ادب فارسی، نشر دانش، سال ششم، شماره اول، ۱۶ - ۱۹.

گزیده اشعار مسعود سعد، نشر دانش، سال ششم، شماره دوم، ۴۱ - ۴۶.

وایت هد، ر. ب، مسعود سعد سلمان، دائرة المعارف اسلام، جلد ۷، ۶ - ۸.

Journal of the Royal Asiatic Society, October, 1905, January 1906,

مقاله مرحوم محمد قزوینی.

پاسخنامه‌ها

خود آزمایی قصیده ۱:

۱. الف

۲. ج

۳. ب

۴. د

۵. الف

۶. ج

خود آزمایی قصیده ۲:

۱. ب

۲. الف

۳. د

۴. ب

۵. ب

خود آزمایی قصیده ۳:

۱. الف

۲. الف

۳. الف ۳. ب ۴. ج ۱. د ۲. هـ ۳. و ۴. ز

۴. ب

۵. ب

۶. الف

خود آزمایی قصیده ۴:

۱. ب

۲. الف

۳. ب

۴. الف

۵. ب

۶. الف

۷. ج

۸. ب

خود آزمایی قصیده ۵:

۱. الف

۲. د

۳. الف

۴. ب

خود آزمایی قصیده ۶:

۱. الف

۲. ب

۳. الف

۴. ب

خود آزمایی قصیده ۷:

۱. الف

۲. الف ۳. ب ۱. ب ۴. ج ۲. د

۳. ب

خود آزمایی قصیده ۸:

۱. د

۲. الف

۳. ب

۴. ب

۵. د

خود آزمایی قصیده ۹:

۱. ج

۲. ب

۳. ج

۴. د

خود آزمایی قصیده ۱۰:

ب. ۱

الف. ۲

د. ۳

خود آزمایی قصیده ۱۱:

ب. ۱

ج. ۲

ب. ۳

ج. ۴

ب. ۵

خود آزمایی قصیده ۱۲:

د. ۱

الف. ۲

ج. ۳

د. ۴

ج. ۵

خود آزمایی قصیده ۱۳:

ب. ۱

ب. ۲

د. ۳

د. ۴

۵. ب

۶. ب

۷. ب

۸. الف

۹. الف

خود آزمایی قصیده ۱۴:

۱. ب

۲. ج

۳. الف

خود آزمایی قصیده ۱۵:

۱. ج

۲. الف

۳. د

۴. ب

خود آزمایی قصیده ۱۶:

۱. ب

۲. ج

۳. ب

۴. ج

۵. الف

خود آزمایی قصیده ۱۷:

- د. ۱
- ج. ۲
- د. ۳
- ج. ۴
- ۵. الف. ۴ ۳. ب ۱. ج ۲. د ۵. و ۶. هـ
- د. ۶

خود آزمایی قصیده ۱۸:

- الف. ۱
- ۲. الف. ۳ ۴. ب ۱. ج ۲. د ۶. هـ ۵. و
- ۳. الف
- د. ۴
- ب. ۵
- د. ۶

خود آزمایی قصیده ۱۹:

- ب. ۱
- ج. ۲
- د. ۳
- د. ۴
- ب. ۵
- د. ۶
- ج. ۷

خود آزمایی قصیده ۲۰:

ج. ۱

ب. ۲

د. ۳

ب. ۴

الف. ۵

۶. الف. متقلب ب. آدم خوش باطن ج. قلعه، زندان د. ارباب

خود آزمایی قصیده ۲۱:

د. ۱

الف. ۲

ب. ۳

۴. الف. ۳ ب. ۱ ج. ۲ د. ۴ هـ. ۶ و. ۵

خود آزمایی ترکیب بند:

ج. ۱

د. ۲

الف. ۳

ب. ۴

۵. الف. ۳ ب. ۱ ج. ۲ د. ۶ هـ. ۵ و. ۴

خود آزمایی غزل ۱:

ب. ۱

الف. ۲

د.۳

د.۴

خود آزمایی غزل ۲:

۱. الف

۲. ج

۳. ج

۴. د

خود آزمایی قطعه ۱:

۱. ب

۲. ب

۳. ج

۴. د

خود آزمایی قطعه ۲:

۱. الف

۲. د

۳. ج

خود آزمایی قطعه ۳:

۱. ب

۲. ج

۳. د

خود آزمایی چند رباعی:

ج. ۱

۲. الف

۳. الف

۴. ج

خود آزمایی ابیات برگزیده:

ج. ۱

ج. ۲

۳. د